C-106

Vol-4

وبعضی نزد ایشان هست زکوة نمیدهند آنچه غیر نسبت شبهه دو جنس حکم

انتها دارد در قدر زکوة اگر آب باران و مانند آن و بیشتر خورده باشد

غیر نمیدهد الا نصف عشر و اگر هر دو خورده باشد تمیز معتبر است

و با تساوی نصف را از قرار ده یک و نصف دیگر را از قرار

بیست یک میدهند فصل چهارم در آنچه سنت است زکوة

دادن چند قسم است اول حبوبست که الحال گذشت

قسم دوم زکوة تجارتست و زکوة آن سنت است علی المشهور

وبعضی واجب میدانند و احتیاط عدم ترکست اما مال تجارت

پس آن مالی است که مالک شوند آنرا بقصد معاوضه و در وقت

مالک شدن قصد اکتساب آن هم داشته باشد و این قصد مستمر تا آخر

سال باشد اگر مالی بعنوان میراث باو رسید یا بعنوان هبه یا وقف

یا تصدق یا بزن رسید عوض مهر یا مرد بهمرسد زن بواسطه خلع یا بجز د

عیال و نگاه داشتن نه بقصد فروختن یا تجرد قصد نمودن یا بقصد نفقه عیال

زکوة نقدینها نصف عشر مال التجاره بعین الصحاح و اعطا انست
که هر گاه مالی را مالک شود غیر نقدین و بقصد تجارت و اکتساب نگاه دارد
تا یک سال حکمه آن را بدهد و شروط آن سه است شرط
نصاب است و لازم است که در جمیع سال نصاب باقی باشد پس اگر در
از نصاب چیزی ساقط شود و چون دیگر بنصاب برسد از آن روز
حساب میکنند و نصاب مال تجارت آنست که قیمت آن بیکی
از نصب طلا و نقره برسد پس اگر قیمت مال دوازده هزار و ششصد
دینار از نقره عباسی ده دانگی یا بیست اشرفی دو نیم باشد
بنصاب رسیده است و هر چند بالا رود چهار دینار تا چهل درهم
نصاب دویم است بنحو نقدین و اگر مدتی بگذرد که فایده در متاع
ظاهر نشود و بعد از آن ظاهر شود در نصاب دویم یا سیوم رسیده باشد
ابتدا از روز فایده ظاهر میشود سال فایده حساب میکنند و همچنین اگر
بعد از مدتی دیگر فایده دیگر ظاهر شود و نصاب سال این نصاب

از نو

از وقت ظهور حساب میکنند و اگر پیش از سال بگردد پرچه میگردد
زکوة آن ساقط میشود و اگر مایه نیز کم شد و سال آن نیز ساقط میشود
تا وقتی که باز بمایه برسد و بالا رود و از آن روز دیگر حساب میکنند اصل را
و فایده را از وقت ظهور نصاب ... آنست که از
مایه کم نشود هر چند مایه ده برابر نصاب باشد پس اگر اندکی از مایه
کم شود ساقط میشود چنانکه در نصاب مذکور شد و اگر چند سال بگذرد
که مایه در کمی باشد سنت است که زکوة یکساله را بدهد
سال است که بر مال بگذرد به نحوی که در طلا و نقره گذشت پس اگر
پیش از سال متاع را بکسی بخشد زکوة ساقط میشود و اگر متاع را
بکسی نفروشد یا تبدیل کند بمتاع دیگر اشهر آنست که ساقط نمیشود
و ظاهر اخبار و جمعی آنست که ساقط میشود پس دادن تصدق
احتیاط اولیست و در این باب چند مسئله است اول هرگاه
مالک شود یکی از نصابهای زکوتی را بواسطه تجارت مثل اینکه

نگیرد زکوة واجب نیست زیرا که زکوة تجارت ساقط میشود
و اگر در اثنای سال قصد قنیه کند پیش از آنکه قصد کسب کند ایضا حول
و یا دو گوسفند یا بره بگیرد بواسطه تجارت پس حول زکوة
ساقط میشود و همچنین حول سنت بنا بر قولی که می باید عین باقی باشد
و بنا بر قول مشهور حول مالیه واجب است اگر سال تجارت
تغییر نرسد زکوة تجارت را میدهد و بعضی گفته اند که اگر شرایط
بماند تا آخر سال کاشف می آید که مالیه را می باید داد و تجارت
ساقط است و اگر شرایط باقی نماند تا آنکه معلوم شود نصاب زکوة
یا غیر آن زکوة تجارت را میباید داد چون در یک مال دو زکوة
نیست بنا بر حدیث و این قول قریب است ... غرض مانع از زکوة
تجارت نیست چنانکه مانع از زکوة مالی نیست اگر چه همه مال را
فرض کرده باشد و بعضی گفته اند که اگر نفقه او ... بسبب تجارت
شغل و قیمت او شود بعرض دهد ... اولی از زکوة ...

دول

حلال طاهر به رخصت بیرون هر گاه به دلیل قضا بعض فواید شود زکوة
زمان
اصل مال مالک نیست و زکوة تقسیم نمیشود است و سال نفع را از
ظهور نفع حساب میکنند و خلافست که بعد از سال میشود از نفقه سند ان
زکوة میتواند داد یا نه و بهتر آنست که اگر عامل خود به رخصت
مالک است مالک بی رخصت عامل میتواند داد خصوص بی رخصت است
زکوة در حاصل حمام و دکان و کاروانسرا و نانعمات و امثال
اینها بنا بر مذهب مشهور میانه علما و آیا شرط است که این حاصل
نصاب طلا یا نقره برسد و سال بر آن بگذرد تا زکوة باید داد
یا آنکه هر چیز که برسد از حاصل هر قدر که باشد همان لحظه حاصل
یک ربع عشر را باید داد و خلافست میان علما و احوط قول دویم است
پس اگر حاصل طلا و نقره باشد بنا بر قول دویم الحال زکوة بیست را
بدهند هر گاه باقی نصاب نشد اما پس اگر طلا و نقره باشد و سال
بگذرد زکوة همه اجناس را خواهد داد و اگر حاصل فلوس و امثال آن

باشد [illegible] است [illegible] و حدیثی [illegible]

در [illegible] است و [illegible] که این [illegible]

[illegible] و سال [illegible] بکند [illegible]

[illegible] مشهور است [illegible] الاصحاب [illegible]

تا عمل [illegible] فضائل [illegible] مستند [illegible] و لو

[illegible] که آن [illegible] که هر که بشنود ثوابی

بر عملی [illegible] آن را از حق سبحانه و تعالی [illegible] ثواب [illegible]

هرچند موافق واقع نباشد و در حدیثی دیگر از حضرت [illegible]

علیه السلام مروی شده است که هر که [illegible]

و تعالی بر عملی [illegible] آن عمل را بجا آورد [illegible]

کرامت می‌کند [illegible] اگرچه [illegible]

[illegible]

[illegible]

نمیتوانند شمه همت که در مال حقوق بسیار هست بغیر از زکوة
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در مقام مدح جمعی که
والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم یعنی جماعتی اند
که در مالهای ایشان حقی مقرر هست از جهت سایلان و محرومان
و از جهت آن جماعتی که با وجود فقر سؤال نمیکنند و مردم ایشان را غنی
می‌پندارند و ازین سبب محروم میمانند یا جماعتی که بهر کاری که دست
میزنند نفع نمی‌یابند و آن مقداریست که آدمی بحسب وسعت
بر خود مقرر میسازد که هر روز آنمقدار بسیر
یا در هر ماه و هفته جدا آنرا بایشان مدد و مرمت کند و ترک نکنند و دیگر ماعون است
که حق سبحانه و تعالی مذمت کرده است جمعی را که ماعون را منع میکنند
چنانکه فرموده است و یمنعون الماعون تا متاعی اندک را مستعد
مثل [illegible] و دیگ و مانند آن از همسایگان بازگیرند
[illegible] از همسایگان گشته و یکدیگر ... ربوده ... آن بر ...

فضیلت دارد و دیگر جائز است انفاق کردن بر مستحقین ... دادن
و در وقت جمیع آن نمود بهشت حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام فرمودند که زکوة بر دو قسم است زکوة ظاهره
آن است که حق سبحانه و تعالی در هر چیز معین فرموده است
و اما زکوة باطنه که خود را بر برادران مومن مقدم ندارد و بر ایشان
ایشان را بر خود مقدم دارد فصل چهارم در مستحقین زکوة است
و آنها هشت طایفه اند که حق سبحانه و تعالی ایشان را در قرآن مجید
یاد کرده است اول و دوم فقرا و مساکین اند و ایشان
کسانی اند که قوت سالیانه خود و عیال خود نداشته باشند
که بسبب آن معاش ایشان بگذرد و در حدیث و روایات صحیحه وارد است
که مساکین بدتر از ایشان اند پس اولی آنست که زکوة ... احتیاج ایشان
بدهند و کسی که از اینها پریشان تر باشند بیشتر بدهند و اگر کسی ملکی
داشته باشد و از آن تجارت کند و معاش او بگذرد و غنیمت ... است

و اگر [illegible] و [illegible] لباس [illegible] نکند [illegible] نیز تمام

و لایق [illegible] کنند و با [illegible] بر آنها [illegible] که یکساله [illegible] اصل فرع

خرج کنند و بعضی [illegible] صورت [illegible] زکوة میتواند گرفت و همچنین

کسی که کسب وافی بخرج نکند زکوة میتواند گرفت [illegible] قدری

[illegible] که [illegible] این جماعت خلافست بعضی گفته اند که تتمه خرج خود را

که کسب و تجارت با آن وفا نمی کند میتواند گرفت و زیاده بر آن

جایز نیست و بعضی گفته اند که چون فقیر او صادقست هر قدر

که خواهد میتواند گرفت و ظاهر آنست که زیاده گرفتن از قدر ضروری نشاید

و اگر خانه بقدر خود و عیال خود و مناسب حال ایشان داشته باشد

یا بنده بقدر احتیاج یا اسبی یا شتری که با آن محتاج باشد مانع

از گرفتن زکوة نیست میتواند گرفت اما اگر خانه بزرگ باشد و زاید

بر حاجت باشد یا اسب قیمتی باشد و تواند فروختن و [illegible] اسبی یا خانه

موافق مناسب خرید [illegible] معاش [illegible] الذا [illegible] احوط

بنگاه
اگر [illegible] و نیکست [illegible] سبب کمی [illegible]
حقیقت آن نباشد [illegible] بمعاش سالش وفا کنند چه بسیار [illegible]
دیگر که [illegible] میتوانند گرفت و اگر چه نگرفتن اولی است و بعضی از [illegible]
که معلوم ضرورها شده باشد و جامه تجمل و کتب علمی که ضرور بود و یا
و ظاهر اعمال آن میتوان کرد و حاصل آنچه ضرور است مانع [illegible]
از ادوات دکان نقش دوزی و آهنگری و امثال اینها هر گاه معاش او
از کسبش بشود و اگر شخصی دعوی فقر کند پس اگر صاحب مال آید
فقیر یکی میتوانند داد و اگر دانند که کاذب است [illegible] و اگر ندانند
پس اگر عادل باشد میتوانند داد و اگر عدالتش ظاهر نباشد و فقر
احوط آنست که تفحص احوال او بکنند تا ظنش حاصل شود [illegible]
و اگر ظاهر احوال او فقر باشد و ریبت که تواند دادن بی تفحص
و تفحص اولیست و اگر دو عادل شهادت دهند بر فقر شخصی
میتوانند دادن هر چند بیشتر مالی داشته باشد خصوصاً هرگاه

دو عادل

در مال او شبهه نیست مشکل میدانیم که مالش تلف شد و بعد از بهبود نیست
احوط تفحص است یعنی تفحص کند از فقیر بودن که دعوی نماید که مالم تلف شده
که اگر متهم باشد به تلف مال و فقر میتوان از او دلیل و شاهد طلبید اگر ممکن باشد
اگر او متهم نیست تفحص واجب نیست که آنچه بفقیر دهند بگویند
که این زکوة است بلکه نیت کافیست باین نحو که اگر استحقاق
زکوة مال خود را باو میدهم هرگاه جزم داشته باشد بفقر و استحقاق
او بلکه اگر شخصی باشد که لایق او نباشد که زکوة بگیرد بهتر آنست
که زکوة را بعنوان هدیه از جهت او بفرستند و قصد زکوة کنند
و اگر احتمال دهند که او چیزی داشته باشد بهتر از مردم از راه
او تحویل کنند تا حاضر جمع کنند بر فقرا و از جهت او بفرستند و اگر ظاهر
شود که زکوة را داده اند مستحق نبوده است پس اگر در وقت
تفحص حال مستحق کرده است و نهایت سعی کرده است بمقتضی شهادت
عدلین یا مستفیضه یا معاشرت و عین مال تلف شده باشد

نه مستحق ... دیگر نمیباید بدهد و همچنین اگر ... بینی ...

و خلاف نیز رفته که مستحق دیگر بدهد ضامن نیست و همچنین اگر ...

مالک ... باب خاص یا باب عام که عبارت از همین باشد ...

... مستحق ... باشد مالک بری الذمه میشود ...

اگر تقصیر نکرده باشد ضامن نیست و همچنین اگر مالک تقصیر کرده باشد

در دادن به مستحق اگر عین باقی باشد پس میگیرد و اگر تلف شده باشد

پس اگر وقت دادن گفته باشد که این زکوة است ممکن باشد

که همچنین پس میگیرد و اگر نگفته باشد مشکل است پس اگر ...

مستحق از همچنین زکوة عامل شدند و ایشان جماعتی اند که امام علیه السلام

ایشان را امر میسازد به واسطه گرفتن زکوة و ایشان ...

و ... امام ... حضرت امام ... مستحق ...

نیز ... همچنین ... فقیه جامع ...

... بر ... شرایط ...

بنا بر قول جمعی از افاضل چهارم از مستحقین ثلاثة مولفة قلوبهم اند
و ایشان جمعی اند که حضرت امام بواسطه آنکه ایشان را الفت
دهد باسلام اند کافران یا الفت دهد ایشان را بیاری کردن مسلمانان
بجهاد و جهاد این دو صنف را امام مجتهد بود حصه از زکوة
ندهد بیم بودن ضعف تعلق بحضرت امام دارد مگر وقتی که کفار
بر سر مسلمانان آیند و دفع ایشان واجب شود به مولفة قلوبهم
دادن پنجم از مستحقین زکوة فی الرقاب اند و آن حصه ایست از
زکوة که صرف نمایند در آزادی بندگان و آن بندگان سه
قسم اند اول مکاتبانند که با آقا مقرر ساخته اند که مالی در وعده
معین بدهند و آزاد شوند پس اگر چیزی نداشته باشند و زمان
دادن حال شده باشد تا بعنوان دادن و مکاتب مشروط
باشند یا مطلق نباشند و اگر مکاتب کسی ... باشد
... را ... که از زکوة بگیرد

و نباید که آنچه باو میدهند در مال صرف نماید مگر آنکه مکاتب

فقیر باشد و معاش خود را از کسب نتواند کرد [illegible]

که باو بدهند از سهم فقرا و در این صورت خرج نتوانند [illegible]

خواهد [illegible] مکاتب مشروط توان دادن پس اگر [illegible]

او را بدهند [illegible] کنند [illegible]

که عاجز شود [illegible] اگر آقا مضایقه نیست [illegible]

با شرط کرده باشند [illegible] توان دادن که اگر عاجز شود مولی او را

بنده سازد مال زکوة را پس دهد فقها [illegible]

آنست که بجبر پس نتوان گرفتن و اگر دعوی کند غلام که او را

مکاتب ساخته اند و آقا تصدیق کند و قراین مفید علم باشد

یا دو گواه عادل شهادت دهند که مکاتب است [illegible]

والا مشکل است اگرچه ظاهر آنست که [illegible]

در صرف [illegible] که [illegible]

شاید

منکشف شود که ایشان فقیرند اما از مال زکوة میخورند ایشان را بر دو نوعند
احتیاطاً اگرچه ظاهر شرع آنست که بخوردن آن از او میشوند صلاح
آنست که بدادن بخشند [illegible] که راستی ایشان معلوم نشود و غلام مسلمان
خریدن آنکه آزاد کرده شوند و شیعه نباشند واجب آنست
که این بندگان شیعه باشند و اگر صالح باشند بهتر است
سهم غارمین آنانند که قرض کرده باشند و آنرا در معصیت صرف نکرده
باشند پس اگر وجه قرض را در غیر امور مشروعات صرف کرده باشند
از سهم غارمین میتوان داد بایشان و اگر ندانند که در معصیت صرف
کرده اند یا در طاعت ظاهر آنست که از سهم غارمین بایشان
میتوان دادن مادامیکه معلوم نباشد که ایشان در طاعت
صرف نکرده اند اما اگر آن شخص که قرض را در معصیت صرف کرده است
توبه کرده باشد و فقیر باشد بعد از غیر باب و از سهم فقرا میتوان داد
و اگر [illegible] ادای دین صرف میتواند نمود و اگر گوید که قرض دارم

دعوی آن باشد تحصیل آن دلالت بر آن کند و کیما و عامل در جمیع وجوه بلکه
چون آن عامل دعوی کند عدالتش ثابت باشد و هرگاه عامل بر فرض
خود غیر عدالتش ثابت باشد و ادعای قرض نماید ظاهر آن است که داد او
چون افعال و اقوال مسلمانان محمول است بر صحت اگرچه احوط
که سعی نماید در تحصیل حال فقیر و بمجرد دعوی عمل ننماید ششم
فی سبیل الله است یعنی وجوه خیر حق سبحانه و تعالی و آن جهاد است
و سایر خیرات مثل دادن حاجیان و زائران حضرات ائمه معصومین صلوات
الله علیهم و عمارت مساجد و پلها و امثال اینها و بعضی گفته اند
که مراد از سبیل الله جهاد است و بس و اول اظهر است و احوط
که از فقرا و مساکین بوده باشند و زکوة را صرف ایشان نمایند
مگر آنکه جهاد ضرور باشد و مردم محتاج باشند از بیت المال هفتم
صرف بل با تعبیر آن منهم است نمود و اگرچه حال غیبت امام
صاحب الامر شود با آنکه ... آید با ... سبحانی

و دفع ایشان واجب شود زکوة بغازیان میتوان داد بعلاوه که
بلکه بهم بواسطه این جهاد میتوان داد و چون بغازیان میدهند بقدر
باید داد که خرج راه او باشد و کرایه اسب او و اگر بر خود و جنگ
واقع نشود پس پس میگیرند و اگر بر خود پس میگیرند ششم ابن السبیل است
و آن کسی است که بغربت گرفتار شده باشد و خرج رفتن بجای خود
نداشته باشد آنمقدار را باو میدهند که بجای خود رسد اگر سفرش
معصیت نباشد یا اولا معصیت باشد و آخر توبه کرده باشد و همچنین
زکوة را صرف مهمانی مسافران میتوان کرد هر گاه فقیر باشند
و بعضی گفته اند مطلقا فصل در اوصاف مستحقین زکوة است
پس شرط است که شیعه اثنا عشری باشند غیر مولفه پس بکافر
نمیتوان داد و همچنین بسنی و شیعه غیر اثنا عشری نمیتوان داد
و اگر سنی شیعه شود و زکوة را بایشان داده باشد مرتبه دیگر میباید
بشیعه اثنا عشری بدهد و بطفل شیعیان میتوان داد که صرف

دیگران کنند یا بولی ایشان دهند یا بعامل یا بکسی که صرف در مستحقان کند
و اولی آنست که آنجماعت که زکوة میگیرند غیر مؤلفه عادل باشند
و اقلّ مراتب آنکه ارتکاب کبیره نکنند خصوصا شارب الخمر که مطلقا نمی
زکوة را باو نمیتوان داد و اگر صرف در معصیت شرب کند اما عاملان
پس شرطست عدالت او البته دیگر شرط نیست که واجب النفقه
مالک نباشد مثل پدر و مادر و اجداد و فرزندان و فرزند زادگان
و زن و بنده و زن بشوهر میتوان دادن هر چند شوهر صرف [illegible]
بعد از گرفتن و اگر شخصی احسان کند بشخصی تبرعا مثل [illegible]
که در عطا [illegible] از زکوة میتوان گرفت اگر چه احوط آنست که نگیرد و همچنین
شخصی که وظیفه داشته باشد که معاش او با آن بگذرد و احوط آنست
که زکوة را نگیرد و اگر شخصی [illegible] در عیال خود داشته باشد تبرعا
زکوة را باو میتوان دادن و احوط آنست که [illegible]
[illegible] احتیاط [illegible] آنست که زکوة خود [illegible]

ودیگر آنکه ایشان زنا زاده همسایگان پریشان بدهد بعد از آن
بخویشی که هر ساله با ایشان میدهد بسبب استحقاق ایشان و اگر واجب النفقه
قرض داشته باشد جایز است که اگر قرض او را از زکوة بدهد و اگر در
بنده باشد میتواند خرید از مال زکوة و آزاد میشود دیگر شرط آنست
که مستحق زکوة از بنی هاشم نباشد و اگر دهنده هاشمی نباشد و اگر
هاشمی باشد بهاشمی میتواند دادن و هاشمی منحصر است در اولاد
عبد المطلب و اولاد او و الحال منحصر است در اولاد حضرت ابوطالب
و عباس و حارث و ابولهب و ولد عبد الله منحصر بود در حضرت
سید المرسلین علیه السلام و اولاد آنحضرت فاطمه علیها السلام و ولد او
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و از ذکور حضرت امام حسن و امام
حسین و محسن علیهما السلام بهم رسید و محسن بضرب عمر و قنفذ ملاعین
شهید شد بعد از آن حضرت فاطمه علیها السلام تا آن حضرت شهید شدند
و ... حسنین علیهما السلام عالم پر شد از اولاد حضرت خاتم النبیین علیه السلام

نموده که حق سبحانه و تعالی کرد آنحضرت را و ... بنی هاشم

ایشان از دوستان آنحضرت اند ... الا مودة فی القربی

بنی هاشم از اولاد هاشم کسی ... که نسبت ...

و ابو لهب ... از اولاد ابو طالب جعفر و عقیل ... از اولاد

اما حرمت زکات ایشان ظاهر است ... با ... زکوة

و اگر ... ایشان ... اگر ... باشد ... احوط

که ... زکوة ... خمس ... ایشان ...

و اگر خمس ... زکوة با ایشان ... سادات را

که زیاده ... بلکه نهایت احتیاط آنست که ...

... زیاده نگیرد اما زکوة ... بلکه ...

غیر زکوة ... و ...

در ... زکوة ... الا ...

در ... مکرر ...

۱۱۲۱

و اولی و احوط آنست که زکوة را بنزد امام برند خصوصا اموال ظاهره
علی المشهور و آن غلات و مواشی است و اگر حضرت امام طلب کند
زکوة را واجب است که بنزد آنحضرت برند و اگر در زمان غیبت خود دهند
مجزی نیست و اگر عامل طلب کند واجبست که بدو دهند چون نایب امام است
و [illegible] بعضی آنحضرتست و عامل نیز حصه حضرت مستحق بوده اند
و چون قسمت نمایند افضل آنست که بهمه اصناف مستحقین برسانند
اگر ممکن باشد و از هر صنفی اقلا کسی را بدهند و بهمه رسانیدن واجب نیست
بلکه میتوان تمام زکوة را بیکدفعه بیکس داد و اگر یکدفعه بمستحق دهند
بمقدار قوت سالیانه او و عیال او زیاده بر آن نمیتوان داد مگر آنکه
او بکسبی [illegible] اگر چه از روی حیله باشد و احوط آنست که زیاده
از قوت یکساله بفقیری ندهند خصوصا در وقتیکه فقرا بسیار باشند
و بهتر آنست که در موارد احتیاج مقدم دارند کسانی را که عیال ایشان بسیار باشند
[illegible] علما و اتقیا و صلحا را مقدم دارند و بهتر آنست که زکوة

گاو و گوسفند و شتر را با یکدیگر ضم نکنند که وقتی چیزی بشناسند از مال

پریشان اند و لا جهت آنکه در وقت دادن نایب امام یا عامل جامع

نیت کند که زکوة مال خود را میدهم فرض لله و الّا قصد [illegible]

بهتر است و اگر نداند که بنصاب رسیده است یا نه قصد کند که اگر زکوة

بر من واجب باشد این زکوة باشد و الّا صدقه مستحبه باشد صحیح است

و این تردید در نیت نیست بلکه تردید در منوی است و اگر گوید که

مال غایب من باقی باشد احتمال که میدهم زکوة باشد یا تصدق این

تردید در نیت است و صحیح نیست و اگر مالک نیت نکرده باشد

و عامل یا وکیل یا مجتهد نیت کند کافی است و اگر نیت نکنند [illegible]

و احوط آنست که تعیین نوع زکوة نماید یا بنحوی که نیت کنند

که این زکوة مال است یا فطره یا زکوة فطره است و اگر چهل گوسفند

داشته باشد و پنج شتر و دو گوسفند بداد و واجب شده باشد

گوسفند بدهد و قصد زکوة نکند کافی است [illegible]

که یکی

گر یکی بلند زکوة بیشتر کند و یکی با عدد زکوة گوسفند دهد واجب

که چون وقت وجوب تعلق برسد زکوة را بدهد مگر در غلات که چون دانه را

صاف کنند آنگاه میدهند همچنین انگور و خرما را از وقتی که بچینند

ترک میدهند و احوط آنست که بلا فاصله بدهند مگر آنکه مانعی داشته باشد

مثل آنکه انتظار حاضر شدن بکشد یا مستحق بهم نرسد یا مستحق بیشتر بهم رسد

و اگر با عذر تاخیر کند بهتر آنست که از دو ماه نگذراند و ظاهر آنست که بی عذر نیز

دو ماه تاخیر تواند کرد اما مکروه است و اگر بی عذر تاخیر کند و تلف شود

ضامن است و اگر در آنجا مستحق یافت نشود و اگر در آنجا بهم نرسد

نقل میکنند جای دیگر و اگر تلف شود ضامن نیست و جایز نیست زکوة را

قبل از وجوب وقت بدهد مگر آنکه قرض دهد بمستحق که چون وقت وجوب شود

بر او حساب کند بر زکوة اگر در وقت وجوب مستحق بر صفت استحقاق

باقی بوده و مال بر صفت وجوب و اگر چه مستحق غنی شده باشد بآنمال که

آنمال را از وی بگیرند فقیر شوند و اگر فقیر نشود مال را از وی میگیرند و بدیگری

میدهد لازم نیست که از وی بگیرند اگر فقیر شود بعد از آنکه باز
حساب زکوة میکنند و اگر چهل گوسفند داشته باشد و پیش از سال یک
گوسفند را قرض دهد زکوة ساقط میشود و اگر زیاده از چهل داشته باشد
هر زیادتی از قرض دهد زکوة واجبست و اگر گوسفندی را قرض دهد بمستحق
زکوة پیش از سال و بچه بیاورد و بچه آن از مستحق است و گوسفند را میگیرد
و اگر خواهد که بمستحق دیگر دهد یا فقیر غنی شده باشد یا فاسق شده باشد
بفاسق نتوان داد و اگر گوسفندی که لاغر شده باشد گوسفندی دیگر
میدهد مثل گوسفندی که قرض کرده است و بهتر آنست که همان را پس گیرند
و سنت است که در وقت درو کردن اگر فقرا حاضر باشند هر فقیر را
یک دسته گندم بدهد هر چه بدست او آید و در وقت چیدن خرما
و انگور یک مشت انگور و یک مشت خرما بدهد و بزکوة حساب نکند و بعضی
گفته اند که واجبست و احوط آنست که ترک نکند فصل هشتم
در زکوة فطره است و واجب نمیشود مگر بسه شرط اول آنکه

پس واجب نیست بر صبی و مجنون و همچنین بر مغمی علیه و واجب نیست
و اگر بعد وقت شام شب عید بهوش باشد یا پیش روز عید و اگر
بعد از شام و پیش از ظهر بهوش آید احوط آنست که بدهد دوم آزادیست
پس واجب نیست بر بنده و در حکم اوست مدبر و ام ولد و مکاتب
مشروط و مکاتب مطلق که چیزی از او آزاد نشده باشد و اگر آزاد شده
بقسمت بندگی بر آقا واجبست و بقسمت آزادی بر او و احوط در
مکاتب مطلق بر اوست که خود بدهد باذن آقا و همچنین اگر بنده بعضی
از او آزاد باشد و بعضی بنده باشد سیم غناست پس واجب نیست
بر فقیر و الفقیر کسی است که مالک نباشد قوت سالیانه خود و عیال خود را
مگر واجب النفقه او باشند بتفصیلی که گذشت و اگر کسبی داشته باشد
که معاش او بآن گذرد و مقدار فطره زیاد آید بعد غذا واجبست فطره
و اگر زیاد نیاید بلکه معاش او بآن کسب گذرد و قدر فطره او و عیال او
بدهد مشهور وجوب نیست و این احوطست اگرچه اظهر عدم

واجب نیست و کسی که فقیر باشد سنت است که یک صاع بالنفقه بدهد
و میان کسانی [illegible] ... و بعد از آن
[illegible] شبهه آنکه اگر آخر ماه عیال [illegible] خود [illegible] نمایند ظاهرا کافی باشد
و هرگاه شرایط وجوب متحقق نشود واجب نیست که اخراج فطره کند
و از هر کس که واجب النفقه او باشد بغیر از آنکه عیال دیگری شده باشد
در شب عید که اگر عیال دیگری شد از او واجب نیست و همچنین هر کس که
در خانه او باشد از مهمانان و غیر آن که افطار کند و مهمان کسی
را گویند که در آن خانه باشد و افطار کند علی الاظهر و اگر بعد از شام آمده باشد
شود و افطار نکند یا نکند واجب نیست بر صاحب خانه و اگر پیش از شام
داخل شود و افطار نکند احوط آن است که هر دو بدهند یا کسی
با فطره دیگری مستحق دهد قربة الی الله تعالی و اگر شخصی عیال او نباشد
اما نفقه و کسوت او را دهند در خانه دیگری باشند زکوة [illegible]
بر معطی نیست و همچنین اگر در شب عید پیش از شام [illegible]

طعی

طعامی خورده است یا فقیر بود یا چیزی بوده یا شخصی در ماه رمضان مهمان با
و در شب عید جای دیگر افطار کند یا بعد از شام عید چیزی نخورده باشد
و چون ... آید یا چیزی نخورده باشد و بعد از شام بیاید علی الظاهر
... کرده بر او واجب نیست و احوط آنست که عطا ...
دهد باشد یا مهمانی را پیش از شام طلب کرده باشد ...
نخورده بعد از شام بیاید و از خانه او افطار نماید فطره او بر
او زکوة ایشان را بدهد و اگر شرایط وجوب با ایشان باشد و نیز
بدهند و اگر غنی مهمان فقیر شود یا زوجه غنی باشد و زوج فقیر باشد احوط آنست
که مهمان غنی و زوجه خود بدهند و از مهمان و از زوج ساقط است
و واجب است نیت قربت در وقت اخراج بمستحق و اگر در وقت
جدا کردن نیت کند و در وقت دادن بمستحق نیز نیت کند
... خصوصا هر گاه فاصله بسیار شده باشد و در نیت همین کلی قربت
... از دادن زکوة اطاعت امر الهی است و اگر نیت

واجب باشد بعد از آن نیز بهتر است و اگر نکرده باشد [illegible] عقب

نماز شود و نکرده فطره را بعد وقت دادن در خاطرش باشد که

بعد از فطره گذشته است کافی است و بهتر آنست که نیت کند در وقت

جدا کردن فطره که این صاع را بیرون میکنم از مال خود از جهت فطره

خود یا فطره عیال خود از جهت آنکه واجبست لله تعالی یا اطاعة

لامر الله یا قربة الی الله تعالی و در جائیکه وجوب و ندب ظاهر نباشد

بهتر آنست که قصد قربة تنها کند یا تردید کند که اگر واجب باشد

واجب و الا سنت قربة الی الله تعالی و احوط آنست که در وقت

مستحق دادن نیز نیت کند و بدهد و وقت اخراج فطره شام عید

است تا ظهر روز عید پس اگر جدا کرده باشد فطره را و نیت کرده باشد

در نیت کافیست اگرچه بعد از ظهر بمستحق دهد و احوط آنست که

از نماز عید بمستحق برساند و اگر بعد از شام جدا کند قبل از نماز عید

رساند بهتر است و در این باب چند مسئله است [illegible]

بالغ شود یا مسلمان شود پیش از شام یا دیوانه عاقل شود یا فقیر
قوت سالیانه بهم رساند پیش از شام واجبست و اگر بعد از غروب
غنی شود و بعد از شام تا ظهر مستحبست و همچنین اگر مالک بنده شود
یا فرزندی بزاید پیش از شام زکوة ایشان واجبست و اگر بعد از شام
باشند تا ظهر مستحبست و زوجه اگر در خانه او نباشد و چیز
خود خورده اگرچه ناشزه باشد و اطاعت نکند واجبست که بدهد فطره
او بر شوهر نیست و اگر عیال دیگری شود در شب عید پیش از شام
و افطار از آنجا نکند بر آن دیگر واجبست و اگر در عیال کسی نباشد
و چیز خود را خورد و مطیعه باشد فطره او بر شوهر است علی المشهور
و همچنین اگر ناشزه باشد در صورت بر مذهب بعضی و جمعی گفته اند
که بر خودش واجبست و احوط آنست که هر دو بدهند
و کنیز اگر در عیال خود آقا باشند بر آقا واجبست و اگر عیال دیگری
باشند بر او واجبست و اگر حاضر باشند و اگر گریخته باشند یا غایب

شده باشند و خبر ایشان رسد که زنده اند مشهور آنست که بر آقاست

و اگر خبر ایشان نرسد و مدت بعید باشد که غایب شده باشند

حتی گفته اند که بر آقا واجب نیست تا علم ایشان بهم رساند و این احوطست

چهارم پدر و مادر و جد و جده و فرزندان و فرزندان ایشان هرگاه

فقیر باشند نفقه ایشان واجبست پس اگر نفقه او را خورند فطره بر اوست

و اگر عیال دیگری داشته باشند بر آن دیگر است و اگر واجب النفقه

او نفقه ندهد با ایشان مشهور آنست که فطره ایشان بر او نیست و این

احوطست و اگر فرزند بالغ نباشد و غنی باشد و عیال کسی نباشد

زکوة او بر پدر واجب نیست و بر او نیز واجب نیست و همچنین دیوانه

غنی کسی که فطره او بر دیگری واجب باشد و آن دیگر ادا نکند از او

ساقط میشود و اگر دانند که او نمیدهد یا آن شخص فقیر باشد احوط آنست

که خود بدهد خصوصا زن غنیه که چیز خود را خورد و احوط

آنست که مهمان غنی در شب عید افطار را از مال خود بکند و بکاشف

باید

تا بیند فطره بخود دهش واجب شود و مشهور هرگاه مولی بمیرد بعد از شام

فطره بنده در مال آقاست و اگر پیش از شام بمیرد بر ورثه [illegible] نیست

مگر قرض در پیشه باشد که فرا گیرد تمام اموال میت را احوط آنست

که فطره بنده را از مال خود بدهند و جنس فطره از آن است

قدر آن و مشهور میان علما آنست که هر چه قوت غالب باشد

میتوان دادن و احوط آنست که گندم یا جو یا مویز یا کشک بدهد

و بهتر آنست که خرما بدهد و بعد از آن مویز و بعد از آنچه غالب باشد و جایز است

که قیمت اینها را از شاهی و اشرفی بدهد و ظاهر اینست فلوس هم

میتوان داد بلکه متاع نیز ولیکن احوط آنست که از غیر آن

بقیمت ندهد و در بلادی که برنج شایع باشد مثل دار المرز

ظاهر اینست برنج قوت باشد خصوصا هرگاه گندم و جو نباشد و اگر

برنج را بقیمت جو بدهد دور نیست که بهتر باشد و اما مقدار فطره

پس آن یک صاع است و آن بوزن تبریزی آن ظاهرا ششصد و چهارده

مثقال و ربع مثقال باشد بمثقال صیرفی و اولی آنست که کمتر از نیم
صاع بدهند و بیشتر از آن کشک بدهند بهتر است از شیر و الکر
و اهل اردو همه باشند یکصاع بدهند و با ضرورت چهار صد و شش مثقال
و نیم کافیست اگر جمعی قوت غالب ایشان ذره یا کاورس باشد
بهتر آنست که بقیمت جو بدهند و ظاهر اینست که هر چه قوت غالب باشد کافی باشد
و وقت آن اول شام است تا ظهر و پیشتر از آن نمیتوان داد علی المشهور
مگر بعنوان قرض بنحویکه در زکوة گذشت و احوط آنست که اگر قبل
ظهر نداده باشد بعد از ظهر بدهد و قصد وجوب و ندب و اداء و قضا نکند
و از آن روز نگذراند و اگر بگذرد از وقت و در وقت بیرون
کرده باشد همه وقت میتوان داد و بهتر آنست که از روز عید نگذرد
و اگر اخراج نکرده باشد اگر چه بعصیان باشد و از روز عید بگذرد احوط آنست
که بدهد و قصد فطره بجزم نکند و همچنین قصد اداء و قضا و وجوب و ندب
بلکه قصد کند احتیاطاً که اگر قضا بر من لازم باشد قضا باشد

و الا ادا

[illegible] الی المستحق رسید و اگر عزل کرده باشد و تقصیر کرد در دادن

و تلف شود وکیل ضامن است مثل آنچه از مال خود و همچنین اگر

[illegible] وکیل او تقصیر کند و تلف شود وکیل ضامن است و احوط آنست

که خود بدهد و احوط آنست که فطره را در جایی بدهد که خود در آنجا باشد

و نقل نکند بشهر دیگر پس اگر نقل کند و تلف شود ضامن است و احوط

آنست که فطره را بفقرا و مساکین دهد و احوط آنست که اگر امام علیه السلام

حاضر باشد بآنحضرت دهد یا بنایب آنحضرت تا ایشان بمستحقان

برسانند و در حال غیبت بهتر آنست که بمجتهد عادل بدهد و اگر خود بدهد

احوط آنست که بعادل دهد یا بصالح که اجتناب از کبایر کند و اطفال

مومنان میتوان داد بنحوی که سابقا مذکور شد و احوط آنست که فطره را

کمتر از یک صاع ندهد و احوط آنست که اگر شیعه اثنا عشری بهم رسد

بمستضعف ندهد مگر از روی تقیه و بیک کس را چندان میتوان داد

[illegible] مگر فطره بسیار باشد که اولی آنست که هر کس را یک سر بدهد

و بهتر آنست که خویشان را مقدم دارند و بعد از آن همسایگان
دیگر کسانی که صالح تر و فاضل تر باشند و اولی آنست که فطرهٔ خویشان
به غیر کسی ندهند مگر مجتهد عادل و در اخبار بسیار وارد شده است که فطره
[illegible] علیه السلام که روزه قبول نشود تا فطره داده نشود و اگر از
[illegible] اوست و فطره فدای آدمی است
حقهای مستحب در مال منقولست که حضرت صادق علیه السلام
فرمودند بعمار که ای عمار تو مال بسیار داری گفت بلی فدای تو گردم
پس حضرت فرمودند که میدهی آنچه حق سبحانه و تعالی بر تو واجب گردانیده است
میدهی از زکوة گفت بلی حضرت فرمودند که بیرون میکنی حق معلوم را
از مال خود گفت بلی حضرت فرمودند که احسان بخویشان خود میکنی
گفت بلی حضرت فرمودند که احسان به برادران مومن خود میکنی
گفت بلی پس حضرت فرمودند که ای عمار بدرستیکه مال فانی میشود
و میماند کردار شایسته و بدن در زیر خاک خواهد پوسید و جز [illegible]

میماند

کننده اعمال صالحه و خیرات است و جزا دهنده زنده ایست که هرگز
نمیمیرد پس هرچه از مال خود پیش میفرستی از تو فوت نمیشود
ثواب او از برای تو میماند و هرچه میگذاری از برای دیگر است و دیگر
حضرت فرمودند بجمیل که بهترین شما جوان مردان شمایند که مالهای
خود را در راه حق سبحانه و تعالی میدهند و بدترین شما بخیلان شمایند
و علامات ایمان خالص و صحیح آنست که با اینکس نیکی کنند به برادران
مومن خود و سعی نماید در قضایای حوایج ایشان و کسانیکه نیکی میکنند
به برادران مومن حق سبحانه و تعالی ایشان را دوست میدارد و در
نیکی به برادران مومن خاک مالیدن بینی شیاطین حاصل میشود و سبب
دوری از آتش جهنم میشود و وسیله دخول بهشت عنبر سرشت میگردد
و جمیل ابن دراج را رسان بجوانان شیعیان جمیل گفت که یا حضرت
جوانان کدام مردم ایشان کدام جماعت اند حضرت فرمودند که ایشان
جمعی اند که نیکوئی به برادران مومن خود میکنند در دشواری و آسانی

پس حضرت فرمود که ای جمیل الدارا ما نزا سهل است بنگی کردن
حق سبحانه و تعالی مدح نموده است فقرا او فرموده است که و یؤثرون
علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک
هم المفلحون یعنی جمعی هستند که دیگرانرا مقدم میدارند بر خود هر چند
خود در نهایت احتیاج باشند و هر کرا حق سبحانه و تعالی توفیق کرامت کند
که از بخل خلاصی یابد آنجماعت رستگارانند و آیات و اخبار در
فضیلت سخا و جود و مذمت بخل زیاده از حد و حصر است و همچنین
در فضایل طعام دادن و آب دادن و تصدقات کردن خصوصا
پنهان دادن که کسی مطلع نشود و همچنین رد سایل نباید کرد
و اقلا در روزی سه کس را میباید دادن و مکروه است سوال
کردن از غیر حق سبحانه و تعالی مگر در حال ضرورت و حضرت
صادق علیه السلام فرمودند که زنهار از کسی که چیزی
که بسبب مذلت و خواهش دست نفرسند و حساب میبلد

[illegible] دنیا [illegible] حضرت

[illegible] که یک [illegible] رسول [illegible]

[illegible] می او بخشاید دیگر مکرر [illegible]

[illegible] از ایشان [illegible]

[illegible] دست [illegible] حضرت صادق

علیه السلام فرموده اند که حق سبحانه و تعالی بر در بهشت نوشته است

که [illegible] قرض میدهد یکی را ده ثواب بدهید قرض را یکی هجده

[illegible] قرض [illegible] یعنی از جهت رضای الهی هر روز ثواب صدقه

[illegible] نوشته میشود تا روزیکه قرض خود را

[illegible] حضرت [illegible] فرموده اند که هر که خداوند عالمیان در سایه عرش

[illegible] روزیکه سایه نباشد مگر سایه عرش او

[illegible] تا آنکه او [illegible] بانکه

[illegible]

[illegible] بنیاد حضرت [illegible]

[illegible] بدون شبهه لازم است [illegible]

[illegible] اضافات [illegible]

[illegible] نعمت الهی است [illegible] که [illegible]

[illegible] الهی [illegible]

[illegible] همان است که [illegible]

والائمة صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] نسبت بمردم خوب [illegible]

[illegible] مفضل بن عمر [illegible] یا مفضل [illegible]

[illegible] است [illegible]

که نسبت [illegible]

[illegible]

[illegible]

همسایگان کافر اند یا مخالف اند یا فاسق اند یا آنکه احتیاج ندارند پس
به آنکه سبب نزد خداوند عالمیان خیر و خوبی و این مرد شقی است
یا عاقبت او منجر بشقاوت خواهد شد و نیکی را در عوض نیکی میکند
و اگر چه بدعا باشد و این بر شکر نعمت الهی است و از لوازم ایمان
رعایت حقوق همسایگان است و همچنین از لوازم ایمان مدارا
با احوال غربا است و هر مومنی که وارد شهری شود هر یکی از مردم
آن شهر لازم است که اقلاً او را سه روز ضیافت کنند بلکه تا در آن شهر
باشد مهمان اهل آن شهر است فصل یازدهم در خمس است
و آن واجب است بنص قرآن و اخبار متواتره از حضرت سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم و فضایل آن بسیار است منقول است
از سید کائنات صلی الله علیه و آله که هر که احسان کند بیکی از اهل
بیت من و مزد ندارد در دنیا من مکافات دهم او را در روز قیامت
و حضرت فرمودند که من شفاعت خواهم کرد روز قیامت چهار طایفه را

اگرچه بیایند بجمیع گناهان اهل دنیا شخصی که یاری دهد ذریه

ذریه مرا دیگر کسیکه مال خود را بذل نماید نسبت بمن داده باشد در وقت

عسرت و تنگی ایشان دیگر شخصی که دوست داشته باشد ذریه مرا

بزبان و دل دیگر شخصیکه سعی نموده باشد در قضای حوائج ذریه من

در وقتی که دشمنان ایشانرا رانده باشند و دوری بایشان

کرده باشند دیگر منقولست از صادق علیه السلام که چون روز قیامت

میشود منادی ندا میکند که ای خلایق خاموش باشید که محمد

صلی الله علیه و آله میخواهد که با شما سخن بگوید پس خلایق خاموش میشوند

پس میگوید ام برخیزد و فرماید که ای گروه خلایق هر کس را که نزد من نعمتی یا احسانی

یا نیکی باشد که بمن کرده باشد برخیزد تا من او را مکافات دهم

پس خلایق گویند پدر و مادرم فدای تو باد ما چه نعمت و چه نیکی و چه احسان

بتو کرده ایم بلکه همه نیکیها و نعمتها و احسانها خدا و

و رسول او راست بر همه خلایق پس حضرت فرماید که چنین نیست

و هم شنیده ام از آن فرماید که هر کس به جهت شما نیکی با آل بیت
ما بکند نیکی کرده باشد با ایشان از بهشت بنیه باشد
که ایشان را مسرور کرده باشد بر خود عوض و جزای او را
در روز حساب جمعی که نیکی با سادات کرده باشند به خیر و بیش بدهد الله
حضرت رب العزت خطاب رسد که یا محمد ای حبیب من جزای
ایشان را به هر که خواستم تو ایشان را ساکن ساز در بهشت به هر جا که
خواهی پس حضرت رسول ایشان را ساکن سازد در وسیله و آن
اعلی مرتبه بهشت است و جا دهد ایشان را در آنجا و جا
مجاوران حضرت سید المرسلین ص و ائمه معصومین علیهم السلام گردند و از
دیدن و اعظم لذتهای بهشتیان دیدن ایشان خواهد بود و از
[illegible] کسانی که [illegible] قیامت در [illegible] است
که چون از [illegible] طلب خمس کنند و ایشان خدا و رسول و ائمه
[illegible] و هر کس [illegible] شفاعت ایشان [illegible]

پس هرگاه [illegible] مستحق آن باشند حال [illegible] چون [illegible]

و خمس [illegible] چیزها [illegible] بعضی [illegible]

که [illegible] در زمان [illegible] علیه السلام [illegible] آمده [illegible]

[illegible] آنکه [illegible] [illegible] [illegible]

خمس آن [illegible] باقی [illegible] [illegible]

[illegible] یک [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آنچه [illegible] باشند [illegible] [illegible]

شود [illegible] خمس [illegible] از عمارات و باغات [illegible] [illegible]

[illegible] از این خمس [illegible] باقی [illegible] مسلمانان [illegible]

آنرا صرف [illegible] مصالح مسلمانان [illegible]

که مال [illegible] خمس [illegible] [illegible]

و [illegible] که عداوت با اهل بیت [illegible] [illegible]

[illegible] معاونت [illegible] [illegible]

وباون

و یاقوت و زر و نقره و زبرجد و سرمه و قیر و نفط و گوگرد و معدنهای مثل شبا
و کلان سنگ مرمر و یا سنگ آسیا و گل سرشوی و گل ارمنی و گچ
و آهک و امثال اینها خلافست و احوط آنست که خمس اینها را
بدهند و اگر اخراجات کندن و گداختن را در ببرند و قیمت بیست دینار
بماند خمس واجبست و اگر بعد از اخراجات بکمتر بماند احوط آنست
که خمس آنرا بدهد و احتیاط تمام در آنست که هرچه حاصل شود خمس
آنرا بدهد چون جمعی از علما قایل بوجوب شده اند و اگر معدنی را
کنند و دیگر باز گذارند و بعد از مدتی دیگر شروع در کار کنند پس
اگر در هر مرتبه بنصاب شده باشد خمس میدهد و اگر هر دو با هم نصاب
شود احوط آنست که خمس آنرا بدهد و اگر جمعی با هم بشراکت
در کار کنند میباید حصه هر یک بنصاب برسد گنج را
و گنج مالی است که پنهان کرده باشند در زمین پس اگر این گنج را
در دار الحرب پیدا کنند یا در جائی که مسلمانی نباشد یا در دار الاسلام

و همچنین اگر ... آن باشد بیست دینار برسد خمس آن بدهند

و بعضی دو دینار گفته‌اند و احوط آنست که اگر به نصاب نقره برسد خمس آن بدهند

و آن دوازده هزار و ششصد نخود است و اگر اثر اسلام الست داشته باشد

که سکه پادشاهان مسلمانان بر آن باشد یا کتب مسلمانان بر آن نوشته باشند

و در این صورت حکم لقطه دارد و بنابر مشهور و میباید که یکسال تعریف کنند

اگر صاحبش پیدا شود به صاحب میدهد و الا مخیر است میان

مالک شدن با ضمان یا تصدق با ضمان یا امانت نگاه میدارند

تا صاحبش پیدا شود علی المشهور بین الاصحاب و ظاهر اخبار آنست

که اگر در روی زمین است لقطه است و اگر در زیر زمین است

گنج است خواه اثر اسلام داشته باشد یا نه و اگر گنج در زیر زمین

خود بیابد که از دیگران خریده باشد خمس آن را میدهد

و اگر خریده باشد تعریف میکند بایع آن زمین که ...

و ... که ... بایع ...

بین الاصحاب

[illegible] بعد از آنکه حمل [illegible] بیع باطل [illegible]

[illegible] چون شتر دکان [illegible] حکم [illegible] قیمتی [illegible]

[illegible] بایع آن اگر نشان [illegible] با جمیع [illegible]

[illegible] از دست علی المشهور و جمعی گفته اند که اگر

[illegible] بایع بعضی [illegible] گرفته باشد [illegible]

[illegible] ور اگر [illegible] باشند [illegible]

[illegible] والله تعالی اعلم [illegible]

[illegible] عوض میکنند اگر [illegible] آن [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] و اگر خواهد [illegible] عوض کنند با هم [illegible]

[illegible] باشد که با هم حساب [illegible] علی

المشهور [illegible] مطلقا [illegible] اما اگر [illegible] با هم عوض

[illegible] بهر یک [illegible]

[illegible] آن [illegible]

دوم فایده جمهور آنست که علم معدن و غنیمه و احوط آنست که

خمس آن را بعد از اخراجات عرفیه در آن بکنند و جمیع

ما یحتاج سال را [illegible] از [illegible] تجارت را استثنا [illegible]

مؤونه و اخراجات معتدله و متوسطه [illegible] اخراجات شده [illegible] کرده

خمس باقی را به مصرف [illegible] بیرون میکنند علی المشهور و احوط

که از هر چیز فایده آمده باشد [illegible] بلکه احوط آنست که هر چه حاصل شود

و خرج بکند [illegible] الخمس [illegible] اگر [illegible]

مثل اخراجات ضروریه [illegible] مثل خرج [illegible] و ملبس و [illegible]

[illegible] ائمه علیهم السلام و امثال اینها همه به عنوان وسط [illegible]

میکنند و باقی هر چه باشد خمس آن را [illegible] [illegible]

که اهل عالم گفته جمیع را [illegible] شخصی [illegible] و عطی

با وجود [illegible]

از [illegible]

[illegible] بدهند همچنین از وضع اخراجات و عمل کرده مستثنی اند بالعموم

و آنچه در خصوص [illegible] زمینی است که یهودان و نصرانیان

از مسلمانان بخرند و خمس آن زمین را یا خمس حاصل آن زمین را

از ایشان بر ذمی میگیرند و همچنین اگر زمین مفتوح العنوة را بخرند

[illegible] ایشان آن خمس را میگیرند و اگر خانه یا باغ را بخرند مشهور میان

علما آنست که خمس زمین آنها میگیرند مالی حلال است که مخلوط

شده باشد بحرام و صاحب آن را ندانند و مقدار حرام را ندانند خمس

آن را میگیرند بفقرا سادات و غیر ایشان و بعضی آن را مخصوص سادات

میدانند و بعضی میگویند که بسادات ندهند و ظاهر آنست که بهر دو میتوان داد

و اگر مقدار حرام را ندانند و صاحبش را ندانند آن مقدار را بصاحبش میدهند

و اگر صاحب را ندانند و مقدار را ندانند با صاحب صلح میکنند و بعضی

گفته اند که مقدار [illegible] صاحب [illegible] مالک را با صاحب صلح

میکنند احتیاط [illegible] بهتر است [illegible] مقدار را دانند و صاحب را ندانند

سعی میکنند تا شاید صاحب ایشانرا بهم رسانند و اگر صاحب بهم نرسد
از جهت او تصدق میکنند این صورت و صورت اول قسمی است
برد مظالم [illegible] و در مستحق خمس هست مشهور میان علما
آنست که شش حصه میشود چنانکه ظاهر آیه است حصه خدا
تعالی و حصه حضرت رسول و حصه حضرت امام و این سه حصه نصف خمس است
که در حیات حضرت سید المرسلین تعلق بآنحضرت داشت
و بعد از آنحضرت با امام بود و نصف دیگر حصه یتیمان سادات
و حصه مساکین سادات و حصه ابن السبیل سادات است و مراد
از سید کسی است که منسوب باشد از جانب پدر بعبد المطلب
و تفصیل آن گذشت در زکوة و بعضی گفته اند که پنج حصه میکنند دو حصه
با امام میرسد و سه حصه بسادات و قول اول اظهر است و بنابر مشهور
نصف خمس را حضرت امام قسمت میفرماید بر یتیمان و مساکین
و ابن السبیل سادات بقدر کفایت ایشان و یکسال [illegible]

از وقت

در قوت اثنا عشریه ایشان زیاد می آید از حضرت امام [illegible]
[illegible] کم آید حضرت از حصه خود تمام مستحق نماید و در زمان غیبت
[illegible] عالم عادل اثنی عشریه بنیابت امام به ایشان حصه میکند
یا مالک حصه سادات را با مستحقین بایشان میدهد که زیاد
در قوت سال نمیدهد و معطا هست که مالک خود میدهد و عالم
یا ملکیت عالم مستحق میدهد اما حصه آنحضرت که نصف خمس است
در زمان غیبت حضرت صاحب مشهور میان علما آنست که
عالم عادل اثنی عشری علی سبیل الحسبه بنیابت آنحضرت بسادات
میدهد چون در زمان حضور آنحضرت اگر حصه سادات از قوت
سال ایشان کم بود حضرت از حصه خود بایشان میداد و چون عالم
نائب عام آنحضرتست از جانب آنحضرت آنچه کمی میکند میدهد
[illegible] اگر چیزی زیاد ماند حفظ میکند و [illegible]
[illegible] میدهد اگر در زمان او نقصان کند از حصه آنحضرت میدهد

[illegible]

ولیکن فرض الیوم بعید است چون بسادات پریشان بسیار
خمس دهند کالی کم اند وجمعی از علما گفته اند که در زمان غیبت این
حصه را حضرات بشیعیان خود حلال نموده اند [illegible] و چون
حضرت صاحب الامر حصه خود را ثابت نیست ظاهر و در زمان
غیبت صغری که هفتاد سال و کسری بود و سفیران آنحضرت
عثمان بن عمری و محمد پسر او و حسین بن روح و علی ابن محمد سمری
حصه آنحضرت را میگرفتند و بفرموده آنحضرت بمردمان میدادند
ظاهر آنست که تحلیل نمیفرمایند [illegible] آنحضرت [illegible] اند کرده و اکثر علما
بر آنند که اگر مالک این حصه را بسادات دهد ضامن است
مگر آنکه عالم عادل بنا شد [illegible] مخصوص حضرت امام
در حالت حضور و غیبت آنحضرت و آنچه در زمان حضرت سید المرسلین
از آنحضرت بود و بعد از آن حضرت امام زمان [illegible]
از حضرت صاحب الامر است [illegible] میان علما [illegible]

اول

زمینی است که بی جنگ بگیرند یا کفار خود بمسلمانان باز گذارند
یا کفار خود در آن زمین باشند و اجرت و حاصل آن زمین را دهند
یا کفار جلای وطن نمایند و زمین را بمسلمانان باز گذارند و روند
و فدک از آن جمله بود و حضرت سید المرسلین آن را متصرف شده بودند
و بامر الهی تعالی شانه آنحضرت بحضرت فاطمه زهرا علیها السلام دادند
و متصرف شد وکلای حضرت فاطمه بودند در زمان حیات حضرت
سید المرسلین علیه السلام و بعد از وفات آنحضرت ابوبکر و عمر لعنت
الله علیهما از آنحضرت غصب نمودند و عمر بن عبد العزیز در زمان
ولایت خود فدک را باولاد حضرت فاطمه گذاشت و بعد از آن
غصب نمودند و بعد از ایشان دیگر دادند و گرفتند و دیگر زمین موات
که در اصل آنرا کسی مالک نشده باشد یا شده باشد
و اهل آن هلاک شده باشند و زمین اموات آنست که معطل باشد
و اهل آن بی خبر شده باشند و آبادی آن خراب شده باشد و زمین

آن جنگل و نیستان شده باشد و همچنین زمین هر کس که از شیعیان
اثنی عشری آنرا احیا کند مالک میشود تا ظهور آنحضرت و ظاهر
اخبار آنست که چون آنحضرت ظاهر میشود با شیعیان خواهند گذاشت
سر کوهها است و شکم رودخانهها و بیشه و نیستانها
و مشهور آنست که خواه موات باشد این جاها یا معموره باشد
هم از آنحضرتست و بعضی گفتهاند که موات اینها از آنحضرتست
و معموره از صاحبان اینهاست و شیعیان در اینها نیز تصرف
میتوانند کرد در زمان غیبت و احوط آنست که هرچه معموره باشد
بی رخصت عالم عامل تصرف نکنند هرگاه مسلمانان فتح
کنند بلاد کفار را هر ملک نفیسی که پادشاهان میدارند مثل جاهها
نفیس و باغات نفیس و امثال اینها از نفایس نیز مخصوص آنحضرتست
و همچنین از منقولات نفیسه از جواهر نفیسه و اسبان نفیس و غلام و کنیز
نفیس و امثال اینها مخصوص آنحضرتست و آنحضرت از غنیمتها هرچه

خواهد

میراث کسی است که بعد از او بعنوان میراث خواهد انتقال میتواند نمود
منتقل باشد و او از آنحضرت نیست و انشاء الله در میراث خواهد آمد
و بعضی گفته اند هر گاه جمعی بی رخصت آنحضرت جهاد کنند هر غنیمتی که بهم رسانند
از آنحضرت است و بنا بر این قول جمیع بلاد و اراضی مال آنحضرت خواهد
بود مگر قلیلی مثل مکه معظمه که مال جمیع مسلمانانست چون قهراً آنحضرت سید المرسلین
گرفته علی المشهور و مدینه مشرفه و بحرین که خود پیش از رفتن حضرت
مسلمان شدند و زمینهای اینها از صاحبان زمین است و در خیبر نصف
خراجست و در باقی بلاد که مفتوح شد یا خود بطوع و رغبت دادند
مثل فدک آن مخصوص امام است یا در زمان پادشاهان جور مفتوح شد و آن
نیز بنا بر این قول مخصوص امام است و جمعی قائلند که آنچه در زمان اینها
مفتوح شده است حکم مفتوح العنوه دارد و همه مسلمانان در آن
شریک اند چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تغییر نفرمود و نیز
کرده های غاصبین خلافت را و نهایت احتیاط منظور میفرمودند

در زمان بیت المال بمرتبه که خویشان آنحضرت ترک آنحضرت نمودند

و الکرا ایتها مال آنحضرت میبود و حضرت از مال خود بایشان مضایقه

نمیفرمودند و از مشایخ مسموع شد که نقل کردند ایشان از شیخ عبد العالی

که آنچه عمر علیه اللعنه میکرد برخصت حضرت میکرد و حضرت امیر المؤمنین

و حضرت امام حسین را با لشکر اسلام فرستادند و باصفهان آمدند

و در مسجد لبنان نماز کردند و حمامی که در حوالی مسجد جامع قدیم بود

و این فقیر دیده بود و الحال کاروان سرا کرده اند غسل فرمودند

و جمیع فتحها برخصت آنحضرت شد و جمیع فتح ها باید برات آنحضرت بلاد

واقع شد مجملا اخبار صحیح دلالت میکنند بر آنکه حکم مفتوح العنوه برین غیبت

جاری باشد و در رینا چند مسئله است اول در زمان

رخصت داده اند حضرت معصومین به شیعیان خود را در تصرف

نمودن و در مناکح تا شیعیان حلال زاده باشند و مناکح کنیزانی

اند که در جنگ میگیرند و آن مجموع از حضرت است یا خمس یا عشر

از الخمس

اگر آنحضرت نیست به هر حال شیعه او را وطی میتوانند کرد و بستان جرات هست
و همچنین اگر مالی بهم رسانیده باشند و خمس آن را نداده باشند اگر مهر زن
کنند حلال است یا کنیز بلکه از آن زری که خمس نداده اند بخرند حلال است
و همچنین [illegible] کرده اند مساکن و متاجر را و مساکن خانهایی است
که به غنیمت جنگ کرده اند و گرفته اند یا از زری که قیمت خانه داده
و خمس آن را نداده باشند یا اراضی که مخصوص آنحضرت است و در آنجا خانه ساخته شده
[illegible] حلال کرده اند تا نمازهای ایشان صحیح بوده باشد
و مراد از متاجر چیزهایی است که به غنیمت از کفار گرفته باشند
و مراد چیزهایی از آنحضرت باشد یا بعضی از آن شیعیان اگر اینها را
از مسلمان بخرند نماز میتوانند کرد و در اینجا و همچنین اگر از مسلمان
چیزی بخرند [illegible] یا بفروشند حلال است هر چند خمس آن را نداده باشند
[illegible] آنحضرت داشته باشد بر شیعیان حلال است للروایات
و بعضی گفته اند که خمس آن را بشریف میتوان داد

و آنکسی است که مادرش سیده بوده باشد و نسب و خالی از قوتی نیست
ولیکن احوط آنست که خمس و زکوة بهیچیک باو نه دهند و معالم
میتوان داد باو بیدغدغه همچنین که گذشت والله تعالی یعلم
شرط نیست که ابن السبیل فقیر باشد بلکه همینقدر که در غربت
فقیر باشد اگرچه در شهر خود غنی باشد و احوط آنست که اگر خمس دهند
که در شهر او بگیرند خمس نگیرد و همچنین اکثر علما برآنند که شرط نیست
که یتیمان سادات فقیر باشند و احوط رعایت فقیر است نیز
احوط آنست که ابتدا نماید خمس را و اول بهر طایفه نسبه کسی بدهد
و اگر بجمیع کسانیکه در آن شهر باشند بدهند بهتر است و اگر وفا نکند
باینکه بهر یک قدری معتدبه برسد و اگر آنقدر باشد که بهریک قوت
سالیانه ندهد مابقی را بشهر دیگر میتواند فرستاد و همچنین اگر در آن شهر
مستحق نباشد نقل میتواند نمود و اگر تلف شود بی تقصیر ضامن نیست
و اگر مستحق در آن شهر باشد و نقل نماید بشهر دیگر و تلف شود ضامن است

ضامن

مشروط است و مستحق خمس که شیعه اثنا عشری باشد
علی المشهور والاحوط و شرط نیست که عادل باشد و اگر سید خمس را
صرف شراب کند و امثال آن بهتر است که باو ندهند بلکه او را [illegible]
چون معاونت بر گناه است بعضی گفته اند که ارباح تجارات
مخصوص حضرت امام است و در حالت غیبت بر شیعیان حلال است
و خمس آن را هم باید داد و احوط آنست که بدهد بظاهر الآیه و بعضی تحلیل
گفته اند که معادن نیز مخصوص آنحضرت است و وجه منقول ظاهر [illegible]
بلکه خمس آن نیز امید هست نحوی که گذشت و جمعی از قدما گفته اند که خمس ساقط
است در زمان غیبت و بعضی گفته اند که دفن میباید کرد تا وقت
ظهور آنحضرت زمین ظاهر خواهد ساخت و حضرت صلوات الله علیه
متصرف خواهد شد و بعضی گفته اند که با نایب میسازند بعدول ثقات
وصیت میکنند تا ظهور آنحضرت علیه السلام و بعضی باین اقوال
گفته اند در حصه آنحضرت و اظهر وجوب آنست و قسمت نحویست که

که مذکور شد مطابقاً باب [illegible] در صوم است و در آن چند

فصل است [illegible] در فضیلت روزه است خصوصاً روزه ماه مبارک

رمضان پس در حدیثیکه روایتیست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

که فرمودند که بنای اسلام بر پنج چیز است اول اعتقاد کردن

بامامت ائمه معصومین دویم نماز سویم زکوة چهارم حج پنجم

روزه و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند روزه

سپریست از آتش دوزخ یعنی روزه مانع خواهد شد در روز قیامت

روزه داران را از دخول جهنم و حضرت امام جعفر صادق فرمودند

که هر که یکروز روزه دارد خالص از جهت رضای الهی در هوای گرم

و تشنه شود حق سبحانه و تعالی هزار فرشته را بفرستد که خود را بواسطه

تعظیم بر روی او مالند یا دست بر روی او مالند از بابت تفقد

و مهربانی و او را بشارت دهند برحمتهای الهی و بهشت و در وقت

افطار حق سبحانه و تعالی فرماید که ای بنده چه خوش است بوی

دهن تو

وشما هم تو ای فرشتگان گواه باشید که آمرزیدم گناهان این بنده
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که اگر بنده یکروز روزه دارد
از جهت طلب ثواب آنکه خداوند عالمیان وعده فرموده حق سبحانه
و تعالی او را به بهشت در آورد البته و از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که آنحضرت فرمودند که خداوند عالمیان میفرماید
روزه از منست و ثواب آن بر منست و حضرت رسول خدا فرمودند
که روزه دار در عبادت خداوند عالمیانست یعنی عبادت در نامه
عمل او مینویسند در کل روز هر چند در فراش خود خوابیده باشد
مادامیکه غیبت نکند مسلمانی را و باز آنحضرت فرمودند که حق سبحانه
و تعالی مقرر ساخته است که فرشتگان دعا کنند از جهت روزه داران
و حضرت فرمودند که خبر داد مرا جبرئیل از خداوند عالمیان که خداوند
میفرمود که من امر نمیکنم ملایکه خود را بدعا کردن از برای کسی
مگر آنکه دعای ملایکه را در حق آنکس مستجاب میکنم و منقولست

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که خداوند عالمیان وحی کرد
بحضرت موسی ع که روزه بدار چون روز روزه گرفت دهان حضرت
بوی روزه گرفت حضرت موسی علیه السلام نوک نمود مناجاتی را
که میکرد از حق تعالی خطاب آمد که یا موسی چه چیز مانع شد ترا از
مناجات من بدرستیکه حضرت موسی گفت الهی دهان من بدبو شده
است بسبب روزه داشتن و مرا شرم می آید که باین دهان
ترا مناجات کنم پس خطاب کرد حق سبحانه و تعالی حضرت موسی را
که یا موسی بوی دهان روزه دار نزد من خوشبوتر از بوی مشک است
نزد شما چراکه تاثیر از بوی بد و بوی خوش از لوازم جسمانیات است
و حق سبحانه منزه است از انکه جسم باشد یا در او بوده باشد
از لوازم آن بلکه حق سبحانه و تعالی دوست میدارد تضرع و زاری
و عبادت بندگان را تا آنکه بندگان باین وسیله مستحق کرامات
الهی شوند و دیگر از آنحضرت فرمودند که روزه دار را انزا و حق سبحانه بسبب

بی

یکی در وقت افطار دوم در وقتی که ملاقات میکنند ثوابهای را
که خداوند عالمیان از جهت ایشان مقرر ساخته در وقت مردن
و اگر صائم گرسنه یا تشنه شود و چون بخواب قیلوله فرو رود
حق سبحانه و تعالی او را سیر و سیراب میگرداند و مجرب است و فواید
و این خواب بسیار است خصوصا سحرخیز را از این باید که مومنان ترک
نکنند خواب قیلوله را و احادیث در فضیلت روزه خصوصا
ماه رمضان بسیار است پس در خبر است از حضرت امیر المومنین
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خطبه فرمودند در جمعه آخر ماه
شعبان بعد از حمد الهی و درود بر حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و اهل بیتش و فرمودند که ای گروه عالمیان بدانید
که رو بسوی شما آورده است ماه خداوند عالمیان با برکت بسیار
و رحمت بیشمار و آمرزش گناهان شما ماهی می آید که نزد حق سبحانه
و تعالی بهترین ماهها است و روزهای او بهترین روزها است

دستنهای او بهترین شبها است و ساعتهای او بهترین ساعتها است ماهی است که حق سبحانه و تعالی شما را بمهمانی خود خوانده است و در این ماه شما را از اهل کرامت خود کردانیده است نفسهای
شما را تسبیح می‌نویسند و خواب شما را عبادت حساب میکنند و اعمال خوب شما را همگی در این ماه قبول میکنند و دعاهای
شما را مستجاب میکردانند پس سوال کنید مطالب خود را از حق سبحانه و تعالی به نیتهای درست یعنی هر چه از او طلب کنید از جهت رضای او بطلبید
حتی آنکه اگر دنیا طلب کنید از جهت آخرت طلب کنید تا دنیا و آخرت هر دو شما را باشد و در وقت دعا دلهای خود را پاک سازید
از ریا و کبر و کینه و حسد و تکبر بلکه از جمیع مرادات نفسانی و باید که شما را مرادی نباشد بغیر از رضای الهی و اولا سوال کنید
که حق سبحانه و تعالی شما را توفیق روزه داشتن روزی کند که روزه بدارید و توفیق دهد شما را که تلاوت کنید قرآن مجید را از جهت رضای او بدارید

چنانکه

چنانکه شرط تلاوت آنست با آنکه بدانید که حق سبحانه و تعالی

با شما خطابات دارد و با امر و نهی و مواعظ و نصایح و اوامر او را بجا بیاورید

و نواهی او را ترک نمایید و بتأنی و تدبر بخوانید و از منهیات آن

بهره‌ور شوید چنانکه حضرت سید الساجدین علیه السلام فرموده است

که آیات قرآن مجید خزینه ایست از خزاین رحمان باید که از آن

خزینه نگذرید تا بهره خود را بردارید پس هر کسی که شقی بی سعادت است

آن کسی است که در چنین مائده بزرگواری از انعام رحمت غیر متناهی الهی

بی بهره باشد بسبب معاصی و چون گرسنه و تشنه شوید در روزه

یاد کنید گرسنگی و تشنگی روز قیامت را و تصدق کنید بر فقرا و مساکین

خود و تعظیم کنید پیران خود را و رحم کنید خوردان خود را و اجلال کنید

خویشاوندان خود را و نگاه دارید زبانهای خود را از غیبت و فحش

و ممنوع خصوصاً بر خدای تعالی و رسول او و ائمه معصومین و سایر محرمات

[illegible] بلکه از جمیع مباحات نیز بلکه همگی بذکر الهی مشغول دارید

نظر او به پوشانید چشمان خود را از هر چه حلال نباشد بآن نظر کردن
چون زنان نامحرم و امرد از روی خواهش و بعورت مؤمنین و مؤمنات
و در متنبهای اهل دنیا و سایر چیزها تا کیکه بنده را از یاد الهی باز دارد
بلکه باید بهر چه نظر کند نظر او از روی عبرت و پند گرفتن باشد
یا آنکه استدلال کند بهر چیزی از وجود خالق آن و بر قدرت و علم
و اراده الهی و تفکر نماید در فنای آن و اهل آن و نگاهدارد گوشهای
خود را از جمیع آنچه نباید شنید از اجرای غیبت و سخن چینی و
دروغ و بهتان و سازها و سرودها و آوازهای نامحرم و لهو و لعبهای
نامحرم بلکه مشغول گرداند گوشش را بشنیدن قرآن و احادیث
و سایر علوم دینیه و معارف یقینیه و مهربانی بر یتیمان مؤمنان
نامهربانی نکند بر یتیمان و توبه کنید در نیمه از جمیع گناهان صغیره
و کبیره و دستها باید عاید برداشتن در وقت نماز که گفتن تکبیرها
بهترین و صفتهاست از جهت استجابت دعوات چون

دعا

تعالی بدین ماه و اوقات نظر شفقت و مرحمت بسوی بندگان
خود میفرماید و مناجات ایشانرا اجابت میکند و ندای ایشانرا
لبیک اند هی میگوید و بهر چه سؤال کنند عطا فرماید و هر دعای مستجاب
میکرداند ایها الناس بدرستیکه نفوس شما در گرو اعمال شماست پس
خود را از عذاب الهی خلاص نمائید باستغفار و طلب مغفرت از جناب
او و پشتهای شما گرانست از بار گناهان شما پس سبک سازید خود را
سبک کنید بسیار از پشت خود ببینید از بدن بسجده های طولانی و بدانید
که الله تبارک و تعالی قسم یاد نموده است بحق و عزت و بزرگواری
خود که عذاب نکند نماز گذارندگان را و سجده کنندگان را و نگذارد که بترساند
ایشانرا آتش جهنم در روزیکه همه عالمیان زنده خواهند شد و حق سبحانه
و تعالی همه را احیا خواهد گردانید ای گروه مردمان هر کس از شما که افطار فرماید
مومنی را در این ماه چنان باشد که بنده را آزاد کرده باشد و گناهان
گذشته او را بیامرزند پس گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله همه ما

قدرت نداریم بر افطار فرمودن پس حضرت فرمود که خود را از آتش
دوزخ نجات دهید با فطار فرمودن اگرچه بنصف خرما باشد
خود را نجات دهید و اگرچه بشربتی از آب باشد ایها الناس
هرکه در این ماه خلق خود را نیکو کند تا حق تعالی بر صراط بگذرد و در روزی که
قدمها بلغزد بر صراط و بجهنم افتد و هرکه در این ماه سبک گرداند حساب
بار غلامان و کنیزان از خدمت حق سبحانه و تعالی سبک گرداند حساب
او را و هرکس شر و بدخویی خود را باز دارد از بندگان خود خداوند عالمیان
و نیز باز دارد غضب خود را در روز قیامت یا در روز مرگ
و هرکه در این ماه گرامی دارد یتیمی را حق سبحانه و تعالی او را در روز قیامت
یا بعد از مرگ گرامی دارد هرکه در این ماه خویشان را احسان کند و صله
رحم کند حق سبحانه و تعالی او را برحمت خود موصول گرداند در روز قیامت
و کسیکه دو رکعت نماز سنت بکند در این ماه حق سبحانه و تعالی بنویسد
از برای او برائتی از آتش جهنم و کسیکه بجا آورد فرضی را

چنان

چنان باشد که در ماههای دیگر قضا و فریضه بجا آورده باشد
و هر که در این ماه صلوات بسیار بر من فرستد حق سبحانه و تعالی کفه حسنات
ترازوی عمل او را سنگین گرداند در روزیکه ترازوهای مردمان
سبک باشد از اعمال صالح ایشان و هر که در این ماه یک آیه از قرآن بخواند
چنان باشد که در ماه های دیگر ختم قرآنی کرده باشد ایها الناس
بدرستیکه حق سبحانه و تعالی درهای بهشت را بر روی شما در این ماه گشوده
است پس سوال کنید از پروردگار خود که آن درها را بر روی شما نبندد
و درهای جهنم را بر روی شما در این ماه بسته است پس سوال کنید از
پروردگار خود که آن درها را بر روی شما نگشاید و شیاطین را غل
کرده اند در این ماه پس از حق سبحانه و تعالی سوال کنید که شیاطین را
نگذارد که بر شما مسلط شوند پس حضرت امیر المومنین ع فرمودند که من
برخواستم و گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کدام عمل در این ماه
افضل است پس حضرت رسول خدا ص فرمودند که یا ابا الحسن بهترین

اعمال در این ماه پرهیزکاریست از محرمات الهی پس حضرت رسول خدا
بگریه افتاد گفتم یا رسول الله سبب گریه چیست حضرت فرمودند
که یا علی گریه من از آن چیزیست که بر سر تو خواهد آمد در این ماه
و چنانست که می بینم ترا در نماز باشی از جهت پروردگار خود و برانگیخته
شود شقی ترین پیشینیان و پسینیان آن کسی که مانند پی کننده ناقه صالح
باشد و ضربتی بر سر تو زند که محاسن ترا از آن رنگین شود پس حضرت
امیر المومنین علیه السلام گفت که گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله در آن وقت
دین من بسلامت باشد حضرت رسول خدا فرمودند که آری بسلامت
باشد دین تو یا علی هر که ترا بکشد مرا شهید کرده است و هر که با تو
دشمنی کند با من دشمنی کرده است و هر که دشنام دهد ترا مرا دشنام
داده است زیرا که تو بمنزله جان منی روح تو از روح من است
و طینت تو از طینت من است بدرستیکه الله تبارک و تعالی مرا و ترا
آفرید و مرا و ترا برگزید و مرا اختیار نمود از جهت نبوت و ترا اختیار کرد

از جهت امامت

از جمله امامت پس هر که انکار کند امامت ترا انکار کرده است
نبوت مرا یا علی تو وصی منی و پدر فرزندان منی و شوهر دختر برگزیده منی
و جانشین منی بر امت من در زندگانی من و بعد از موت من امر تو امر منست
و نهی تو نهی منست قسم یاد میکنم بآن خداوندی که مرا مبعوث گردانیده است
به پیغمبری و مرا بهترین خلایق گردانیده است که تو حجت خداوندی بر خلق او
و امین اوئی بر اسرار او و خلیفه خداوندی بر بندگان او و در روایتست از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرمودند که هرگاه روزه دارید
پس می باید که گوش تو و چشم تو و موی تو و پوست تو بر روزه باشند
و حضرت شمرد اعضا را یعنی میباید جمیع اعضا روزه باشند از جمیع محرمات
و مکروهات بلکه مباحات نیز و باید که روز روزه تو مثل روز افطار تو
نباشد و در روایتست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از حضرت خیر البریه
آنحضرت بجابر انصاری فرمودند که ای جابر ماه رمضانست هر که
روزهای این ماه را روزه دارد و بعضی از شب را بعبادت الهی بسر برد

و شکم خود را از خوردن حرام باز دارد و فرج خود را از حرام نگاه دارد
و زبان خود را حفظ نماید از آنچه نباید گفت از گناهان پاک شود
وقتی که از مادر زبیرون آید پس جابر گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله
نیکو حدیثی است پس حضرت فرمود که ای جابر چه دشوار است
این شرایط عمل نمودن و احوط آنست که نگویند که رمضان آمد
و رمضان رفت بلکه گویند که ماه رمضان آمد و رفت چنانکه در اخبار
از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده است بعنوان نهی
در حقیقت صوم است و آن باز داشتن خود است
از چیزهایی چند که روزه را میشکنند از برای تحقق روزه رضای الهی
پس باید که بدانند آن چیزها را تا نیت توانند کرد چون اختلاف عظیم
واقع شده است در آنها پس اگر قصد کنند ترک همه را بالکلیه ظاهرا
کافی باشد اما بهتر آنست که آنچه متیقن باشد وجوب ترک آنها
قصد ترک آنها کنند وجوبا و آنچه مختلف فیه باشد قصد ترک آنها کنند

اجتناباً

احتیاطاً و اما آنچه بنید غدغه مکروه باشد قصد ترک آنها کنند مستحب است و اگر
قصد ترک جمیع منهیات را ضم کنند بهتر است چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است
و صوم حقیقی آنست که جمیع اعضا از جمیع محرمات صایم باشند و اما آنچه
بنید غدغه جزو حقیقت صوم است اکل و شرب معتاد است بعنوان معتاد
و جماع است در قبل زن و طلب منی کردن تا آمدن منی و اینها متفق
علیها است و خلافی نیست که هرگاه یکی از اینها را از روی اختیار در روزه
باطل شود و قضا و کفاره بر او واجب میشود و اما در اکل و شرب غیر معتاد
بعنوان معتاد یا بعنوان غیر معتاد و معتاد بر خلاف معتاد یا آنکه بخورد
یا بیاشامند چیزی چند را که معتاد مردم نباشد خوردن و آشامیدن
آن مثل چوب و سنگ و خاک و گیاه و آب فشرده از گیاه ها و امثال
اینها یا آنکه آب یا شیر در بینی ریزند تا بحلق رود یا چیزی که غیر معتاد باشد
در بینی کنند تا بحلق رود و جماع در دبر زن یا مرد هرگاه منی نیاید
و اگر منی بیاید داخل است در قسم اول و همچنین در دست باز

کردن تا زنان یا مردان نه بقصد منی آمدن هر گاه بیاید یا نظر کنند
بزن اجنبیه یا امرد و منی بیاید خصوصاً هر گاه عادت او این باشد
که چون نظر کند منی از او آید بلکه اگر معتاد باشد که منی از او آید
هر گاه نظر بزن کند یا آواز زنرا بشنود یا پسر را اگر گوش دهد
بآواز ایشان و از آن منی آید و سر در آب فرو بردن یا تمام بدن
یا تمام سر اگر چه بدن بیرون آب باشد و دروغ بستن بر خدا و رسول
و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین عمداً و باقی ماندن بر جنابت
تا طلوع صبح عمداً با قدرت بر غسل یا تیمم و باقی ماندن بر حدث حیض
و نفاس و استحاضه تا طلوع صبح با قدرت بر غسل یا تیمم و خواب کردن
جنب و حایض و نفسا و مستحاضه متوسطه یا کثیره بدون نیت غسل تا صبح
و خواب دویم یا سیوم یا بیشتر با نیت غسل یا عدم نیت [illegible]
تا صبح و خواب اول محتلم بعد از بیدار شدن از خواب احتلام [illegible]
قی کردن و حقنه بمایع بلکه بجامد نیز چون شیاف بر داشتن بلکه [illegible]

بسوراخ ذکر نشین یا بجوف رود بلکه بسوراخ جراحت هکا نشند [ن]
تا بجوف رود بلکه یکبار در تکلم فرو زدن و فضلات سینه و فرغ [را]
فرو بردن هرگاه بفضای دهان رسیده باشد و ممکن بوده باشد
اخراج آن و همچنین آب دهان هرگاه با زبان بیرون آید و باز فرو [برد]
برد و بخور و غبار غلیظ و الحاق کرده اند بعضی دود و غلیظ را که اجزای
غلیظه از آن منفصل شود نه مثل دخان گشته و غیره و همچنین بخار [یک]
طعام و فتنی که در جوش باشد و بحلق رود یا غلظت علی قول و اجزای
غذا دلی که در میان دندانها مانده باشد و فرو برند عمداً یا فرو برد
مع التقصیر علی قول و همچنین در وطی حیوانات با عدم آمدن منی و بو [ییدن]
مشک و عنبر که اجزای آن بحلق رود و همچنین خاییدن مصطکی و آب
آن فرو بردن و غیبت آب بدهان کردن یا بواسطه تشنگی آب
بدهان کردن هرگاه بی اختیار او بحلق رود و همچنین مضمضه بواسطه وضوی
سنت هرگاه آب بحلق رود و دست بازی کردن با اجنبیه یا امرد

هرگاه مذی بیاید و افطار کردن بقول شخصی که گوید صبح نشده است
با قدرت بر مراعات و حال آنکه صبح طالع باشد یا شخصی گوید که صبح نشده است
و بخورد بگمان کذب او و افطار کردن بواسطه تاریکی که ظن ضعیفی
حاصل شود او را که شام شده است و ظاهر شود که شام نشده بود
یا چیزی خوردن بگمان بقای شب با قدرت بر مراعات آن و همچنین
افطار کردن با ظن بسبب دخول شب و ظاهر شود که شام نشده علی قول
و همچنین اعتماد بشخصی کردن در دخول شب و نشده باشد اگرچه عادل باشد
بلکه بعضی گفته اند که با قدرت بر مراعات بقول عدلین نیز اکتفا نمیتوان
کردن و این قول ضعیف است بسبب آنچه مختلف فیها است و لیکن
در بعضی از آنها بطلان قوی است و در بعضی عدم بطلان و بعضی مشکوک فیه
است مانند اکل و شرب غیر معتاد و بعنوان معتاد و دست بازی
کردن با زنان یا مردان که بعد از آن منی بیاید خصوصا هرگاه عادت
آمدن منی باشد اگرچه بقصد آمدن منی نباشد اظهر بطلان صوم است

در قضا با کفاره

و قضا با کفاره و در ارتماس اظهر حرمت است و احوط قضا است
و جنابت احتیاط کفاره است و در بقا بر جنابت عمداً تا طلوع صبح اظهر
فساد صوم است با قضا و احوط کفاره است و همچنین در خواب
دویم و سیوم و زیاده اظهر قضا است و همچنین خواب بعد از خواب احتلام
و احوط در خواب سیم جنابت و خواب دویم احتلام کفاره است
و اظهر در قی کردن عمداً فساد صوم است با قضا و همچنین قضا است
در افطار کردن در صبح بظن بقای شب با عدم مراعات وقت
خواه بگفته شخصی عمل کند که گوید صبح نشده است و خواه عمل نکند
کسی که گوید صبح شده است بظن کذب او و همچنین در ظن دخول شب
و ظاهر شود که شام نبوده است و احوط در مطلق قضا است سیما
در شفق [illegible] بلکه احوط در آنها قضا و کفاره است و احوط در حقنه
قضا است [illegible] و آن حقنه بجامد است چون شیاف
برداشتن و احوط قضا است و دیگر سرمه کشیدن و دارو در چشم

کردن بصیرت خصوصاً هرگاه در آن مشک یا طلا داخل بوده باشد

دیگر دست بازی کردن و بوسیدن خصوصاً جوانان را خصوصاً

هرگاه خوف آمدن منی بوده باشد و احوط اجتناب است دیگر حضور

دیگر بو کردن گلها است خصوصاً نرگس و احوط اجتناب است از کل آن

که اجزاء آن بحلق رسد مثل زنبق و دیگر حجامت کردن و فصد

کردنست که ضعف آورد و همچنین داخل شدن حمام که ضعف آورد

دیگر چکانیدن چیز است در بینی که بحلق نرسد و احوط آنست

که مکروهست بحلق رسانیدن و احوط ترکست و دیگر جامه را تر کردن

هرگاه ملاصق بدن باشد و دیگر نشستن زنانست در آب

و الحاق کرده اند بعضی خنثی را و خصی را و الحاق خنثی بیشتر است

و مکروهست شعر خواندن در شبها و روزهای ماه رمضان اگرچه

مدح حضرات ائمه معصومین علیهم السلام باشد نه بسیار

که ناچار است از نیت قربت و احوط آنست که قصد نکند که

روزه میدارم یعنی خود را باز میدارم از مفطرات مذکوره
یعنی را وجوباً و بعضی را احتیاطاً و بعضی را استحباباً از طلوع صبح تا شام
قربةً الی الله تعالی یعنی از جهت فرموده الهی و اگر در ماه رمضان قصد را داشته
باشد که فردا روزه میدارم لله تعالی کافیست و اما حود در نذر معین
آنست که قصد کند که روزه میدارم از جهت نذر لله تعالی و در روزه
سنت کافیست که قصد کند که فردا روزه میدارم لله تعالی
و اگر از روزهای متبرکه بوده باشد و خواهد که ثواب خصوص ایام
متبرکه اراده داشته باشد بهتر آنست که قصد خصوص آن روز کند
مثل آنکه قصد کند که فردا روزه میگیرم از ماه رجب یا روز عید غدیر را
لله تعالی و اگر متذکر باشد که مثلاً ماه رجب است یا نیمه رجب است
همین کافیست که قصد کند که فردا روزه میدارم لله تعالی و اگر
چند روزه در ذمه او باشد مثل نذر و عهد و یمین و کفاره مثلاً
میباید که قصد حد اکند علی المشهور و الاحوط و همچنین اولی آنست

که اگر یکی از اینها بر او واجب باشد قصد همان بکند مگر آنکه متذکر
باشد که درینصورت همان تذکر نیت است وظاهرا اگر متذکر
باشد که فردا روزه میگیرم لله تعالی همین نیت کافی است و آنچه
مشکل است از نیت آنست که غرض او از صوم محض رضای الهی باشد
و قصد بهشت یا خلاصی از جهنم نداشته باشد و اگر ممزوج باشد با آن
این قصد با قصد قربت ظاهرا صحیح باشد و میباید که نیت روزه
واجب را در شب واقع سازد و احوط آنست که مقارن طلوع صبح واقع سازد
بلکه قبل از طلوع صبح صادق واقع سازد اگرچه متصل باشد بطلوع که
چون از نیت فارغ شود صبح طالع شود و پیش از شام فایده ندارد
بلکه میباید که از شام تا صبح واقع سازد مگر آنکه فراموش کند نیت را
در شب که درینصورت تا ظهر نیت میتواند کرد و همچنین روزه های
قضا را عمدا تا ظهر نیت میتواند کرد و اولی آنست که عمدا تاخیر نکند
تا روز و روزه سنت را تا ظهر نیت میتواند کرد بلکه تا غروب معروف

هرگاه مفطری بفعل نیاورده باشد مگر بقای بر جنابت تا طلوع صبح
که با وجود آن نیت میتواند کرد بعد از غسل بلکه پیش از غسل نیز
و اگر بر جنابت مانده باشد تا طلوع صبح اگرچه عمداً نباشد آن روز را
قضای ماه رمضان نمیتواند گرفت اگرچه شب نیت کرده باشد
و جمعی از علما گفته اند که در ماه رمضان یک نیت از اول ماه کافیست
بلکه بهتر است ولیکن اولی آنست که هر شب نیت بکند و اگر جمع
کند اکمل است و در یوم الشک که روز آخر شعبانست بجهت الشبهة
که روزه بگیرد بقصد سنت و اگر ظاهر شود که آن ماه بوده است
همان نیت کافیست بیدغدغه و اگر در اثنای روز ثابت شود
که از ماه رمضانست واجبست که تجدید نیت ماه رمضان کند
در وقت ظهور و جایز نیست که روزه یوم الشک را بقصد وجوب بدارد
از ماه رمضان ادا اما بقصد قضا و نذر میتواند کرد و ظاهر آنکه اگر ظاهر
شود که از ماه رمضانست مجزیست از ماه رمضان و اگر از روزه

احتیاطاً قضا کند و از نذر یا قضا حساب نکند احوط است
و اگر تردید کند نیت را که اگر از ماه رمضان باشد روزه رمضان
باشد و اگر از شعبان باشد روزه شعبان باشد ظاهراً صحیح باشد
بشرط آنکه قصد سنت کرده باشد اما اگر قصد سنت کند که اگر
ماه رمضان باشد واجب باشد و الا سنت مشهور بطلان است
و وجوب قضا و این احوطست بلکه در صورت سابق نیز اولی
قضا است و اگر یوم الشک را قصد روزه نکند و پیش از ظهر
ظاهر شود که از ماه رمضانست قصد روزه میکند و صحیح است اگر مفطری
واقع نساخته باشد و اگر مفطری بفعل آورده باشد یا بعد از ظهر
ظاهر شود بقیه را واجبست امساک نمودن و قضا [illegible]
واجبست و اگر در صورت اول نیز قضا کند احوطست و اگر در
ماه رمضان در شب نیت نکند عمداً و پیش از ظهر نیت کند صحیحست
که آنروز را تمام کند و قضا کند و بعضی گفته که کفاره لازم نیست

و آن احوطست

و این احوط است و اگر شب نیت کرده باشد و روزه را اراده
فسخ کند و افطار نکند و از آن اراده بگردد و تجدید نیت کند
جمعی گفته اند که مدبر ده است و روزه اش صحیحست و جمعی قایلند بقضا
و جمعی بقضا و کفاره و اول اظهر است و ما بقی احوط و اگر در روز محتلم
شود روزه اش باطل نمیشود و ظاهرا بول میتواند کرد و بعضی گفته اند آنرا استبرا
نمیکنند و اگر گویند دلیلی ندارد که هر استبرائی مبطل است و اگر
مشکل نباشد تاخیر بکند بول کردن را تا شام احوط است و بعضی
گفته اند بخواب نرود مرتبه دیگر تا غسل نکند و همچنین هر گاه شب محتلم شود
بخواب نرود تا غسل نکند استحباباً و در این باب چند مسئله است
اول آنچه مذکور شد که روزه را باطل میکنند هر گاه عمداً و عالماً باشد
چنین عمده است و اگر از روی فراموشی واقع شود در آن چیزی
نیست از قضا و کفاره و اگر جاهل مسئله باشد مشهور آنست که
قضا لازم است نه کفاره و احوط کفاره است خصوصا در اکل و شرب

واگر جماع را جاهلاً واقع ساخته باشد اولی آنست که قضا کند وقصد
احتیاطاً و کفاره بدهد احتیاطاً و اگر بی اختیار او چیزی بحلق رود
مانند مگس و پشه روزه اش صحیح است و اگر جبراً چیزی
بحلق او کنند روزه اش صحیحست و اگر او را تخویف کنند یا
از روی تقیه یوم الشک را بخورد با آنکه بر او ظاهر باشد که
از ماه است مشهور آنست که روزه اش صحیحست و احوط قضا ست
باکی نیست مکیدن انگشتری و خائیدن طعام از جهت
طفل و چشیدن طباخ نمک طعام را و دانه بخورد مرغان دادن
با آنکه در دهان کند و بخورد ایشان دهد و اگر در اینصورتها بحلقش
رود سهواً موجب قضا نیست علی الاظهر و اگر بعبث آب بدهان
کند یا طعامی را خاید و اندازد و بی اختیار یا سهواً بحلقش رود
احوط قضا است جایز است مرد را در آب
نشستن هرچند از جهت دفع تشنگی باشد جایز است
مرک

مسواک کردن بچوب تر و خشک در اوایل روز و اواخر روز

و اولی و بلکه احوط آنست که در آخر روز بچوب تر مسواک نکند

و آثار آب دهان را بینداز د بد نیست و ملاحظه کند از آنکه قدری وقت

مسواک کردن مسواک تر از دهان بیرون نیاورد که باز بدهان برد

و آبش را فرو برد که در غنه قضا و کفاره جمع میشود و چون آب دهان

که بیرون آید خبیث و حرام است علی المشهور بین الاصحاب بلکه بهتر آنست

که بعد از مسواک برطب یکمرتبه و بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهان را

بینداز د کفاره ماه رمضان بنده آزاد کردنست یا دو ماه

متوالی روزه گرفتن یا شصت مسکین را طعام دادنست بهر مسکینی را

مدی از طعام و آن یکصد و پنجاه و شش مثقال و نیم و ربع مثقال است

بمثقال صیرفی تخمینا یا مسکینی را از طعام سیر کند و احوط آنست که اینان

در یک سفره باشند که اگر خواهد با آن بخورد یا چیزی دیگر و ظاهر اطعام برنج کافی

باشد بلکه بهتر و هر گاه یکماه هلالی و یکروز روزه بدارد و باقی دیگر روز

هرچند از اول ماه ابتدا بکند تتابع بعض آمده است و اگر باقی را پی در پی

بگیرد بد نیست و لیکن احوط آنست که باقی را تتابع بگیرد و احوط آنست

که اگر مملوک مبالغه شده آزاد کند و اگر قدرت بهای خود داشته دو ماه

هلالی روزه بگیرد یا شصت روز اگر از میان ماه روزه بگیرد و اگر

نتواند روزه گرفتن یا نتواند پی در پی روزه گرفتن شصت مسکین

طعام بدهد و اگر از این نیز عاجز باشد هجده روز روزه بگیرد و احوط آنست

که پی در پی روزه بگیرد و اگر نتواند بگوید استغفر الله بقصد توبه و احتیاطا

و احوط آنست که اگر من بعد قدرت بهم رساند یکی از این کفارات را

بهم رساند بجا آورد احتیاطا و اگر افطار بحرامی کرده باشد هر سه کفاره را

بفعل می آورد خواه افطار بشراب بکند یا زنا یا مال حرام یا در حیض وطی

کرده باشد و امثال اینها و اگر چند روز را افطار کند بعدد روز کفاره میدهد

و اگر در یک روز چند مفطر بفعل آورد مثل آنکه طعام بخورد و آب بخورد

و جماع بکند و استمنا بکند جمعی از علما گفته اند که بعدد مفطر کفاره میدهد

وظاهر

ظاهرا از یک کفاره بیشتر واجب نشود و احوط آنکه د

کفاره بعد از کفاره است بعد از اکل و شرب خصوصا جماع که

… دارد است که در هر جماعی یک کفاره میدهد بلکه جمعی

… از برای هر روز بردن و داخل کردن یک کفاره میدهند

گفته اند

معول احوط است و نهایت احتیاط و اگر افطار کند روزه قضا

… سنت قرار پیش از ظهر جایز است و کفاره ندارد و اگر بعد از ظهر

بخورد … ده مسکین را طعام دهد و اگر عاجز شود سه روز روزه

… است که کفاره ماه رمضان بدهد و اگر قسم یاد کرده باشد

… اگر روزه معین را روزه باشد مثل اول ماه و عمدا آنرا افطار کند

… باید که بنده آزاد کند یا ده مسکین را طعام بپوشاند … سنت

… مسکینی را دو جامه بدهد اگرچه پیراهن و زیر جامه باشد و …

هر دو عاجز باشد سه روز پی در پی روزه میگیرد و اگر عهد کرده باشد

با حق سبحانه و تعالی یا نگفته باشد عاقبت الله که هر روز پنجشنبه را

روزه بدارد و افطار کند آنرا کفاره آن مثل کفاره رمضانست
و اگر نذر کرده باشد یا بگاه گفته باشد که اگر حق سبحانه و تعالی بیمار مرا
شفا دهد شش روز اول ماه رجب را روزه بدارم و مریض او شفا یابد
و وفا بنذر نکند ظاهرا مخیر است میان کفاره ماه رمضان و کفاره
یمین و بهتر کفاره رمضانست خصوصا در مخالفت نذر صوم و اگر
روزه ماه رجب را نذر کرده باشد و عاجز شود از آن بخورد هر روز
مسکینی را طعام دهد یکمد و بهتر دو مد است و احوط آنست که قصد کند
با امکان و صیغه نذر لله علی است و احوط آنست که بفارسی
گفته باشد که خدا راست بر من که روزه بدارم و اگر در دل با خدای تعالی
عهد کند یا نذر کند یا قسم یاد کند و بزبان نگوید آنها را بجا آورد
احتیاطا و اگر ترک کند کفاره آنها را بدهد احتیاطا و اگر نذر یا عهد
و یمین معین نباشد کفاره لازم نیست اگرچه افطار بعد از زوال باشد
و بهتر آنست که چون شروع کند تمام کند و افطار نکند پیش از زوال

و بعد از زوال

و بعد از زوال ششم هرگاه صبح طالع شود و در دهان او چیزی باشد

واجبست که بیندازد و اگر فرو برد عمداً قضا و کفاره هر دو بر وی واجبست

هفتم هرگاه شخصی ماه رمضان را خود دیده باشد و کسی دیگر ندیده باشد

بر او واجبست که روزه بدارد و اگر افطار کند قضا و کفاره بر او لازمست

در شب جماع میتواند کرد تا آنمقدار که چون از جماع فارغ شود و پیش

از صبح غسل تواند کرد و اگر گمانش این باشد که اینمقدار وقت هست

و ظاهر شود که اینقدر وقت نمانده است غسل میکند و روزه اش صحیحست

هرگاه خود مراعات کرده باشد و اگر رعایت نکرده باشد چون

فارغ شود از جماع صبح شود احوط قضاست و اگر در جماع در روز

واقع شود بگمان آنکه شب است قضا واجبست علی المشهور والاحوط

هشتم اگر مرد و زن طوعاً جماع کنند بر هر دو کفاره واجبست

و هر یک را بیست و پنج تازیانه میزنند و اگر مرد اکراه کند زن را

بر جماع کفاره زن را مرد میدهد و پنجاه تازیانه میزنند علی المشهور والاحوط

واگر اول مرتبه باکراه باشد و بعد ازان راضی شود در حال جماع
مرد دو کفاره میدهد و زن یک کفاره و اگر باکراه چند بار کند با
زنی یک کفاره میدهد و احوط تعدد است و روزه زن در جمیع صور
اکراه صحیح است مگر در صورتیکه زن در اثنای جماع راضی شود
اگر کسی افطار کند روزه ماه رمضان را و حلال داند کافر میشود
پس اگر مسلمان زاده باشد واجب القتل میشود و بتوبه قتل از او
ساقط نمیشود و اگر توبه کند ظاهر اینست که توبه او فیما بینه و بین
الله تعالی صحیح است و عبادات او بعد ازان صحیح است و پاک میشود
و زن بر وی حلال میشود و اگر در اثنای عده توبه کند و بعد از عده باشد
تجدید نکاح لازم است و اکثر علما توبه او را قبول نمیدانند و اگر
کافر زاده باشد و مسلمان شده باشد و روزه را مستحلا خورده باشد
او را توبه میفرمایند در سه مرتبه اگر برنگردد میکشند و اگر توبه کند
توبه او مقبول است و اگر شبهه داشته باشد یا نکه در جایی نشو نما
کرده باشد

کرد شنیده باشد که روزه واجبست تو به ایشان مقبول است و قتل
ساقط میشود و همچنین انکار هر چیزی که از ضروریات دین بوده باشد
مثل نماز و زکوة و حج و حرمت شراب و زنا و لواطه و ربا و امثال اینها
[illegible] در دفن صوم است و آن روزه است نه شب پس اگر
نذر کند روزه شب را یا شب و روز را آن نذر منعقد نمیشود و احوط السنت
که اگر نذر شب و روز کرده باشد روز روزه بگیرد و حرام است روزه
روز عید رمضان و عید قربان و سه روز بعد از آن اگر در منی باشد
پس اگر نذر این ایام کند منعقد نمیشود و همچنین اگر نذر کند اینها را با غیر
اینها و احوط روزه آن غیر است و اگر نذر کرده باشد که هر پنجشنبه روزه
باشد و آن در عید یا ایام تشریق واقع شود یا مسافر شود یا بیمار شود
افطار میکند آن روز را و روز دیگر قضا میکند احتیاطا مگر آنکه نذر
کرده باشد که همیشه روزه باشد در سفر و حضر که در این صورت در سفر هم
میگیرد و جایز نیست در سفر روزه گرفتن ماه رمضان را و احوط السنت

که هیچ روزه را در سفر نگیرد مگر نذر معین را که احوط آنست که بگیرد
باین قصد که اگر مطلوب الهی بوده باشد فبها والا لازم نباشد و جایز نیست
روزه داشتن ایام بیماری را هرگاه روزه ضرر رساند مانند که سبب
زیادتی مرض شود یا بسبب آن مرض طویل شود و اگر افطار کرده باشند
آنرا از ماه رمضان قضا میکنند واجباً و نذر معین را قضا میکنند احتیاطاً
و در ضرر رجوع بنفس خود میکنند اگر خود یابد که روزه مضر است افطار
میکنند و اگر خود نیابد رجوع باطبای حاذق عادل میکنند و اگر ایشان
مختلف باشند احتیاطاً روزه میگیرد و قضا میکنند و احکام مسافر مذکور شد
در کتاب الصلواة [illegible] در بیان مکلف است که روزه
برو واجب است و ازو صحیح است و بالغ عاقل مسلمان صحیح مقیم
یا در حکم مقیم خالی از حدث جنابت و حیض و نفاس است و همچنین مستحاضه
در بعضی از صور علی المشهور پس واجب نیست روزه قبل از بلوغ
و همچنین در ایام جنون و همچنین در ایام بیهوشی و روزه بر کافر فرض است
دارد صحیح

صحیح نیست و همچنین است حکم مخالف امامیه از فرق اسلام
و بر مسافر واجبست و صحیح نیست از و همچنین مریض و تفصیل حکم مریض
گذشت و بر حایض و نفسا واجبست و صحیح نیست از ایشان
اگر بگیرند و همچنین مستحاضه در بعضی از صور و حکم جنابت به تفصیل مسائل
مذکور شد اما از بعضی صحیح است بنابر مذهب مشهور و از دیوانه و بیهوش
صحیح هم نیست و چون پانزده سال تمام شود پسر بالغ میشود و جمیع
عبادات واجبه بر او واجب میشود و با جماع و همچنین با احتلام یا
بر روئیدن موی درشت بر پشت زهار و دختر به تمام شدن نه
سال بالغ میشود و بعلامات مردان که گذشت و بحیض و حمل و میباید
که اطفال را بروزه بدارند در هفت سالگی بهر مقدار یکه توانند گرفت
اگر چه بعضی از روز باشد و مبالغه در نه سالگی بیشتر کنند و در سیزده
سالگی بیشتر و احوط آنست که در این سن روزه تمام بگیرند و بقصد
واجب بگیرند در اقسام روزه است و آن چهار است

روزه ماه رمضان واجب و سنت و مکروه و حرام اما روزه واجب

روزه کفاره و روزه بدل هدی در حج تمتع کسی که هدی نداشته باشد

و روزه نذر و عهد و یمین و اجاره و تحمل از پدر و روزه سیم اعتکاف

چنانکه خواهد آمد انشاء الله تعالی و روزه قضا اما روزه ماه رمضان

پس واجب میشود به دیدن مکلف ماه را یا بانکه جمعی ببینند که از گفته

ایشان علم حاصل شود یا دو مرد عادل گواهی دهند و بعضی گفته اند که اگر

مانع نباشد مثل ابر و غبار و بخار بکمتر از پنجاه کس ثابت نمیشود

و اعتباری ندارد تقویم و نه غایب شدن شفق بعد از هلال یا آنکه بوده

که دو شبه است و همچنین طوق بودن هلال و همچنین عمل نمیتوان کرد

بعد دکه ماه رمضان را سی حساب کنند و شوال سی یک کم یا یکماه سی

و یکماه سی یک کم چنانکه در سال اربع و ستین بعد الف هجرت

که همه سی بازه شد و اکثر آن صحو بود و دیدند و در تقاویم نیز ملاحظه

کرده شد همه را سی نوشته بودند و الا یکماه و آن نیز صحو

و بعضی بود

ببعضی اخبار بود و دیده نشد و همچنین عمل میتوان کرد بحساب خمسه
و آنچه انست که اگر اول ماه رمضان گذشته پنجشنبه بوده باشد اول این ماه
رمضان میباید چهارشنبه باشد هر در سال کبیسه که ششم روز حساب
میکنند و بر هر یک از اینها روایات واقع شده است و جمعی
از علما قایل شده اند مطلقا و بعضی در صورت عدم صحو و لیکن مخالف
است با اخبار صحیحه که مدار بر رؤیت است و همچنین در روایات معتبر
وارد شده است که اگر قبل از زوال دیده شود آن روز از ماه آینده
است و احوط آنست که اگر در اول ماه رمضان دیده شود آن روز را
روزه بگیرد احتیاطا و همچنین در آخر ماه و احوط آنست که اگر ماه رمضان
سی یک کم دیده شود دیگر روز را قضا کند که سی تمام شود تا عمل بجمیع
روایات کرده باشد و اگر شخصی اسیر کفار شده باشد یا در حبس بوده باشد
و نداند که کدام ماه ماه رمضانست تخمین میکنند یکماه را و روزه میگیرد
پس اگر این اشتباه بماند آنچه کرده است مجزیست و اگر اشتباه

زایل شود پس اگر روزه که گرفته است در ماه رمضان گرفته باشد یا بعد از آن صحیح است و اگر قبل از رمضان گرفته باشد قضا میکند و اگر بعضی یا قبل از رمضان گرفته باشد همان قضا میکند و در اینباب چند مسئله است

سنت است که روز سی ام شعبان را روزه دارد بنیت سنت پس اگر افطار کند و شب سبت و نهم ماه را نبیند واجبست که یکروز را قضا کند و اولی آنست که دو روز را قضا کند هرگاه ماهها مشتبه شود تا سه ماه سی حساب میکنند و بعد از آن خلافست و احوط آنست که اگر ماه شعبان ماه چهارم باشد آنرا سی یک کم حساب کند و روزه بگیرد بقصد قربت و اگر یکروز بیشتر روزه بگیرد بهتر است بقصد سنت و بیشتر بهتر و اگر نخورد جایز است و اگر ظاهر شود که از ماه بوده است قضا کند و روایات از حضرات ائمه معصومین علیه السلام وارد شده است در باب روزه گرفتن یوم الشک که اگر یکروز از ماه شعبان روزه گرفته باشم بهتر از آنست که یکروز

از ماه رمضان

در ماه رمضان را خورده باشم پس اولی آنست که هر روز یکه متحمل باشد که از ماه باشد بگیرد و استحبابا سحر وقت امساک در طلوع صبح چهار فصت که سفیدی در عرض افق ظاهر شود یقینا پس اگر شک داشته باشد در حالتی که ملاحظه افق بر بلندی نماید که حایل نباشد یا در صحرائی که حایل باشد میتواند خوردن تا یقین صبح حاصل نشود و اگر در صورت اشتباه افطار نکند اولی است وقت امساک غروب است و اشهر میان علما و روایات و احوط ذهاب حمره مشرقیه است یا بکه سیاهی ظاهر شود تا سمت الراس و احوط آنست که در وقتی که سرخی عظیم زایل شود و اندک غباری حایل بسیر نشد افطار نکند و جمعی فرمایند که افطار میتوان کرد هرگاه قرص غایب شود و بر این روایات دلالت میکنند و لیکن خلاف احتیاط است سنت است که چون شام شود بنماز مشغول شود و بعد از آن افطار کند مگر آنکه جمعی انتظار او کشند تا او

افطار نکنند ایشان افطار نکنند در صورت اولی آنست که

با ایشان افطار کنند و اگر ممکن باشد که بعد از افطار نماز را پیش از

ذهاب حمره مغربی بجا آورد بهتر است والا رعایت ایشان کند

دیگر مختر و نیز صبر نتواند کرد اولی آنست که افطار به آب و لقمه نماید

پیش مشغول نماز شود هرگاه طفل بالغ شود یا دیوانه عاقل شود

یا مغمی علیه بهوش آید یا کافر مسلمان شود پیش از صبح آن روز را

واجب است که روزه بدارند و اگر بعد از صبح واقع شود و اینها احوط آنست

که اگر قبل از ظهر واقع شود یکی از امور مذکوره و افطار نکرده باشند

روزه بگیرند و اگر مفطری بفعل آورده باشند آن روز را قضا کنند احتیاطا

و اگر بعد از ظهر موانع ایشان زایل شود یا قبل از ظهر و مفطری بفعل آورده

باشند مستحب است امساک بقیه آن روز را و اگر بیمار قبل از ظهر

صحیح شود که خواهد روزه بگیرد یا مسافر قبل از ظهر بخانه خود آید

یا از حد ترخص خانه خود عبور نماید بلکه از حد ترخص شهری که خانه او

که قصد

که قصد داشته باشد که در آنجا اقامت نماید ده روز یا بیشتر یا از حد

ترخص ملکی گذرد که در آنجا شش ماه بوده باشد چنانکه گذشت و نماز

مفطری بفعل نیاورده باشد واجبست که آن روز را روزه بگیرند

و اگر بعد از ظهر باشد یا قبل از آن و افطار کرده باشند امساک میکنند برای

استحبابا و قضا میکنند و حایض و نفسا اگر حیض ایشان پیش از صبح

شود آن روز را واجبست روزه گرفتن و احوط آنست که اگر ممکن باشد

پیش از صبح غسل کنند و الا تیمم میکنند احتیاطا و بعد از آن باشند تا صبح و همچنین

احوط آنست که مستحاضه کثیره و متوسطه پیش از صبح قریب به آن غسل را واقع

سازند با امکان و الا تیمم کنند و صبح را با تیمم دریابند و احوط آنست

که بواسطه نماز صبح تیممی دیگر کنند اگر غسل ممکن نباشد و اما مستحاضه

کثیره غسلی دیگر میکند بواسطه نماز ظهر و عصر و روزه و احوط آنست

که متوسطه نیز این غسل را بکند و همچنین غسلی میکنند از برای نماز شام

و همچنین در روزه احتیاطا و احوط آنست که مستحاضه کثیره و متوسطه

از برای هر نمازی وضو بسازند و قصد مباح بودن نماز و روزه
بکنند و همچنین مستحاضه قلیله از برای هر نمازی وضو میسازد و اگر
قصد روزه نیز بکند بد نیست با آنکه قصد کند که وضو میسازم از جهته مباح
بودن نماز و هر چه مباح میشود به وضو قربة الی الله تعالی و اگر حایض
و نفسا بعد از صبح عذر ایشان زایل شود آن روز را امساک میکنند
استحبابا و قضا میکنند و همچنین اگر قبل از غروب حیض یا نفاس بیابد
روزه آن روز باطل میشود و قضا میکنند و امساک ایشان سنت نیست
در این صورت ‌ هر گاه نیت کند و بخواب رود تمام روز روزه
اش صحیح است و اگر نیت نکرده باشد و پیش از ظهر بیدار شود
و نیت کند صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود آن روز را امساک
میکند و جوبا و قضا میکند و جمعی از علما گفته اند که شخصیکه بیهوش
شود حکم نایم دارد و واجب قضاست ‌ بیماریکه از روزه
ضرر یابد واجب است که افطار کند و قضا کند و اگر روزه بدارد

(catchword) ...

صحیح نیست و واجبست و اگر مشتبه شود ضرر و عدم ضرر احوط آنست
که روزه بگیرد و قضا کند احتیاطاً تتمه اگر مسافر مسئله داند
که در سفر روزه جایز نیست و روزه بدارد باطلست و قضا میکند و اگر
جاهل مسئله باشد و روزه بدارد صحیحست و قضا نمیکند و اگر در اثنای
روز عالم باشد بمسئله افطار میکند. امّا اگر بیشتر مسئله را داند و فراموش
کرده روزه بگیرد احوط آنست که قضا کند. واجبست
که در سفر روزه بگیرند مکاری و ملاح و صحرانشینان که طالب آب
و علف و مکانی مقرر ندارند و بیله‌وران و کسیکه قصد سفر نداشته
باشد مثل طالب غلام گریخته یا کسی که باستقبال شخصی رود و نداند
که در کجا باو میرسد و کسی که سفرش در معصیت باشد مانند راه‌زنان
یا کسی که بشکار لهو رود یا بسفری رود که غرضش ضرر بر مسلمانان
باشد یا بقصد تحصیل مناصب باطله رود یا باجرای آن و جمعی از علما
گفته‌اند که هرگاه بر شخصی طلب علم واجب باشد و در سفر ممکن نباشد

اگر بسفر رود و اگرچه بزیارت قبور ائمه معصومین علیهم السلام باشد

میباید که نماز را تمام کند و روزه بگیرد و منقولست که آخوند مولانا

احمد اردبیلی رضی الله عنه در وقتی که از نجف بکربلا می‌آمدند بواسطه

زیارات در اثنای سواری مطالعه میکردند و معهذا احتیاطاً

جمع میان قصر و اتمام میکردند که مبادا این سفر معصیت باشد چون

در حضر مطالعه بیشتر میتوان کرد و این نهایت احتیاط است

و احکام سفر در کتاب الصلواة مذکور شد فصل هشتم در شروط

که باعتبار آن قضا واجب میشود و سایر احکام قضا شرط است

در وجوب قضا که بالغ باشد و کمال عقل داشته باشد و مسلمان

باشد پس واجب است قضا هر نماز که ترک کرده باشد بالغ عاقل

مسلمان که با هوش بوده باشد پس و نه که در حال طفولیت

ترک کرده باشد قضا واجب نیست و احوط آنست که [illegible]

بعد از سیزده سالگی ترک کرده باشد قضا کند و اگر کفاره نیز [illegible]

باشد قضا

ثابت احتیاط خواهد بود و همچنین واجب نیست قضای روزه
که از و ترک شده باشد در حالت دیوانگی اگر چه مجنون ادواری باشد
در اثنای روز دیوانه شود ساعتی و بخورد و بعد از آن بخود آید
قضای آن واجب نیست و همچنین هر گاه بی اختیار بیهوش شود
و عقل او زایل شود قضا واجب نیست ولیکن سنت است چنانکه
گذشت اما اگر خود شراب خورده باشد باختیار خود در شب
و روز مست باشد قضا میکند و همچنین اگر بیهوش دارو بخورد
اما جبراً مست شود یا بیهوشی دارو بخورد داده باشند ظاهراً قضا لازم
نباشد و اگر احتیاطاً قضا کند بهتر است اما اگر بخواب رود و بعمد
بی نیت و بعد از ظهر بیدار شود و تتمه روز را حساب میکند و احتیاطاً
قضا می کند و کافر اصلی هر گاه مسلمان شود قضا نمیکند ایام
گذشته را حتی آن روز زیرا که مسلمان شده است اگر بعد از ظهر مسلمان
شود یا بیشتر از ظهر چیزی خورده باشد و اگر چیزی نخورده باشد

اولی روزه گرفتن است و اگر نخورد قضا بکند احتیاطاً و اگر
مسلمانی مرتد شود و بعد از آن توبه کند قضا میکند هر روزه را
که خورده باشد بلکه هر چه را اگر گرفته باشد نیز قضا می کند مانند شخصی
که قایل به نبی باشد و انکار کند ضروری از ضروریات دین را
مثل حدوث عالم یا وجوب صوم یا حرمت شراب انگور را روزه را
که گرفته باشد قضا میکند بعد از توبه و اگر ناصبی یا غالی یا غیر ایشان
از فرقهای اهل سنت یا شیعه مثل زیدی شیعه اثنا عشری شوند
هر چه کرده اند در مذهب خود قضا نمیکنند و هر چه را ترک کرده اند
قضا میکنند هر چند که آن روزها باطل بوده است ولیکن حق سبحانه و تعالی
از ایشان قضا نطلبیده است بتفضل خود و ایشان حکم کفار دارند
در شیعه شدن در اثنای روزه و در این باب چند مسئله است اول
سنت است که قضای روزه را زود بکند و تاخیر ننماید و در واجب
پی در پی بکند و فاصله واقع نسازد دوم کسی که روزه وا
داشته باشد

و [illegible] باشد روزه سنت نگیرد مگر آنکه واجب را نتواند گرفت

مثل آنکه کفاره روزه بر وی واجب شده باشد و ماه شعبان داخل شود

روزه شعبان را میتواند گرفت بقصد سنت چون در کفاره دو ماه

تتابع شرط است که یکماه و یکروز وقت داشته باشد

هرگاه روزه را بواسطه بیماری خورده باشد و اگر در آن مرض بمیرد

قضای آن واجب نیست و اگر از آن بیماری به شود و وفا در شود قضا

نه قضای آنچه خورده است و قضا نکند و بعد از آن بمیرد از و

میکنند آنچه را قدرت بهم رسانیده است پس اگر قدرت بر بعضی از آن

بهم رسانیده باشد همان را قضا میکنند و بس و جمعی از علما گفته اند

که سنت است که وارث قضا کند آنچه او را قدرت بهم نرسیده است

و بهتر آنست که وارث روزه بگیرد و ثواب آنرا با و نسبت کنند

هرگاه بیماری بکشد تا ماه رمضان دیگر قضا واجب نیست

و بواسطه هر روزی مدی از طعامی دهد به مسکینی و اگر دو مد بد

بهتر است و اگر قضا نیز بکند بهتر است و اگر از مرض بیماری صحت
یابد و تقصیر کند در قضا یا بگه عازم باشد بر عدم قضا تا ماه رمضان
دیگر همین ماه را میگیرد و ماه رمضان سابق را بعد از آن قضا کند
و کفّاره واجب نمیدهد و اگر عازم بر قضا بوده باشد و موانع بهم رسد
تا ماه رمضان دیگر قضا میکند آنرا بعد از ماه رمضان و کفّاره واجب
نیست و اگر عزم بر قضا و عدم قضا هیچیک نداشته باشد یا بگه
مردد باشد و قضا نکند احوط آنست که با قضا کفّاره بدهد و اگر
چند ماه رمضان بگذرد و قضا نکند کفّاره ماه اول لازم است
و بواسطه ماههای دیگر کفّاره احوط است پس اگر سه سال گذشته باشد
احوط آنست که بواسطه هر روزی سه مد کفّاره بدهد و بگذرد و اگر
روزه ماه رمضان فوت شود بواسطه سفر و عذرهای دیگر غیر بیماری
و تقصیر در قضا کرده باشد احوط آنست که کفّاره بدهد
واجبست بر پسر بزرگتر که قضا کند روزه را که از پدرش فوت
شده باشد

شده باشد بواسطه عذری با قدرت بر قضای آن اگر قضا نکرده
باشد و جمعی از علما قایلند بوجوب قضا بر وارث بزرگتر مثل برادر
بزرگتر یا عمو یا خال بزرگتر مثلاً و این احوط است و بعضی گفته اند که
بر وارث زن نیز لازم است هرگاه بزرگتر وارث مرد نباشد
و این بهتر است و احوط آنست که ولی قضا کند هر چه را فوت شده
باشد از میت و اگر چه عمداً بی عذر ترک کرده باشد اما اگر میت زن
بوده باشد مشهور میان علما آنست که قضا واجب نیست و احوط
آنست که وارث آن را نیز بجا آورد و احوط آنست که هر چه در سفر فوت
شده باشد بجا آورد هر چه متمکن نباشد بر قضا و احوط آنست که پسر
بزرگتر خود بجا آورد و کسی را اجیر نکند مگر اینکه میت وصیت کرده باشد
که از مال او استیجار نمایند صلوة و صوم را که در عقوبت دور نیست که
مستحق زیان گردد از و ساقط شود خصوصاً هرگاه ولی از عهده
خود بیرون نتواند آمدن با آنکه نماز قضای بسیار داشته باشد

و یا مسایل نماز را نداند یا قرائت را درست نکرده باشد اگرچه احوط
آنست که همه را درست کند و قضای خود و میت را هر دو بجا آورد
و اگر اولی صغیر باشد بعد از بلوغ بجا آورد احتیاطاً و اگر با قضای
هر روزی مدی از مال میت تصدق کنند احوط است با رضای ورثه
و الا از مال خود بکند احتیاطاً جمعاً بین الاخبار و الاقوال و اگر ولی اکبر
دو یا بیشتر باشد قسمت میکنند و اگر روزی بماند اگر آن روز را هر دو
بکنند بهتر است و اگر یکی بکند کافیست ششم در روایت
صحیحه وارد شده است که هر گاه شخصی غسل جنابت را فراموش کند
تا آخر ماه رمضان قضا میکند نمازها و روزه ها را و در قضای نماز
خلافی نیست اما قضای روزه ها را اکثر علما حمل بر استحباب کرده اند
و احوط آنست که ترک نکند . کسی که قضای ماه رمضان کند تا ظهر
میتواند افطار کردن و احوط آنست که اگر شب نیت کرده باشد
نخورد و روزه سنتی را تا شام میتواند خورد خصوصاً هر گاه حاجتی

دارد نخورد

وارد میشود و بهوا باید که ایشان خوشحال میشوند از خوردن او که در منصوص است
اگر بگوید که روزه ام و بخورد ثواب یکسال روزه دارد و اگر بگوید که
روزه ام و بخورد هفتاد ثواب یا نود ثواب مثل آن روز دارد اگر میگرفته است
هرگاه روزه کفاره ماه رمضان گیرد و یکماه و یکروز شده
اورا عذری بهم رسد مثل بیماری یا شب محتلم شود و بعد از صبح بیدار شود
مشهور آنست که بعد از زوال عذر تتمه را میگیرد و بعضی گفته اند که از
سر میگیرد و این احوط است — هرگاه جزم بقضا نموده با شد
ظاهرا جایز نبوده باشد که احتیاطا قضا کند با یکه نیت کند که اگر مشغول
الذمه باشم بقضای ماه رمضان قضا باشد و الا سنت باشد
قربةً الی الله و همچنین اگر وصیت کند که از جهة او استیجار کنند صوم را
احتیاطا جایز است بلکه مستحب و شخصی را استیجار میکند وصی
مشهور آنست که میباید که عادل باشد و مسایل صوم را بداند و آن
اجیر چنین نیت میکند که فردا روزه میگیرم قضای ماه رمضان

به نیابت فلان واجب قربة الی الله تعالی و اگر اجیر بناند لاین قضا
احتیاطی است همین نیت کافیست و بهتر آنست که قصد کنند از جهة
وجوب آن بر فلان باصالة و بر من به نیابت و اگر بحسب ظاهر صالح
باشد و مظنون باشد که کند ظاهر اکافی باشد و احوط آنست که
وصی رعایت کند که احتیاط نداند که تا عبث نباشد و ضامن نیز
نباشد مثل صلواة و حج ... در روزه ترتیب واجب نیست
خواه خود کند و خواه دیگری مثل اینکه هر گاه قضای سابق داشته باشد
و الحال از روزی قضا شود اگر اول قضای الحال را بکند درست است
بخلاف نماز علی المشهور که میباید اول سابق را کردن و دیگر لاحق را
و همچنین در قضای صوم چند کس را اجیر میتوان کرد که با هم روزه
بگیرند بخلاف صلواة که در این وقت را میباید قسمت کردن
که ... بگیرد ... همچنانکه ترتیب میان روزه قضای
روزه ماه رمضان واجب نیست همچنین در میان قضا و کفاره

در قضا این لازم نیست و اگر در همه رعایت ترتیب کند
بهتر است الاوّل فالاوّل و وجوب قضاء نذر و عهد
و یمین غیر معین فوری نیست و تاخیر با امکان جایز است و اولی
بلکه احوط آنست که تاخیر نکند مع الامکان و باقی اقسام صوم
در محل خود خواهد آمد انشاء الله تعالی در اقسام
پس اقسام آن بسیار است بلکه مستحب است همیشه روزه بودن
چون روزه سپر آتش جهنم است امّا آنچه اهم است پانزده است
روزه سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است چنانکه در اخبار
صحیحه وارد شده است از ائمه اهلبیت ع که حضرت رسول مدتی همیشه
روزه میگرفتند مرتبه که میگفتند دیگر حضرت ترک روزه نخواهند کرد
و مدتی افطار فرمودند که مردمان گفتند که دیگر روزه نخواهند گرفت
و دیگر مدتی روزه داودی میگرفتند یکروز میگرفتند یکروز افطار
مینمودند تا آخر بر روزه سه روز هر ماه مستمر ساختند و فرمودند که برابر

این سه روز را روزه دارد بمانست که همیشه روزه داشته

پس چون نامی شمرده است غالبا و حق سبحانه و تعالی فرموده است

که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی هر که یک حسنه بکند حق سبحانه و تعالی

یک را ده در نامهٔ عمل او می‌نویسند و فرموده‌اند که این روزه وسوسهٔ شیطانی

را از دل بر میبرد و آن پنجشنبه اول ماه است و چهارشنبه اول

از دهه دویم و پنجشنبه آخر ماه و این روزه دفع عذاب الهی میکند

در دنیا و عقبی و میباید که چون روزه را دارند با مردم جدال و نزاع

نکنند و قسم دروغ بلکه راست نیز نخورند و اگر کسی با او در مقام

درشتی درآید تحمل کند و جواب نگوید و اگر بعذری ترک کند قضا کند

و اگر در تابستان دشوار باشد در زمستان بجا آورد و بهتر البته

که در غیر این سه روز قضا کند و سه روز زمستان را ادا البته و ظاهرا

اگر در این سه روز بکند و قصد ادا و قضا هر دو بکند مجزی باشد

و اگر عاجز شود بدل هر روز مدی از طعام بدهد با مؤمنی را اطعام کند

دایم ملازم

و اگر بلد هم جمعه بهتر است و آن تشبیهی است و تسبیح تا بر
و اگر ششم شب بیستی و یک نماز بکند بهتر است و این روزه بهترین
روزه هاست و مبالغه در او بیش از همه واقع شده است هر چند
توان بعضی مستبشر وارد شده است روزه تمام ماه رجب است
و آن ماه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و احادیث بسیار در
فضیلت آن از سید ابرار و ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده
است خصوصا سه روز اول و سه روز وسط و سه روز آخر و روز
بیست و پنجم که در خبر است که کفاره دویست ساله گناهان است
و چون رساله گنجایش آنها ندارد ذکر نکردیم اخبار فضیلت آنرا
روزه شعبان است و اخبار در فضیلت آن نیز بسیار است
خصوصا روز اول و سیم که روز ولادت حضرت امام حسین علیه السلام
است و روز نیمه که روز ولادت صاحب الامر است و مستحب است
که ولادت حضرت امام محمد تقی ع و حضرت امام محمد تقی ع در ماه رجب

و ناقص شده است و همچنین ولادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
در سیزدهم ماه رجب واقع شد در کعبهٔ معظمه و حضرت سید المرسلین
فرمودند که شعبان ماه من است و رمضان ماه حق سبحانه و تعالی است
و غالبا حضرت ترک نمیفرمودند روزهٔ شعبان را و زنان آنحضرت
قضای روزه ها در شعبان میگرفتند چون می دانستند که آنحضرت
جمیع ماه را روزه میگیرند که مبادا مانع شود روزهٔ ایشان حضرت را
ارادهٔ نزدیکی با ایشان   روزهٔ روز غدیر خم است و اخبار
در فضیلت آن بسیار است از آنجمله از امام جعفر صادق و حضرت
امام رضا علیهما السلام منقولست که روزهٔ روز غدیر خم برابر است
با روزهٔ عمر دنیا و برابر است با صد حج مقبول و صد عمرهٔ مقبول
و افطار فرمودن مؤمنی در شب آن برابر است با طعام دادن
هزار هزار نفس از پیغمبران و صدیقان و شهیدان در حرم الهی
و کلیم ... در آنروز تصدیق نمودن برابر است با هزار هزار درهم

و تخلی

و بعضی از علمای مفسران نامی حضرت سنت در تفسیر خود روایت
کرده است از ابو هریره که هر که روز هجدهم ذی الحجه را روزه دارد
حق سبحانه و تعالی در نامه عمل او بنویسد ثواب شصت ماه روزه و آن روز
غدیر خم است که حضرت رسول دست علی ابن ابیطالب علیه السلام
گرفته فرمودند که آیا من اولی نیستم بمومنین از نفسهای ایشان
همه گفتند بلی یا رسول الله پس حضرت فرمودند که هر که من مولی
و واجب الطاعه او بودم پس علی علیه السلام مولی و واجب الاطاعه
او است در حیات و ممات من پس اول عمر اقرار کرد و گفت
بخ بخ ای علی ابن ابیطالب علیه السلام گردیدی مولای من و مولای
هر مومن و مومنه پس حق تعالی این آیه را فرستاد که الیوم اکملت
لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا
یعنی امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم
با آنکه علی را بر شما امام گردانیدم و راضی شدم از تمام شما که دین اسلام

دین شما گردانیدیم پس اگر اقرار نکنند امامت آنحضرت بی شبهه
مسلمان نخواهند بود و اما اخبار متواتره از طرق عامه نقل کرده ایم
در کتاب روضة المتقین و شرح من لا یحضره الفقیه تا آن رجوع کنند
هر که خواهد و روزه روز مباهله است که آن روز بیست و چهارم
ذی الحجه است و در روایتی بیست و پنجم و در این روز حق تعالی
آیه مباهله را فرستاد که آنحضرت و حضرت امیر المؤمنین و حضرت
فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهم
اجمعین با نصارای نجران بیکدیگر نفرین کنند که هر که باطل باشد
بنفرین الهی گرفتار باشد چون حقیت آنحضرت بر ایشان ظاهر شده
بود بتضرع و استغاثه آمدند که مباهله نمیکنیم و میدانیم که هر که با اینها
مباهله کرده است از امم سابقه برافتاده اند تا عاقبت قرار بجزیه
دادند و تفصیل این حکایت در کتاب اقبال ابن طاوس است
و در جمیع تفاسیر اهل سنت مسطور است که چون حضرت رسول خدا

علیه

مصاحبتی خود با حضرات گرفته فرمودند که اللهم هؤلاء اهل
بیتی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و
یطهرکم تطهیرا یعنی خداوند انجماعت اهل بیت من اند
که اراده الهی واقع است و فرموده است که حق سبحانه تعالی اراده
نموده است که زایل گرداند از شما هر قسم بدی که باشد و شما را
پاک گرداند از هر ناخوشی پاک گردانیدنی که وصف آن نتوان
کرد مجملاً آیه طهارت و عصمت اهلبیت نیز در انیروز نازل شده
و در ین روز حضرت امیرالمومنین علیه السلام در نماز بودند و سائلی
طلب کرد حضرت اشارت نمودند سایل تا آمد انگشتری را از دست
حضرت بیرون آوردند و حق سبحانه تعالی آیه امامت آنحضرت را نازل ساخت
که انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا یقیمون الصلوة
و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی منستهد ولی و امام
و واجب الاطاعة شما که خدا و رسول خدا و انانکه ایمان بخدا و رسول

خدا را تصدق و نماز میکنند و زکوة مال خود را میدهند و در حالت
رکوع نماز و در روایتی واقع شده است که در شب بیست و پنجم
سوره هل اتی در شان اهلبیت نازل شده است و بهتر آنست
که روز بیست و چهارم و بیست و پنجم را بشکرانه این نعمتها بدارد
زیرا که هر نعمتی که حق سبحانه و تعالی با اهلبیت کرامت کرده است
شیعیان ایشان را از آن بهره هست بلکه شیعه کامل آنست
که کمال ایشان را خواهد — روزه روز ولادت حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه و آله و آن روز هفدهم ماه ربیع الاول است
اگر کسی در آن روز روزه دارد بهتر است — روزه روز مبعث
حضرت سید المرسلین ص است و آن روز بیست و هفتم ماه رجب است
و ثواب این روزه نیز بسیار است — روزه روز دحو الارض
که حق سبحانه و تعالی در این روز کعبه را از آسمان بزمین فرستاد و از زیر
آن زمین را منبسط گردانید جهت انتفاع خلایق و ولادت حضرت

علی

عیسی در زمین بوده شده و روزهٔ آن کفارهٔ هفتاد سال گناه است
دیگری که این روز را روزه دارد چنانست که شصت ماه روزه داشته است

ایام البیض هر ماه است خصوصاً ماه رجب و آن روز سیزدهم
و چهاردهم و پانزدهم است بنا بر مذهب مشهور و ابن بابویه علیه الرحمه
گفته است که این روزه سنت بود و لیکن چون حضرت رسول
روزه سه روز هر ماه را مقرر ساختند این روزه منسوخ شد اما آنچه
از روایات ظاهر میشود آنست که در هر ماهی سه روز سنت است
و آن سه روز بنحویکه اولا مذکور شد کامل تر است دیگر روزه روز اول
ماه ذی حجه است و ثواب آن برابر است با روزه هشتاد ماه
و کفاره گناهان شصت ساله است و اگر نه روز اول را بگیرد
چنانست که کل عمر روزه بوده است روزه روز ترویه
است و آن روز هشتم ذیحجه است و آن کفاره گناهان شصت ساله است
روزه روز عرفه است و آن نهم ماه ذیحجه است و روزه

348

آن کفاره نود ساله است هرگاه اول ماه معلوم باشد و شکی در آن نبوده باشد که احتمال عید در این روز رود و بسبب ضعف نشود از دعا خواندن چون درین روز دعا هم است روزه هر پنجشنبه و هر جمعه است اگر روزه مانع عبادات جمعه نشود روزه نه روز اول محرم است و در آن ثواب بسیار منقول است و بهتر آنست که علی وجه الحزن باشد چون اهلبیت در این روزها مظلوم بودند روزه عاشوره است و آن روز دهم است و بعضی نهم را میگویند بهتر آنست که نهم روزه بگیرد و در دهم امساک کند حزناً تا عصر و بعد از آن افطار کند بآب یا بخاک حضرت امام حسین علیه السلام بقصد شفا از مرض های باطنی اما اگر مرض ظاهری نداشته باشد و الا بقصد هر دو و جمعی از علما گفته اند که سنت است روزه روز متبرکه مثل روزه روزهای ولادت حضرات ائمه معصومین شکراً لله تعالی علی هذه النعمة العظمة و مثل روزهای بعثهای حضرت

رسول الله

و غسل الثقه و فتحهای حضرت امیرالمؤمنین و روز نوروز و غسل
که روز اول حمل است و در خصوص این روز روایت وارد شده است
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و علامه رحمه الله گفته است
که درین روز عثمان کشته شد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر خلافت
ظاهری متمکن شدند و در روایتی وارد شده است که سنت است
شش روز اول ماه شوال را روزه داشتن و بهتر آنست که اگر روزه
دارد بعد از سه روز بگیرد و قصد کند که چون همیشه روزه سنت است
میگیرم و روزه سنت را هر وقت که خواهد میتواند خورد و بعد از زوال
نخوردن اولیست امساک نمودن در هشت موضع
نه بقصد روزه مسافر هرگاه بخانه خود آید یا بشهری که قصد
اقامت ده روز دران داشته باشد یا بملک خود که در آن
استیطان شش ماه کرده باشد و بعد از زوال درین مواضع برسد
یا از حد ترخص اینموضع تجاوز نماید یا پیش از زوال برسد و چیزی

خورده باشد سنت است که بقیه روز را امساک کند با عشا

روزه داران باشد بلکه سنت است مسافر را که در سفر جماع نکند

و چیزی بسیار نخورد و آب بسیار نیاشامد و جمعی از علما گفته اند که

جماع مسافر در روز حرام است   بیمار هرگاه صحیح شود بعد از

زوال یا پیش از زوال و افطار کرده باشد امساک میکند بقیه روز را

مستحبا که اگر پیش از زوال مرض زایل شود و چیزی نخورده باشد

واجبست که روزه بدارد مثل مسافر هرگاه پیش از زوال داخل شود

و چیزی نخورده باشد صوم واجبست   حایض نفسا

هرگاه پاک شوند در اثنای روز امساک میکنند بقیه روز را استحبابا

اگر چه بعد از صبح بیک لحظه پاک شوند و آن روزه را اعتبار نیست روزه

گرفتن بلکه قضا میکنند   کافر هرگاه مسلمان

شود یا صبی بالغ شود یا مجنون عاقل شود یا مغمی علیه بهوش آید

در اثنای روزه هر چند پیش از زوال باشد امساک میکند بقیه

معلما افواهو ه‌داد ولی آنست که اگر پیش از ظهر موانع ایشان زایل
شود و چیزی نخورده باشند نیت کنند که امساک میکنم بقیه
روز بدل را اگر بعنوان صوم مطلوب شارع بوده باشد صوم باشد
و الا امساک مستحب قربة الی الله تعالی و قضا را البته ترک نکنند
و اما روزه مکروه پس آن چیست و مکروه در عبادات بمعنیت
که ثوابش کمتر است و گاه است که ثواب ندارد و روزه
در سفر غیر مشهور دیگر غیر فتن اولیست و احوط مگر سه روز حاجت در مدینه
مشرفه و اعتکاف یا غیر آن چنانکه خواهد آمد در حج روزه
روز عرفه است با شک در هلال و احتمال عید یا با ضعف از دعا
بیهمان بی خدمت میهماندار خصوصا هرگاه نهی کنند و روزه
میهماندار بی اذن میهمان بلکه میهمان رعایت حال او کنند با آنکه میانه ایشان اتحاد
باشد و اگر نهی کنند بعید غدغه مکروه است روزه کسی را که
تکلیف کنند بخوردن و نخورد یا وارد شود و باید که او خوشحال میشود

از خوردن [illegible] روزه هم دارد و در اینجا ثوابش کمتر است و [illegible]
نیست
مثل آن نه جاست روزه عید رمضان و عید قربان
ایام تشریق است کسی را که در منا باشد و آن یازدهم
و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است و نسبت کسی که در منا نباشد
اولی ترک کردن است بلکه احوط چون قول بحرمت شده است مطلقا
روزه روز سی ام شعبان بقصد ماه رمضان چنانکه گذشت
نذر یا عهد یا یمین معصیت خواه اصل آن معصیت باشد
مانند نذر بر قطع رحم یا شرب خمر یا شرط آن معصیت باشد مثل
نذر کند بر ترک واجبی یا سنتی شکراً یا بر فعل معصیتی یا مکروهی زجراً
روزه صمت است بآنکه مفطرات ترک کند بقصد آن و در وی سخن نگوید
چنانکه در بنی اسرائیل بوده اما اگر ترک مفطرات کند و سخن بجهت
نگوید بتخصیص عبادتست روزه وصال است بآنکه
روزه بدو روز یا بیشتر روزه دارد و قصد روزه شب و روز نماید

جمع ی

چیزی نخورد یا قصد روزه کند تا سحر و سحر چیزی تناول کند و این
هر دو حرام است اما قصد روزه روزه داشته باشد و شب چیزی
نخورد یا سحر چیزی نخورد مشهور آنست که حرام نیست و جمعی حرام
میدانند اولی آنست که چنین نکنند بلکه بهتر آنست که افطار کند
بچیزی اگرچه اندک آبی باشد روزه سنت است زنرا
بی رخصت شوهر یا نهی از آن خواه دایمی باشد یا متعه و خواه شوهر
حاضر باشد یا غایب و خواه مانع حق شوهر باشد یا نه و همچنین حرام است
روزه دهنده بی رخصت صاحب مطلقا روزه سنتی و همچنین در واجب
غیر معین یا نهی از آن مثل قضای ماه رمضان یا نذر غیر معین
هرگاه نذر بی رخصت شوهر یا صاحب منعقده باشد و اگر بی رخصت
ایشان نذر کرده باشد منعقد نمیشود خصوصاً با نهی از آن و همچنین است
روزه سنت فرزند بی رخصت پدر یا نهی از آن بلکه بی رخصت مادر نیز
و مشهور در فرزند کراهیت است و ظاهر اخبار حرمت است و احتیاط

[illegible]

ظاهر حرمت ... حرام است روزه ماه رمضان در سفر اجماعا
و روزه باقی انواع واجب خلافست و مشهور حرمتست مگر در سه موضع
اول نذر مقید بسفر و حضر در سفر واجبست روزه گرفتن علی المشهور
و احوط آنست که چنین نذری نکند و اگر بکند و روزه بدارد بقصد آنکه
اگر واجب باشد فبها و الا عبث باشد دوم بدل سه روز بدل هدی
که در مکه بجا می آورد هرچند قصد اقامت ده روز نکرده باشد
یا در راه بتفصیلی که در کتاب حج خواهد آمد سوم هجده روز بدل
بدنه کسی که پیش از شام از عرفات بیرون آید شتری میدهد با عجز
هجده روز روزه میدارد و اگرچه در سفر باشد روزه بیمار
هرگاه ضرر یابد از آن خواه ضرر را فهمد یا طبیب حاذق عادل
بگویند یا یکی بر قول جمعی و احوط در این صورت آنست که روزه بگیرد
و اگر بیابد ضرر افطار کند و الا بگیرد و قضا کند احتیاطا و همچنین
اگر طبیب حاذق نباشد یا عادل نباشد

شرط است پس تحقق مسافت صحیح بودن نماز قصر و باطل بودن روزه
چهار باشد یا هشت فرسخ مسافت قصد که افطار بودن جایز
و اگر ابتدای ظهر باشد داشته روز آن برگشتن اراده که در همین
روزه خود مسافر سته اختیار و دیگر که از آن بوده باشد
بکند قضا و اگر بگیرد روزه احوط است و بگیرد روزه که رفتن
کامد رجعت روز پیش از هر گاه خصوصا است اولی احتیاط
جمعیت احوط هست فرسخ هشت که باشد نبوده معلوم که و همچنین
روزه بقصد سفر و اگر کردن قضا و گرفتن روزه در تمام خود
سفر ابتدای در مسافر و اگر باشد بوده خود
بیشتر روز ده که تا باشد داشته خاطر که رسید بجائی
روزه نکرده پیش از ظهر همه تا باشد بماند
نماند تجاوز شهر خصص حد از اگر و میگیرد روزه و میکند نیت باشد
معلقه امساک باشد خورده چیزی و ظهر از پیشتر یا منزل بعد

... نمی‌کند ... با نیت ... ده روز ...
معین بود خواه بعد از ... روز ... یا سی روز ...
که آن روز ها اول در مسافر نشد پس اگر ... پیش از ...
قصر میکند و بعضی ها تمام میکنند و روزه را نمیگیرد اگر
کمتر باشد بعد ... باشد ... که اگر مسافر ...
اقامت ... کرده باشد یا نکرده ... باشد ازان
شهر یا ده ... بجای دیگر ... اگر ... در جائی
کند ... که ... با ...
آنجا سفر ... بحد ترخص آنجا برود قصر میکند علی المشهور
چون قصد اقامت نکرده ... بنا براین بسیار مشکل است ...
در جائی باشد که ... واقع ... خصوصا در بلاد
که در آنجا ... اعتبار کرده اند پس اگر ... طرف شهر ... دیگر
برود قصر ... کرد و چون ... قصد اقامت ... است

مثل جمعی که بمشهد مقدس قصد اقامت عشره نمایند و چون اراده
کرده باشند بزیارت ربیع بن خثیم بروند یا در بغداد قصد اقامت کنند
و خواهند که در هر هفته بزیارت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بروند
یا بنجف اشرف قصد اقامت کنند و اراده مسجد کوفه داشته باشند
پس احوط آنست که ابتدای قصد اقامت کننده حرکت نکند تا ده روز
و بعد از ده روز که حرکت کند چون برگردد قصد ده روز دیگر کند
اگر قصد ده روز داشته باشد که بماند و اگر داند که بعد از برگشتن ده روز نخواهد ماند
احوط آنست که نماز را جمع کند میان قصر و اتمام و روزه را بگیرد
و قضا کند و ظاهر اوربابند اصفهان هرگاه شخصی اقامت نماید
مانند طالب العلم یا تاجر و قصد داشته باشد در وقت آمدن که
مدارس متعدد هر چند از مدرسه تا مدرسه دیگر مسافت حاصل باشد اقا
مدت عشره بلکه اگر بسیر باغات برود و غیر آن همه یکجاست و قصد
اقامت همه دارد تمام کند بنابر احوط عدم تردد است اما جمعی که

از اهل شهری نباشند و میان قصد اقامت [illegible]

خصوصاً هرگاه که قصد اقامه کرده باشند ظاهر احکام شهر ایشان بهم رسانند

هر چند ملک نداشته باشند و فقیه و ایشان ضرر نداشته باشد اما اگر

ایشان قلیلی بخندند زنانه و صاحب ملک شوند و عذر زایل میشود

و اکثر مسایل و شرایط قصر گذشت و شرایط قصر صلوة و صوم یکیست

و شرط است در قصر صوم که شب قصد سفر داشته باشد و روز

پیش از ظهر بیرون رود و بعد ترخص بعد علی المشهور بین الاصحاب

و از روایات پس اگر در شب قصد سفر داشته باشد و پیش از ظهر

بیرون رود یا نیت داشته باشد و بعد از ظهر بیرون رود روزه

میدارد و جمعی گفته اند که درین دو صورت مخیر است میان صوم و افطار

یا قضا واجب دانست که روزه بدارد و احتیاطا قضا کند [illegible]

مکروه است در ماه رمضان سفر مباح کردن پیش از روز [illegible] حرام

و بعد از آن نیز اولی توقف است تا ماه را تمام بگیرد و جایز است

اگر

سفرهای واجب و سنت مثل تشییع برادر مؤمن یا استقبال آید

و سفر زیارات حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و غیر آن

مسافر را جایز نیست افطار تا آنکه بحد ترخص برسد پس اگر پیشتر افطار کند

آثم و گناهکار است و بعد از رسیدن افطار میکند و قضا میکند

و در کفاره خلافست و اظهر آنست که اگر جاهل مسئله باشد کفاره

لازم نیست و احوط آنست که جاهل نیز کفاره بدهد [illegible] مرد پیر

و زن پیر و مستسقی که از آب سیر نشود هرگاه نتوانند روزه گرفتن یا

توانند گرفتن با مشقت بسیار افطار میکنند بواسطه هر روزی یک مد

از طعام میدهند اگر داشته باشند والا فلا و بر ایشان قضا واجب نیست

و بعضی گفته اند که اگر قادر شوند بر قضا قضا واجب است خصوصا در مستسقی

و این احوط است هرگاه کسی که تشنه شود بعنوانی که خوف

هلاک باشد یا گرسنه شود بعنوانی که خوف هلاک باشد جایز است

که از آب یا طعام بخورند که نمیرند و بعد از آن قضا کنند و بعضی گفته اند

که مستحقی بتیر بقدری بخورد که نمیرد و این احوط است اما اظهر است
هر که اینچه خواهد میخورد ... زن حامله که نزدیک شده باشد وضع
حملش و زن شیرده که شیرش کم باشد افطار میکنند و تصدق میدهند
بمدی طعام و وقت قدرت قضا میکنند و شیرده که میخورد خواه مادر
باشد یا دایه میتواند خورد و اگر دایه دیگر بهم رسد بهتر آنست که نخورد
و اگر عذر ایشان بکشد تا رمضان دیگر بعضی گفته اند که قضا ساقط میشود
و احوط قضا است بعضی از علما گفته اند که اگر مکاری اقامت
پنجروز یا بیشتر در خانه خود کند و بسفر رود نماز روز را قصر میکند
و نماز خفتن را تمام میکند و روزه را میگیرد و در این مضمون روایت
صحیحی وارد شده است احوط آنست که روزه را بگیرد و قضا بکند
و نماز خفتن را قصر و تمام هر دو بکند اما اگر مکاری در خانه خود ده روز
توقف کند و بسفر رود قصر میکند تا سه سفر بکند بر مذهب جمعی یا یکسفر
بر مذهب جمعی دیگر بکند که در خانه خود پیش سفر ده روز نماند بعد ازان

درو

در سفر تمام میکنند و جمعی کثیر از علما قایل اند که هر کثیر السفری اینکه او
مانند ملاح و صاحب السفینه و قاصدان و مکاریان و تاجری
که سفر میکند و در یک سفر در خانه خود ده روز نماند و در غیر خانه خود
بقصد ده روز نماند و بی قصد چهل روز نماند نماز را تمام میکند و روزه
در سفر میگیرند پس اگر اینجماعت در خانه خود ده روز توقف نمایند
یا در غیر بلد خود بقصد اقامت ده روز نمایند یا بی قصد چهل روز
نمانند هرگاه بسفر روند قصر خواهند کرد اما روایت در مکاری وارد
شده است و جمعی گفته اند که ملاح و قاصد نیز مکاریند ملاح کشتی
خود را بکرایه داده است و قاصد خود را بکرایه داده است و لیکن
مشکل است و جمعی از علما گفته اند که مکاری و ملاح و قاصد و تاجر
و دشتوانی که محافظت خرمنها نماید و جای قرار ندارد و همیشه دور
خرمنها میگردد و گاه باشد که روزی هشت نه فرسنگ برود
اینجماعت بمجرد این ناحیها نماز را تمام میکنند و روزه را میگیرند

وبعضی گفته اند که بعد از دو سفر این حکم هم میباشد و بعضی سه سفر
گفته اند واحوط آنست که پیش از سه سفر جمع کند میانه قصر و تمام
اگرچه ظاهر از سفر اول تمام میتواند کرد و در عرف ما او را مکاری
میگویند   هرگاه مکاری و شتردار و ده منزل را یکی کنند
قصر میکنند واحوط آنست که تمام را نیز با قصر ضم کنند احتیاطا
جمعی از علما گفته اند که هرگاه صیاد شکار کند از جهت تجارت
نه از جهت قوت خود و عیال خود روزه را میخورد و نماز را تمام میکند
واگر بواسطه قوت خود و قوت عیال خود باشد هر دو را قصر میکنند و در
صورت اخیره خلافی نیست اما در صورت اولی اکثر علما حکم او را تمام کنند
حکم صورت ثانیه گفته اند و این اظهر است واحوط آنست که در صورت
اولی جمع کند نماز را باضافه قصر و تمام و ... نیت تابع حکم
قصد متبوع است مثلا سلطان هرگاه بگوید که در این مواضع ده روز
یا بیشتر میمانیم لشکری نیز قصد اقامه میکنند و روزه میدارند هر چند

پیش از ده روز کوچ کنند و آمدا اگر پادشاه قصد اقامت نکند
و لشکر نداند که او نیّت کرده است لشکری قصر میکنند تا وقتی که
با خبر شوند از قصد ملک بعد از آن اگر ده روز مانده باشد از قصد او
لشکر تمام خواهند کرد و الّا قصر تا یکماه و بعد از ماه تمام میکنند و همچنین در اراده
سفر پس اگر ملک سوار شود و نگوید که کجا میروم و لشکر نداند که او
اراده هشت فرسنگ یا بیشتر دارد ایشان قصر نمیکنند تا وقتی که
بر ایشان ظاهر شود که مقصد پادشاه کجا ست اگر تا مقصد هشت
فرسنگ مانده باشد قصر میکنند و الّا تمام و همچنین غلام تابع آقا ست
و زن تابع شوهر و نوکری که البته با آقا باشد تابع او ست و الّا نوکر
باشد که اگر خواهد جدا تواند شد و قصد نداشته باشد که با آقا برود
تمام میکند هر چند صد فرسنگ رفته باشد مجملاً مدار بر قصد مسافر است
در همه جا پس اگر شخصی را بزور ببرند و اراده نداشته باشد سفر را
چنان باشد که هر جا که آزادش کنند برگردد در رفتن تمام میکند

و در برگشتن اگر مسافت هشت فرسخ باشد قصر میکنند

هر گاه سلطان به شکار رود و جمعی که با او روند قصد ایشان

شکار باشد تمام میکنند اما اگر قصد شکار نداشته باشد اما اگر خواهند

که تماشا کنند و باختیار خود بروند و در نیت که ایشان نیز تمام نمایند کرد

و اگر ایشان جمع کنند بین القصر و الاتمام احوط است اما جمعی که

عمله و فعله شکار اند چون قوشچیان و اصحاب کلاب خود شکار میکنند

ظاهرا ایشان نیز تمام میکنند و اگر جمع کنند احوط است اما جمعی

که کارهای مشغیره داشته باشند بچگونه معاونت سلطان نمایند

ایشان قصر میکنند اما جمعی که آب و توشه بر قرار ند یا خدمت خیمه

و بارگاه میکنند ظاهرا ایشان قصر کنند و جمع اولیست و کسانیکه

خدمت اسبان کنند که بر آن اسبان شکار کنند ظاهرا مانند

قوشچیان تمام میکنند و قصر با آن ضم میکنند و هر گاه سفر سلطان

معصیت باشد مثل رفتن بر سر مسلمانان که بحال خود باشند و از ایشان

هم زی

[illegible] دشمنان برسند و غرض قتل باشد بنا [illegible] جنگ میکنند
سفر او معصیت است و روزه را تمام میگیرند و نماز را تمام میکنند
و جمعی که مدد ایشان میکنند و جنگ هر چند جنگ میکنند ظاهراً حکم ایشان
داشته باشند اگرچه احوط آنست که ایشان جمع کنند و جمعی که جنگ
نکنند و کارهای مشروع داشته باشند ایشان قصر میکنند تا دشمن
نرسیده اند و بعد از رسیدن چون سپاهی لشکر اند احوط آنست که نماز
ضم کنند با قصر جمعی که عمله و فعله کارخانه اند یا نویسندگان و امثال ایشان
از اردو بازار احوط آنست که در تمام سفر جا جمع کنند و اگر سفری
روند غرض ایشان کشتن کسی نباشد بلکه مسخر کردن بلاد باشد که اگر
بلد را مدینه کسی را با ایشان کاری نباشد پس اگر قصد سلطان صحیح باشد
و خواهد که ایمان را رواج دهد و سنیان شیعه شوند [illegible]
از آن بلاد سفر صحیح است و قصر میکنند و در وقت توقف در حوالی قلعه
اگر [illegible] تمام میکنند و اگر مظنون باشد که قلعه را بدون جنگ و کشتن نمیگیرند

و در اول سفر احتیاطا جمع میکنند میان قصر و اتمام اگر قصد ایشان

صحیح باشد و اگر قصد غلبه بر پادشاهان باشد یا مملکت گرفتن

و بس تمام میکنند و دور نیست که اگر پادشاه بگوید که غرض من

رضای الهی است و رواج دین مبین حضرات ائمه معصومین

علیهم السلام کافی باشد در تصحیح نیت لشکری که همراه او میشوند و اگر ایشان

نیز قصد صحیح داشته باشند اگرچه پادشاه قصد صحیح نداشته باشد

دور نیست که قصر توانند کرد و جمع اولیست و اگر جمعی از کفار بر سر

مسلمانان آیند و قصد ایشان ضرر مسلمانان باشد جنگ کردن

با ایشان واجبست و دفع ایشان لازم و در سفر قصر میکنند و اگر

کسی از مسلمانان کشته شود شهید مطلق است و اگر سنیان بر سر شیعیان

آیند بقصد ضرر ایشان دفع ایشان نیز واجبست مانند اول و اگر کشته

و اگر قصد ایشان محض غلبه دنیوی باشد و چون مسلط شوند جواب

ممکنست جماعت بسبب اموال باشد دفع ایشان لازم است و سفر

مثل جمعیت و با عدم شروط جمیع ایمه و اگر جمعه ایشان نیز
موقوف است بحکومت باشد و با شیعیان کار نداشته باشند
مطلقاً و [illegible] شیعیان باشند جمعه ایشان بر ایشان مسلط
گردد اگر چه بظاهر دفع ایشان خوب باشد اگر جمع کنند اولی
واجب است [illegible] پیش مستحب است افطار نمودن
بخرما یا رطب یا آب شیرین یا شکر یا هر چه شیرین باشد و در وقت
افطار این دعا بخوانند در هر شبی که الحمد لله الذی اعاننا فصمنا
و رزقنا فافطرنا اللهم تقبله منا و اعنا علیه و سلمنا فیه و تسلمه
منا فی یسر منک و عافیة الحمد لله الذی قضا عنا یوماً من شهر
رمضان و بخوانند که اللهم لک صمنا و علی رزقک افطرنا
فتقبله منا ذهب الظماء و ابتلت العروق و بقی الاجر ان شاء الله
مطالب خود را طلب کنند که دعای او مستجاب است دیگر سنت است
در سحر چیزی خوردن اگر چه شربتی از آب باشد یا خرمائی یا

خصوصاً در ماه رمضان و جمعی که از سحر خوردن آن از گرسنه و عطش
یا اندک آبی که دهان تر کنند اکتفا نمایند و سنت است که طلب
ماه بکنند و جمعی واجب دانسته اند و چون ماه را ببینند در شب
اول یا دویم و سیم اگر در شب اول ندیده باشند در همانجا که ببینند
حرکت نکنند و دعای هلال صحیفه کامله را بخوانند و در وقت
خواندن دعا رو بقبله کنند و خطاب کنند بهلال و اشاره بآن کنند
و دستها بر دارند و بخوانند یا این دعا را بخوانند که اللهم انی
اسئلک خیر هذا الشهر و فتحه و نوره و نصره و برکته و طهوره
و رزقه و اسئلک خیر ما فیه و خیر ما بعده و اعوذ بک من
شر ما بعده اللهم ادخله علینا بالامن و الایمان و السلامة
و الاسلام و البرکة و التقوی و التوفیق لما تحب و ترضی
و غیر آن از دعاهای هلال و دعاهای شب اول و روز اول خصوصا
دعای اول ماه رمضان صحیفه کامله و دعاهای هر شب خصوصا دعای

مسمی است بسید الساجدین علیه السلام که در مصباح المتهجد شیخ طوسی
است و شیخ بهاء الدین علیه الرحمه میفرمودند که هر که این دعا را
بخواند تا یکهفته از مجلس الهی مست است والحق چنین است
و همچنین سایر دعاها و نمازها که بعضی از آن مذکور شد در کتاب الصلوة
و باقی مذکور است در کتاب اقبال سید ابن طاوس رضی الله عنه و غیر
آن از کتب و سنت است احیاء همه شبهای ماه رمضان خصوصا
شبهای افراد سیما شب نیمه و شب هفدهم و شب نوزدهم و شب
بیست و یکم و شب بیست و سیم خصوصا شب آخر که لیلة القدر
در آنها مخفی است خصوصا دو شب آخر سیما شب بیست و سیم
و همچنین سنت است وداع ماه مبارک رمضان در شب آخر و اگر
در جمعه آخر و روز آخر و شب عید و روز عید دعاهای وداع را بخوانند
خوبست خصوصا دعای وداع صحیفه کامله و سنت است که در شب
پانزدهم و نوزدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و سیوم و در هر شبی صد

349

رکعت نماز بکنند و در هر رکعتی الحمد و ده مرتبه قل هو الله احد و در شب عید
دو رکعت نماز بکنند و در رکعت اول حمد و هزار مرتبه قل هو الله احد
و در رکعت دویم حمد و یک قل هو الله احد و سایر نمازهائیکه
در کتب دعوات ما دعوا شده منقولست از ائمه هدی صلوات الله
علیهم بجا آورد و مجملا در تعظیم اینماه تا ممکن باشد بکوشد بعبادات
و طاعات و خیرات و ترک سیئات و احوط آنست که اگر ماه
رمضان سی کم یک یا زشود دیگر روز قضا کند احتیاطاً و اگر
معذور باشد ده ختم قرآن بکند و بهر سه روز یکختم و در حدیث صحیح
وارد شده است که راوی عرض میکند بحضرت امام موسی کاظم ع
که پدرم در ماه رمضان چهل ختم میکرد و من نیز میکنم و زیاد
و کم بجهت چند روز عید میشود و ثواب یک ختم را از جهت رسول ص
بهدیه میفرستم و یک ختم از جهت امیرالمؤمنین علیه السلام و یکی
از جهت حضرت فاطمه علیها السلام و همچنین بواسطه هر امامی ختمی

که یکی بعد از هفته ختمها بخدمت آمد و چنین کرده‌ام چه ثواب دارم
پس حضرت فرمود که ثوابش آنست که در روز قیامت با ایشان
باشی گفتم الله اکبر این ثواب خواهم داشت حضرت فرمودند
که بلی بلی اما ظاهر ان حکم مخصوص مقربانست و سایر ناس را اولی
آنست که در کمتر از سه روز ختم نکنند و تا توانند شهید برخوانند
و در معانی آن غور نمودن و اگر شهید تمام نخوانند در هر پنج روز
یا در هر هفته یک ختم کنند بهتر است و در خبر است از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که حق سبحانه و تعالی بعدد هر آیه
که در ماه رمضان خوانند ثواب ختم قرآنی عطا میفرماید و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر چیزی را بهاریست و بهار قرآن
ماه رمضانست و سنت است که چون بآیه رحمت یا بهشت رسد
طلب کند آنرا از حق سبحانه و تعالی و چون بآیه عذاب یا دوزخ رسد
پناه بحق سبحانه و تعالی برد؛ ان دیگر سنت است افطار نمودن مومنان

و در هر شب از شبهای ماه مبارک رمضان دعا و بعد در هر مومنی ثواب بنده آزاد کردنست تا آمرزش جمیع گناهان اگرچه به شربتی از آب باشد یا چند دانه خرما باشد کسی را که قدرت بر بیشتر نباشد و مستحبست اطعام بیشتر پس اگر نزد او کسی افطار کنند تا سیر شوند ثواب خواند واحوط آنست که اگر وعده کند با مومنی که نزد او افطار کند افطار از غیر مال او نکند و سنت است که جمیع کارهای خیر را بکند و از جمیع مکروهات بلکه مباحات خود را نگاه دارد و در حدیث صحیح است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه از صایمی پرسند که روزه داری گوید که نه دروغ گفته است و آثم است پس اولی آنست که نه نگوید و آری نیز نگوید چون نمیداند که بشرایط عمل روزه نموده است که ده روز آخر را اعتکاف بدارد چنانکه حضرت سید المرسلین بودند میداشتند همیشه مگر یکسال که در آن جنگ بدر واقع شد در سال دیگر بیست روز اعتکاف داشتند ده روز قضای آن ده روز را و از رسول خدا منقولست

که اعتکاف دهه رمضان برابر است با دو حج و دو عمره و اعتکاف
ملازمت مسجد است از جمله عبادات است و شش شرط دارد اول
نیت جهت و ناچار است از نیت قربت و اگر قصد وجوب
و ندب کند بهتر است و اعتکاف واجب آنست که نذر یا عهد
یا یمین واقع ساخته باشد یا خود را اجاره داده باشد از جهت
میتی یا ولد اکبر تحمل از پدر اگر پسر بود واجب شده باشد و گرنه مندوب باشد
و همچنین روز سیم اعتکاف سنت واجب میگردد هرگاه دو روز گذشته باشد
پس احوط آنست که در شب سیم از اول شب قصد وجوب کنند و همچنین
شب ششم و نهم و دوازدهم هرچه بالا رود ... روزه است
پس اعتکاف بی روزه صحیح نیست و لازم نیست که روزه از جهت
اعتکاف باشد پس اگر در ماه رمضان واقع شد از نیت روزه
ماه کافیست و لازم نیست که قصد روزه اعتکاف کند اگرچه اعتکاف
واجب باشد اما اگر نذر کند اعتکاف ایامی معینه را در روز

و جنب روز دهم ایش نباشند روزه ایام اعتکاف واجب میشود
علی التقادیر و بعضی گفته اند که بمجرد شروع واجب میشود و لیکن اگر
و در روز اول قصد قربت کند اولیست و صحیح نیست اعتکاف عیدین
و صحیح نیست از حایض و نفسا [illegible] عدد است و اقل آن سه
روز است و دو شب میان و احوط آنست که شب اول نیز روز باشد
و ابتدا از شب کند و اگر چهار روز بر شخصی واجب باشد جایز است
که چهار روز را پی در پی بجا آورد و اگر نه پس روز میتواند کرد و چهارم
که واجب است دو روز دیگر با آن ضم میکند و بهتر آنست که روز اول را
قصد نذر کند و دو روز دیگر را قصد قربت واجبا و اگر اعتکاف کند
اقلش سه روز واجب میشود و اگر نذر کند اعتکاف ده روز را
لازم نیست که پی در پی باشد پس جایز است که سه روز اعتکاف کند
و روز آخر را دو روز دیگر ضم میکند از باب مقدمه جایز است که
متصل سازد آنرا با اعتکاف اول و دویم و سیم جایز است که

متصل

مجموع دو اعتکاف کنند یا آنکه یکی شش روز باشد و یکی چهار روز
یا یکی هفت باشد و یکی سه روز باشد یا یکی نه روز باشد و یکی که
بماند دو روز با آن ضم کنند و کسیکه شروع نماید در اعتکاف سنتی
فسخ میتواند کرد تا دو روز دیگر تمام نشود و پس چون دو روز تمام
شود در روز سیم واجب میشود و اگر شروع کند پیش از عید رمضان
یا عید قربان بیک روز یا دو روز در اعتکاف جایز نیست چون
صوم شرط است و در عیدین جایز نیست مکان سنت
و در غیر مسجد جامع جایز نیست و ظاهر مراد از مسجد جامع بزرگ نیست
که در انجا نماز جماعت کنند یا کرده باشند و بهتر آنست که در مسجدی
اعتکاف کنند که بهترین مساجد باشد و آنرا مسجد جامع گویند
و بعضی گفته اند که اعتکاف نمیتوان کرد مگر در مسجد الحرام و زمان حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله نه در زیاد و تنها هی آن که داخل
کرده اند و همچنین در مسجد مدینه و در مسجد جامع کوفه و مسجد جامع بصره

وبعضی مسجد جامع مداین را داخل نموده اند و اگر کسی در این مواضع باشد
احوط آنست که در آن مساجد اقامت سازد و اگر کسی در آن مواضع بنا شد
در مسجد کبیر یا بلد واقع سازد و قصد کند که اعتکاف در این مسجد که
اگر مطلوب شارع باشد بعنوان اعتکاف مطلوب فبها والا
در مسجد عبادت میکنم قربة الی الله تعالی نهایت احتیاط خواهد بود
و اگر زنان اعتکاف کنند نیز شرط است که در مسجد جامع باشد
هر گاه جائی باشد که حفظ عرض خود توانند نمود یا بهیچ وجه
که کسی متوجه او نشود و رخصت کسانیست که رخصت
ایشان در کار بهست و در صوم مثل شوهر زن را و آقا بنده را
و احوط آنست که فرزند بی رخصت پدر و مادر اعتکاف نکند
و مهمان بی رخصت مهماندار و بر عکس واقع نسازند و اگر بنده
بعضش آزاد باشد و حصه کرده باشند روز را یا آنکه سه روز مثلا
از برای خود کار کند و سه روز از جهت آقا در سه روز خود اعتکاف
نموده اند

میتواند کرد و بهتر آنست که در این صورت رخصت بگیرد و اگر ممکن
باشد و اگر امام جماعت رخصت دهند تا شروع نکرده است
از رخصت خود بر میتواند گشت و بعد از شروع نیز منع میتواند
کرد و اگر واجب شده باشد ... آنست که از مسجد بیرون
نروند مگر بواسطه نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد کنند یا عیادت بیمار
مومن یا حاضر شدن در جنازه مومن یا قضای حاجت مومن
یا بواسطه حاجات ضروری خود مانند رفتن بخانه و غسل جنابت
اگر محتلم شده باشد و تحصیل آب و نان کردن اگر کسی نداشته باشد
که از جهت او تحصیل کند و همچنین جایز است بیرون رفتن از جهت گواهی
دادن یا گواه شدن اگر دیگری نباشد و نتواند در مسجد بعمل آورد
و چون بدر رود و جائی ننشیند تا بر گردد بمسجد و بهتر آنست که
و نیز در زیر سایه راه نرود تا ممکن باشد و از راههای نزدیکتر برود مطلقا
و توقف بسیار واقع نشود و چون وقت نماز شود نماز را در جائی

دیگر بلند مگر در مسئله معظم که در همه جا میتواند کرد و اگر وقت نماز تنگ شود تا بمسجد خود برگردد وقت بدر رود و در همه جا میتواند کرد

و اگر سهو از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل نمیشود مگر آنکه زمان بسیار شود که او را معتکف نگویند و همچنین اگر جبراً او را بیرون برند و در این باب چند مسئله است

حرامست بر معتکف جماع کردن با زنان در روز و شب و همچنین بوسیدن با شهوت و احوط اجتناب است از هر دو اگرچه بشهوت نباشد و طلب منی کردن اگرچه بعفتلو باشد با زنان هرگاه عادتش این باشد که بسبب آن از او منی آید و احوط آنست که دست بذکر نمالد و حرامست بوی خوش کردن و گل بوییدن هر گلی که باشد و جدل و نزاع با کسی نکند و احوط آنست که مباحثه علمی نیز نکند مگر بقصد اظهار حق و احوط آنست خرید و فروخت نکند مگر بواسطه ضروریات خود و عیال خود و کم فایلی بواسطه اینها قرار دهد که او بکند و احوط آنست که مطلق معامله

خود را واقع نسازد حتی عقد و نکاح را بلکه جمیع کارهای دنیوی
اگرچه دوختن و بریدنهای جامه اش باشد و بدیگری رجوع کند
با امکان و بهتر آنست که مباحات را نیز واقع نسازد مگر بعذر
ضرورت و غسل جمعه و وضو را در مسجد واقع سازد و درس علوم
دینیه میتواند گفت و میتواند خواند و ملاحظه نماید که منجر بجدل نشود
و مقابله کتب علمیه میتواند کرد بلکه اینها بهتر است از نماز سنت
خصوصا هرگاه واجب باشند و جمیع اینها که در اعتکاف حرام است
در روزها و شبهای اعتکاف هر دو حرام است مگر اکل و شرب
که در شب جایز است نه در روز مگر آنکه اعتکاف سنت باشد
و خواهد که او را بر هم زند و اگر اعتکاف بنذر و شبه آن بر شخصی واجب
شده باشد و بمیرد مشهور میان علما آنست که بر ولی واجبست
که قضا کند او را از جهت میت و این احوط است هرچه
روزه را باطل میسازد اعتکاف را نیز باطل میسازد و اگر عمد

بعض آب و دمثل خوردن و آشامیدن و جماع کردن و طلب منی
کردن و در شب افطار میتواند کرد مفطرات غیر جماع و استمنا را
واقع میتواند ساختن و اولی اجتناب است از غیر اکل و شرب
اگر جماع کند اعتکاف او باطل و کفاره میدهد اگر اعتکاف
واجب باشد و در روز اول و دویم اعتکاف سنت خلاف است
احوط کفاره است اگرچه جماع در شب واقع شود و احوط آنست
که هر چه روزه را باطل میکند اگر آنها را در روز واقع سازد کفاره
بدهد احتیاطا و کفاره بنده آزاد کردنست اگر ممکن باشد و الا
دو ماه پی در پی روزه گرفتن است و الا شصت مسکین را
طعام دادنست علی الترتیب و بعضی گفته اند که مخیر است در میان
اینها و اول احوط است بلکه اظهر پس اگر جماع در شب واقع شود
یک کفاره میدهد و اگر در روز ماه رمضان واقع سازد دو کفاره
بدهد یکی مرتبه و یکی مخیره و اگر روزه آن نبذر یا عهد یا یمین

وجب

واجب شده باشد دو کفاره میدهد بنحویکه گذشت و اگر باکراه

با زن خود جماع کند در روزه ماه رمضان و هر دو معتکف باشند

دو کفاره میدهد و بعضی گفته اند چهار کفاره میدهد و بعضی گفته اند

که سه کفاره میدهد و احوط چهار است و اقلا سه و اگر در غیر ماه رمضان

اکراه کند بر جماع یا در ماه رمضان در شب اکراه بجماع یک کفاره میدهد

و بعضی گفته اند که دو کفاره میدهد و این احوط است و اگر روزه واجب

باشد بنذر و عهد و یمین و هر دو معتکف باشند و جماع کند باکراه

دو کفاره میدهد مرد و بعضی گفته اند چهار و بعضی سه و این احوط است

اگر معتکف مرتد شود و فی الحال توبه کند ظاهر اعتکافش

صحیح باشد خصوصا مرتد ملی و اگر بر نگردد باطل میشود و واجب است اخراج

از مسجد پس اگر اعتکاف واجب معین باشد بعد از توبه کفاره میدهد

و احتیاطا قضا میکند هرگاه نذر کرده باشد که در ایام ماه

رمضان مثلا اعتکاف کند ترک کند چند روز را یا با جهل بنا

اعتکاف را واجب است که تتمه را بجا آورد و کفاره نذر بدهد
و اگر شرط کرده باشد که یکماه پی در پی اعتکاف کند و بعد از چند روز
بر هم زند واجب است که از سر گیرد و کفاره لازم نیست و همچنین
اگر نذر کرده باشد که ماه رجب را متتابع اعتکاف کند و بر هم زند
سال دیگر بجا می آورد اما اگر اینماه رجب را نذر متتابع کرده باشد
و بر هم زند یک کفاره میدهد بعد از آن و در کفاره دویم اشکالست
و چون فی الحقیقت دو مخالفت کرده است و در اتمام این باشد
یا استیناف در ماه رجب دیگر با کفاره یا در استیناف در هر ماهی که
باشد با کفاره خلافست احوط آنست که اینماه را تمام کند و ماه رجب
آینده را اعتکاف کند و دو کفاره بدهد هرگاه نذر اعتکاف
اینماه رجب کرده باشد مثلاً و فراموش شود او را که نذر کرده است
تا ماه رجب بیرون رود کفاره لازم نیست و در قضا خلافست
احوط آنست که قضا کند اما اگر در اثنای آن رجب خاطرش آید تتمه را

معتکف

میکند اگرچه یکروز مانده باشد و دو روز از شعبان با او ضم میکند و جوا
دو روز قضای باقی خلافست و اگر قضا کند بیست و نه روز قضا کند
یا بیست و هشت روز چون آن دو روز را از باب مقدمه کرده
اشکالست اگر ماه تمام باشد و اگر کم باشد تمام قضا میکند یا انچه
فراموش کرده است باز اشکالست احوط آنست که بیست و نه
روز را قضا کند احتیاطاً اگر نذر کند اعتکاف چهار روز را
احوط آنست که متصل بجا آورد و اگر سه روز را اعتکاف کند
و بیرون آید هرگاه آن یکروز را بجا آورد واجبست که دو روز
دیگر با آن ضم کند و اگر نذر کند این دو روز را در بینیت که
بهتر باشد تا جزما بقصد وجوب بفعل آورد چون در وجوب مقدمه
خلافی هست و اگر نذر کند اعتکاف پنج روز را واجبست که
ششم روز بجا آورد خواه پنج روز متصل آید و یا منفصل
اگر نذر کند که یکروز یا دو روز را اعتکاف کند پس بی نیة

نذر منعقد نمیشود و محتمل است که قید لغو باشد سیما بنسبت
بحال مسئله و باید که سه روز بجا آورد و این احوط است اما
اگر قید نکند بعدم زاید و نذر کند اعتکاف یکروز را منعقد نمیشود
و لازم نیست که دو روز دیگر را ضم کند و همچنین اگر دو روز نذر کند
واجبست که یکروز ضم نماید سنت است که در حین
شروع در اعتکاف شرط کند مانند احرام و بگوید که
اللّهمّ حلّنی حیث حبستنی یعنی خداوندا مرا محل ساز که
توانم رفتن بیرون هرگاه عذری بهم رسد مرا و مشهور میان
علما اصحاب آنست که این شرط در حین نذر نیز مستحب است
ولیکن بهتر آنست که در نذر انشاء الله بگوید موافق اخبار که
تا از مرتبه وجوب بیفتد و بسبب مخالفت کفاره لازم نشود
اگرچه احوط آنست که در هر دو صورت بی عذری برهم نزند پس اگر
بی عذری
نیز دو روز را واقع ساخته باشند و اراده کند که بیرون آید بعد از

جایز است با کراهیت و اگر عذری بهم رسد کراهیت ندارد
بیرون آید پیش از اتمام دو روز و چون تمام شد دو روز روزه سیوم
واجب میشود مگر عذری باشد که نتواند در مسجد بودن مثل حیض
و نفاس یا خوف از ظالمی یا سبعی که در نفسو تنها بیرون می آید
و قضا لازم نیست ولیکن مستحب است قضا و اگر شرط نکرده
باشد و امثال اینعذر را بهم رسد پس انچه شده و بیا مینیر شده
صحیح است و ما بقی را قضا میکند نزد زوال عذر و الا همه را از سر
میگیرد و اگر شرط نکرده باشد جایز نیست بیعذری و واجب را
بهم زدن و مکروهست سنت را بر هم زدن پیش از سه روز
و از ابتدای شب سیم واجب میشود و ترکش حرام است
و مشهور آنست که نذر غیر معین حکم سنت دارد و احوط
که مطلقا آنرا بهم نزند و اگر جماع کند کفاره بدهد بیع و شرا
و سایر محرمات غیر از جماع سبب بطلان اعتکاف نمیشود

در کفاره با تنها واجب میشود و بطلان با استمنا و کفاره جماع

اتمام حجت و کفاره اگر در شب واقع شود استمنا

تا حل مقصود اعتکاف بعد غدغه و کفاره میبد بد احتیاطا

[illegible]

[illegible]

ولد شیخ اصغر علی مرحوم مغفور بتاریخ هشتم جمادی الاول

سنه الف و مائتین و اربع و خمسین من هجرة المقدسة

صلی الله علیه و آله وسلم   هر که خواند دعا طمع دارم

زانکه من بنده گنه گارم

فجر و مغرب	در حال شک بعدد رکعات نماز باطل [illegible] حصول مظنه عمل بظنه کند نماز صحیح است اما بموجب فتوی جناب سید حسین صاحب قبله دام اقباله مطابق رای جناب سید علی صاحب طاب ثراه [illegible]
ظهر و عصر و عشا ۱ و ۲	در یک یا دو واقع شود یا نداند که چند رکعت کرده نماز باطل است [illegible]
ایضا ۲ و ۳ بچهار رکعتی	اگر قبل از سر برداشتن از سجده دویم خواه در قیام یا رکوع یا در سجده اول و دویم شک کند باطل و الا صحیح بنا بر سه گذاشته نماز تمام کند و [illegible] یک رکعت [illegible] بجا آرد
۲ و ۴	بشرح مذکور مسبق از اکمال سجدتین نماز باطل و الا صحیح بنا بر چهار گذارد و نماز تمام کند و بعد سلام دو رکعت ایستاده بجا آرد
۲ و ۳ و ۴	بشرح مسطور باطل و الا صحیح بنا بر چهار گذاشته نماز تمام کند و بعد سلام دو رکعت ایستاده و دو نشسته کند
۳ و ۴	بهر نوع صحیح یعنی صحت منحصر بسر برداشتن از سجده دویم نیست بنا بر چهار گذاشته نماز تمام کند و بعد یک رکعت ایستاده یا دو نشسته بجا آرد و نشسته افضل است
۴ و ۵	اگر شک بعد اکمال سجدتین است نماز صحیح بنا بر چهار گذاشته نماز تمام کرده دو سجده سهو کند و یا اگر در حال قیام است قبل از رکوع بنشیند
	و آن رکعت را شکند پس باقی می ماند شک در سه و چهار پس یک رکعت ایستاده یا دو نشسته کند به نهج مذکور و اگر شک در رکوع یا بعد رکوع یا در سجدتین [illegible] نماز باطل است

[illegible]

حقیقت ... از ... چیزی را فراموش کرده باطل به ترک آن ... [illegible]

سهو اگر در رکن باشد که آن تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و رکوع و سجود است و داخل رکن و یکرت نماز باطل است

سوال اگر کسی شک کند که دو سجده کرده یا سه سجده قابل التفات و تدارک است یا نه جواب قابل التفات نیست [illegible]

ایضا در غیر رکن پس در قرائة فراموش شده بعد رکوع نماز صحیح است اگر یک سجده یا تشهد قبل از رکوع سهو کرده باشد [illegible]

نماز صحیح است و اگر در حال رکوع سهو کند بعد اتمام نماز سجده یا تشهد را بجا آورد [illegible]

سجده سهو ... کلام یک سجده تشهد شک در چهار ... [illegible]

سهو در ... بیجا ... فراموش شده فراموش شده ... [illegible]

... الکمال ... بین

واحوط ... ترتیب ... [illegible]

نیت سجده که عبارت از دو سجده است | سجده سهو مسلم است نسبت شک میان چهار و پنج یا سلام یا کلام بیجا یا تسبیح یا سجده یا تشهد [illegible]

ذکر سجده سهو منقول تشهد و سلام | ذکر سجدتین بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد

ذکر تشهد و سلام مختصر اشهد ان لا اله الا الله وحده و اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بدانکه هرگاه کسی شک کند در افعال نماز یا عدد رکعات نماز واجب است که اول قدری فکر کند اگر ظن او بطرفی غالب شود عمل بمقتضای خود کند و اگر ظن بطرفی

حاصل نشد بحکم مذکوره شک عمل کند موافق مذهب مشهور اکثر علما اما جناب مجتهد عصر ما جناب سید حسین صاحب قبله دام ظله در حاشیه [illegible] این جدول

بنجا مسائل [illegible] در عبارت [illegible] فرموده اند [illegible] که برای ضبط مسائل سهو و شک تحریر زده اند [illegible]

[illegible] لیکن [illegible] هرگاه [illegible] باشد [illegible] و رساله علیحده [illegible] نوشته ام [illegible]

بنا بر ظن [illegible] نماز را باتمام رسانند و باز اعاده نمایند و جناب [illegible] سید علی صاحب طباطبائی علیه الرحمه [illegible]

نمازهای سنتی بسیار است و افضل از نمازهای سنتی نوافل مرتبه یومیه است و آن هشت رکعت است از برای ظهر پیش از نماز ظهر و هشت رکعت است
از برای نماز عصر پیش از عصر و چهار رکعت است از برای مغرب بعد از مغرب و دو رکعت است و تیره نشسته از برای عشا بعد از نماز عشا و میتوان
ایستاده هم بجا آورد و هشت رکعت نماز نافله شب است بعد از گذشتن نصف شب و دو رکعت نماز شفع است بعد از هشت رکعت نافله
شب و یک رکعت نماز وتر است بعد از دو رکعت شفع و دو رکعت نماز نافله صبح است پیش از نماز صبح و اینکه گفته شد در حضر است و اما در سفر
پس نافله ظهر و عصر و عشا ساقط است و از برای هر دو رکعت از این نوافل تشهد است و سلامی مثل نماز صبح و از برای یک رکعت نماز وتر تنهایی
تشهد است و سلامی و میتوان اکتفا کرد در نوافل بحمد تنها لاکن بعد از حمد سوره هم بخواند بهتر است و همچنین میتوان همه این نوافل را نشسته کرد
لیکن افضل آن است که ایستاده بجا آورد و هرگاه خواسته باشد نشسته کند افضل آن است که دو رکعت نشسته را بجای یک رکعت ایستاده
محسوب دارد پس برای هشت رکعت [illegible] مثلا شانزده رکعت نشسته بجا آورد فقط تمام شد بدست اضعف العباد محمد [illegible]
۹ جمادی [illegible] روز چهارشنبه سنه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

س حکم نجاست و طریق ازاله و حکم غسالهٔ حمام یا خون چیست
و دمل یا خونی که از خارج ببدن یا بجامه کسی رسیده و زیاده بر قدر
معفو نباشد یا رخت نجسی به نجاسات غیر خون نجس شده باشد
داخل مسجد و روضه ائمه علیهم السلام میتوان شد یا نه و رخت نجس را داخل
میتوان کرد یا نه — ج هرگاه نجاست آنها تعدی نکند در جمیع
صور میتوان داخل شد میتوان چیز نجس در ائمه و مسجد آورد
س غسالهٔ حمام نجس است و عرق که از سقف حمام میریزد یا کسیت
دیگر شخصی در نماز باشد برابر او وقعت چه حکم دارد
ج حکم نجاست نمیتوان کرد و اگر احتیاطاً نماز را اعاده کند خوب

بعضی المذکور فیه نجس است س غسالهٔ حمام که در بعضی فقه و احادیث
مذکور است کدام است و حکم آن چه چیز است ج غساله آنست
که غسالهٔ حمام آبیست که در زمین حمام جمع میشده و جاهای حمامها
بوده که آب غسل در آنجا جمع میشده که الحال منجلاب عوض آنست
س هرگاه کسی مثلاً روی خود را که نجس است بشوید و آب
جدا میشود بجامه یا بعضوی میرسد آیا پاکست ج هر آبی که در
شستن رخت نجس یا بدن جدا میشود پاکست یا
اگر زوال عین نجاست نشده نجس است اما آبی که زوال
عین شده اگر غسالهٔ شستن اول است اجتناب احوطست اما حکم بنجاست نمیتوان
س هرگاه بدن نجاستی است که عین ندارد و یا مشتبه محل را ازاله
نکرده سهواً وضو سازد یا غسل کند و آب بمحل نجس رسیده بعد از آن
جامهٔ او یا بر بعضی اعضا رسیده اما این آب حکم غساله دارد یا خلاف
نجس است اگر نجاست بآن شستن زایل نشده خلاف

اعلا

غساله بعد ان جاری نجس نیست بلکه بخلاف آب قلیل نجس میگردد

و اگر متغیر نشده و با تغیر اتفاقا نجس است استنجا

نمودن وقت تعدی غایط مخرج خود را بسنگ پاک میتوان کرد یا منه

اگر از حد استنجا عرفا بدر رفته باشد و دو نیست که روان

کرد مشهور آنست که واجبست استنجا باب ازاله مخرج

غایط و بول بچه روش باید کرد مخرج غایط باب بشوید

تا آنکه پاک شود و علامت پاک شدن آنست که زبر بودن درشت

شود و محل نجاست دور غایط غیر متعدی استنجا بسه سنگ یا کلوخ

یا لته میتوان کرد اما بشرط آنکه بسه سنگ ازاله عین شود و جمع

کردن میان سنگ و آب سنت است که اول آخر بشوید

و ازاله مخرج بول بدو قدر آبی که بر سر حشفه ایستاده میتوان اما احتیاطا

دو مرتبه شستن بست و سه مرتبه نهایتا احتیاط استنجا الرباب

تا بیک لیسه از غایط و دست امتناب که برد و بدست چپ خود را

پاک نکند تا به پیش از آنکه مخرج پاکیزه شود آب استنجا پاکست
هرچند مخرج ملوث بنجاست شده باشد یا نه و بعد از آنکه مخرج
پاک شده از عین نجاست آیا هر دو دست و مخرج را علیحده آب
باید ریخت یا نه جواب پاکست هرگاه دست پیش از آب
بر مخرج وارد نشده باشد و اگر عکس شده باشد نیز طاهر است
اما محل خلافست و بعد از زوال عین از دست و از مخرج یک آب
ریختن در کار نیست آب استنجا پاکست یا نه جواب
که پاکست شامل استنجا از غایط یا تعدی هست یا نه جواب
آب استنجا پاکست و در غایط متعدی مشهور اینست که پاکست
و ظاهر اینست که پاک باشد مگر آنکه تعدی بر خلاف معتاد باشد
مثل آنکه بر ران رسیده باشد و احوط اجتنابست در حکم
حکم باران در زمینی که ریگ یا خاک درشته باشد
که آب باران روی جاری نمی شود و در بین غیر ریگ باشد اگر

باران

باران تمام زمین نرمشود آیا پاک میشود و انجاهی که نجس بنفت دیگر
یا کری باشد که آب آن نجس باشد پاک میشود و همچنین باران مطهر است
آب انهار و آنها جاری نمیشود ظاهر است که هرگاه باران
آنقدر ببارد که اگر جا داشت جاری میشود و همچنین باران مطهر است و پاک
میکند اگر باران در وقت باریدن بر زمین نجس چکد و بر جهد
بر جامه و غیر جامه آیا نجس میشود و یا نه اگر باران آب بر زمین
نجس نرسیده باشد نمیشود و آلا احوط اجتنابست
قدح سفال مثلاً قدحی که از سفالست از آب نجس تر شده
و از ان ظرف آبی بیرون آمد بعد از ان آب آن ظرف تر شده
و خشک شد اگر تا آب تر افرو برند فی الحال بیرون آورند چنانکه
اگر بعد از ان آنرا از آب بکنند و قدری بگذارند که آب از اطراف
بیرون آید و بیرون آمده پاکست یا نه احوط آنست که آنقدر
در میان آب بگذارند که آب پاک بهر جا که آب نجس رسیده است برسد

اگر عضوی از اعضای انسان زخم باشد یا بریده باشد بعد از آن خون

پاک کرده باشند بعد از آن غسل بیرون می آید و در طهارت آن آزار دادن به آن

میشکند بعد از آن که طاهر کنند آن عضو را از خون آیا جایز است

که یکروز دو روز یا زیاده نگاه کنند در خون هرچند که طاهر است باشد

که خون دارد یا در وقت وضو و غسل ملاحظه واجبست

اگر ظن غالب بنجاست نباشد در کار نیست آب نجس اگر یخ

شود و برف نجس را اگر در میان آب متصل تا آب جاری کنند طاهر

باشد آب نجس که یخ شود ظاهرا تا آب گشتن پاک نشود و برف

نجس را اگر در میان آن شیر و بریزند و آب نفوذ کند در آنچه نجاست

نفوذ کرده ظاهرا پاک میشود گل نجس هرگاه یخ شود یا آب

نجس یخ شود یا زمینی باشد که نجس باشد و رطوبت داشته باشد

آیا نجس اند آن رطوبتی که وقتی که دست بر آن گذارند تر شود آیا در تنجیس

اگر جا خشک یا غیر آن بر روی آن افتد نجس میشود یا نه

اگر اهابه

اگر رطوبت که با جامه رسد نجس نمی‌شود ... غیر معین

هرگاه دست کسی مثلاً نجس است و زیر آب رفته که آب کشیده شود

و بعد شک کرد که آیا شسته شد یا نه یا دو دفعه بشوید بدون اطمینان احکام

چه جامه که نجس است شود زده اگر دید ولیکن اینست که دست را

تا آب می‌کشد بعضی جامه نوشید و شک کرد که آیا دست خود را شسته بود

یا نه در خصوص چه حکم دارد و بعضی اوقات ظنش غالب باشد که شسته

هرگاه ظنش غالب باشد که دست خود را آب کشیده دست را

با آن آب کشید اما حکم نجاست جاهای دیگر که علم دارد به طهارت آنها که

بمحض ملاقات دست با آنها حکم نجاست آنها نمی‌توان کرد و احوط

که موضع ملاقات چنانچه رطوبت ملاقات شده است با علم بملاقات

رطوبت نداشته باشد حکم نجاست نکنند اگر رو بعضی از خانه

یا جامه یا لباسی یا نمد نجس باشد و نداند که جای نجس کدام است

و چیزی تر بر روی آن گذاشته شود حکم نجاست آن چیز نمی‌باید کرد

احتراز از آن موضع مشتبه اگر محصور باشد لازم میباشد

و شسته کردن اما حکم بنجاست آنچه باو ملاقات برطوبت کرده

نمیتوان نکرد و احوط آنست که موضع ملاقات را آب کشند

کردن نجس — اگر تمام دست اینکس یا جای تمام

نجس باشد و نصف آنرا در آب کشند آن نصف نجس طهارت میکند

با این نصف آب کشیده یا نه — محل خلافست و اکثر نصف را جایز

اگر تمام بدن اینکس نر باشد اما نجس آن که آب روان

بلکه بعضی جاها آب ایستاده است اما اگر بعضی از بدن نجس شود

با قی بدن میکند یا نه — اکثر گویند از اعلی باسفل سرایت

اما اگر پائین نجس باشد بالا نجس نمیشود و بعضی قایل نیستند و میگویند

بالا نجس میشود و پائین نجس نمیشود و در عکس مسئله محل اشکال است

[illegible] با آب

یا با آب قلیل — اگر سنگی یا خشتی در زمین گرفته باشد آب

بر آن ریزند پاک میشود یا نه و همچنین اگر زمین نجس سخت یا خشت
آب قلیلی بر آن بریزند و منفصل شود طاهر میشود یا نه مشهور آنست
که اگر غساله از آن سنگ یا زمین جدا شود پاک میشود و الا پاک نمیشود
و از بعضی احادیث ظاهر میشود که پاک میشود و احوط عمل بمشهور است
و این خشت پخته و سنگی را که فرش کرده باشند اگر نجس شود و آب
بر آن ریزند تا تر شود و آفتاب آنرا خشک کند پاک میشود یا نه
بعد از بر طرف کردن عین نجاست ظاهر اگر آب ریزند
و آفتاب خشک شود پاک میشود
هرگاه اندرون دماغ خون داشته باشد و آب و غیره بر روی خون جاری
شود و بیرون آید و تغیر نکند نجس میشود یا نه اشهر و اقوی
عدم نجاست است و احوط اجتناب است اگر از بیخ دندان کسی
خون بیرون آید آیا تمام دهن نجس میشود یا همان جائی که متغیر شده
مشهور آنست که نجاست مخصوص این موضع است بجز دان

عین نجاست پاک میشود و احوط آنست که بعد از زوال عین مضمضه کند

هرگاه دهن کسی نجس شده باشد و در بیخ دندان او بقیه از طعام [illegible]

بعد از آن که دهن بدون آب پاک شد آنچه در بیخ دندان است نیز

پاک میشود و بر تقدیریکه پاک شوند بدون آب اگر چیزی یعنی مایعی یا غیر

بخورد بعد از آنکه لب خود را به آب پاک کند آنچه در بیخ دندان است

نجس میشود بسبب ملاقات آن بقیه طعام پاک کند یا نه جواب

مشهور است که پاک میشود و احوط آنست که مضمضه کند [illegible] سئوال

که خون دارد هرگاه در دهن کرد و بلب رسید و در دهن متغیر شد آیا نجس

میشود یا نه و در میان این دست نجس و متنجس فرقی هست یا نه جواب

مشهور است که ازاله باطن دهان واجب نیست و احوط آنست که

مضمضه کند اگر آب دهن متغیر شود بخون و آب دهن را فرو

دهد و آن آب را بیندازد تا مزه خون برطرف شود چنانچه بعد از

آب دهن را فرو برد در روزه رمضان چه حکم دارد جواب [illegible]

خون

چون خون جای انقضا ندارد و احوط کفاره جمع است بلکه نجس
حالت باشد که خون بر طرف شده ضرری ندارد ؟ اگر بینی نجا
نجس شود و آب از اندرون دماغ و دهن دیگران از باطن حکم
کند میکر آب در دهن و دماغ جهته طاهر شدن آن در کار نیست بابه
احوط مضمضه و استنشاق است ؟ موئی که از بدن
انیکس کنده شود و بیخ مو که از میان گوشت بیرون نجس است بابه
[illegible] طاهر [illegible] ازالهٔ نجاست در مسجد اگر آب روان
داشته باشد یا مطلقاً بنا بر آنکه غساله پاک باشد جایز است بابه
[illegible] طاهر توان کرد اگر غساله آب قلیل در مسجد ریخته نشود
[illegible] و سو [illegible] نجاست مساجد ؟ چه حیله حکم بطهارت
مسجد کنیم با وجود اینکه میدانیم که مردم و ما خود هم در روضهٔ کل مرقد
و ما بران داخل میشویم به بیت الخلا و بازار و کوچه که سگها و کفار بسیار
راه میروند و زیر کفش نجس میشود و در زمینها تر است و در زمانها مسجد زمین

حکم نجاست یا طهارت مسجد و راه رفتن بر روی آن ته کفش خشک

حمام و جهت آن داخل میشوند و همچنین حکم کردن بطهارت بازار

[illegible] شده و دهلیزها و سقف خانها التماس آنست که احکام

تحقیق سهل میشود که شاید وسواس وسواسیان کم شود

علم قطعی بنجاست کم بهم میرسد و در صور مذکوره از بیت الخلا و بازار

و غیرها یا علم بهم نرسد که بر نجاست واقع شده حکم بنجاست نمیتوان

کرد یا اعتبار آن که [illegible] است که زمین بیت الخلا حصه حصه سبز جاه

نجس نباشد یا در کوچه نجاست دیده میشود و تمام گل است

و سنگ راه میشود که [illegible] نجس [illegible] طاهر

نباید از ازاله [illegible] و قول بعضی از فقها آنست که زمین آفتاب

رفتن و پاشیدن بروشنی که مشغول شود بر نجاست پاک میشود

مثل زمین حمام و از بعضی جا دست ظاهر میشود و [illegible] در کلها حرکت

[illegible] و مخلوط شدن نمیکند [illegible] یا مال شدن پاک نمیشود فقط

از زمین

از زمین بعضی را پاک میکنند و دور نیست که نه کفش چنانکه حض
بزمین تر پاک شود و با نضمام اینها بسیاری نجاست مساجد و بازارها
نمیتوان کرد سـ ...

تطهیر وضو از نجاست سو ... هرگاه اینکس در وقت وضو ساختن
روی خود را شسته و در دهن خونی باشد و رطوبت دهن ا منفصلست
چونکه مضمضه کرده آیا اگر لبهای خود را بر ... رد و ادعیه وضو را میخوانده
باشد روی او نجس میشود بسبب سرایت ... سرایت
معلوم نیست اما احتیاط اولیست سو ... ه موضعی از اعضای
... باشد ... رود نجس آن برطرف میشود یا نجس است
و اینکس ... وضو فراموش کرد که آنرا تطهیر دهد و وضو ساخت آیا در صورت
چنین هم وضوی او درست هست یا دست و اعضای وضو هم که ...
که این رطوبت باو رسیده همه نجس است و همچنین اگر در ... اصح ... غسل باشد
در غسل ترتیبی سو ... ت از نجاست بول ... سیدن ... کف محلا

نجاستی باشد که متعدد و زائد الی آنکه عین نجاست ظاهر یا پاک
شود یا نه بعد زوال عین و در ضمن غسل شده باشد و بعد غسل لازم
نباید کرد و الا که تعدد شرط باشد یا زوال نشده باشد نجس است آن
هر موضعی که نجاستی شده باشد مگر آنکه داند که هر موضع نجس شده آن نجسه
[illegible] نمد و غیر آن سوال اگر جاجیم و نمد
و پلاس و لحاف و نهالی و بالش که پنبه یا پشم یا چیز دیگر
در میان آن کرده باشند و آنچه از پوست ساخته باشند مثل
مسیحی و کفش و موزه و غیر اینها نجس شود و آب قلیل بر آن
ریزند چنانچه نجس را فرا گیرد و مطلقا آن را افشار نه هر جنبیدن
فشردن آن قدری ممکن باشد آیا پاک میشود یا نه
جواب مشهور آنست که پاک نمیشود و احوط آنست که بعد از آب بریزند
که جمیع آنچه نجاست بآن رسیده بعنوان جریان بر سند و بفشرد
آنچه فشردن آن ممکن باشد و الا بکوبند یا مالش دهند با چوب

[illegible]

تا آنچه ممکن است بیرون شود نقص آب آنها بیرون رود [illegible]

ریسمان نجس را اگر از مو باشد خواه از غیر آن در آب قلیل بخواهند

دنبه احتیاج باخراج آب آن بعد معقود نیست باشد [illegible] به

احوط آنست که فشردن بعمل آید [illegible] پلاس و قالی و نمد که

نجس شود اگر ظرفی [illegible] نند بر آن که ببندند و از آن کنند و آب بریزند

نگاه از آن ظرف بیرون آید آیا کافی است که آب بر روی آن

جاری میشود و میان آن بر سد یا نه [illegible] ظاهراً کافی نیست

و احوط فشردن یا کوبیدن است که بقیه حسب المقدور بیرون رود

[illegible] جامه و بدن و ظرف [illegible] جامه را در آب بریزند

نحو تطهیر میباید داد مفصل بیان فرمایند در آب کثیر که بعد [illegible] نجس شده

فرو برند بعد از زوال عین نجاست و بفشرند و آب ظرف را بریزند

کافی نیست و اگر دو مرتبه بشویند احوط است در آب قلیل اگر [illegible] دست

نگاه دارند و آب بریزند و بفشرند و آب ظرف ریزند و آب دیگر

و [illegible] مکرر داخل شده و بریزند و دو قطره به لگن احوط است سوال

[illegible] زن یا کمرچه جامه نجس را که از اینکس باشد بشوید

[illegible] بابت آن میتوان کرد یا نه و عمل شما درین مسئله بر چه چیز است

[illegible] کسی را که معتمد دانیم و ظن غالب داشته باشیم که نهایت

احتیاط در تطهیر میکند بر او اعتماد میکنیم ایضا

جامه و ظروف هر چیزی را که از پوست ساخته باشند مثل کفش

و مسکی و غیر آن هر گاه نجس شود و بعد در نجس آب پاک میشود یا نه

اگر آب برسد بهر جا که نجاست رسیده پاک میشود

هر گاه روغن کسی نجس باشد اگر آب بر دهن دو مانع بریزند پاک میشود یا نه

احوط ازاله جمیع نجاست است سوال هر گاه در [illegible] اضطرار

فاضل حاضر و بدن آب متنفس شود و بر بدن جامه ریزد و در مرتبه

اول بریده یا ثانی آیا متنجس انچه غساله بان رسیده باشد دانسته یا نه

و اگر احتیاج باشد بجهة نجس است جواب خلافست و احوط اجتناب است

واگر نجاستی باشد که عددی دو شسته باشد لهوها الست که بعدان

بعد و بشوید ظرفی که بیرون و اندرون نجس باشد چگونه تطهیر

باید کرد و جواب آب بر بیرون بریزد و باندرون یک دو باره بریزد

و در غلطانیدن شک دو مرتبه احوط است سوال اگر دست

یا نجس را بفشارد و دو دست آب را به اطراف برساند تا ظرف

پاک شود آیا شستن دست درین دو صورت واجب باشد

جواب دست یا جامه پاک میشود و در ظرف اگر بریزد و بر دست

بهتر است سوال اگر دست کسی مثلاً امروز زخم شد و آنرا پاک کرد

و وضو ساخت و نماز کرد و روز دیگر وضو یا غسل کرد یا دست خود را

شست و بعد از آن یک ساعت یا دو ساعت یا سه ساعت یا زیاده

یا کمتر دید که دستش بسیار سرخ است و خوناب بر آن ریخت و بسیار

دست کشید و سرخی برطرف شد آیا بر چه حکم کند و کسیکه بسیار

با این بلا گرفتار میشود چه کند هر گونه حیله که ممکن باشد عنایت فرمایند

ت بعد المسح چیزی که در آخر عضو نشسته قدر نشستن آن اول ندارد گاه با

آخر هم رسیده باشد همین که دست در آب میکشد کافی است

مسئله هرگاه ناخن یا زیر پوست خون در شده بعد از چند روز ابتدا

بیرون آمدن کند یا بعد از شروع کردن خون بیرون آمدن مرجع

که آن متصل است و مینماید و واجب که بیرون آورد تا به

اگر نمالیدن مینه رنگین شود و اگر ضرر رساند خون را بیرون آورد و

و الا حیر کند و اگر رنگین نشود بیرون آوردن در کار نیست

مسئله اگر بتن با دست ملاقات نماید و اول جا به ملاقات که

نجس شده باشد ظاهر انجس نشود اما همیشه احتیاط بر حکم

چشمه که اندکی آب بیرون می آید و اندکی آب جمع شده یا

یا هیچ جمع نشده باشد بملاقات نجاست نجس میشود

آنچه از آب جمع شده باشد و جاری باشد یعنی چشمه اش مطلش

نباشد بدون تغییر نجس نمیشود مسئله اگر ضرری که اندکی از

نجس است معلوم نیست که کی است اما اگر چیزی با رطوبت ملاقی آن شود نجس میشود یا نه جواب ظاهر اما علم بهم رسید که ملاقی موضع نجس شده است نجس نمیشود

و حکم آب قلیل و شیر و گل ریزه ماهی کوچک که اکثر با ناخن جدا میشود بیش از انفصال و بعد از آن پاک است یا نه

جواب ظاهرا پاکست زمین گل مطهر است یا نه ظاهر است که مطهر قرار نداد مگر رطوبت بسیار قلیلی که آن بمطهر منافات ندارد

آب قلیل بملاقات نجاست نجس میشود یا نه اشهر و احوط اجتنابست

موش نجس العین است یا نه جواب استعمال سور او را مکروه میدانند

بول و سرگین اسب و استر و الاغ پاکست یا نه احوط اجتنابست خصوصا بول

بول و فضله غیر ماکول اللحم پاکست یا نه اظهر نجاست است اگرچه احتیاط عظیم اجتنابست

ونکن

...که بعد از ازالهٔ عین بعضی جاها معلوم نیست پاک است یا نجس

...بعد از تطهیر شرعی قصور ندارد   کوزه که از گل نجس

ساخته بود بعد از پختن پاک میشود یا نه   امید که این است

...که اگر موضع ملاقات را تطهیر نمایند بهتر است

...رفتن آن بعضی جاها نجس باشد بسبب طول مدت خصوصاً

موضع نجس فراموش باشد برطوبت ملاقات فرش خانه چه حکم دارد

ظاهر آنست که موضعی که برطوبت بچنین فرشی رسیده باشد

حکم بنجس بودن نتوان کرد اما احتیاط بهتر است   زمین نجس

که گرد کنند آن نجس است یا نه   ... آن گرد نجس نیست

... سگی از خانه بیرون آمده دهن آلوده بما بسته باشد و ...

یا دهن آلوده باشد حکم آن ما ... چیست   احتمال دارد

که این سگ از بیرون خانه دهن آلوده داخل شده باشد و بعضی

... که داخل شود و دهنش آلوده نباشد ... که خانه

ماست نوشته باشند بنا بر فرض مذکور اجتناب از هر باید کرد

سوال ازالهٔ نجاست از بول وغیره چه روش باید کرد که پاک شود

ازالهٔ نجاست از بول دو نوبت شستن و احتیاطا

دو نوبت بیشتر یکی در میان دیگی در آخر در باقی نجاسات

بغیر از پوشیدن سنگ بعد از ازالهٔ نجاست یکمرتبه کافیست

مثلا کفش که نجس شود بمحض آب ریختن پاک میشود یا نه

پاک میشود بشرط آنکه بمقدار آب بریزند که بعد از طرف

کردن نجاست آب بعود کند در موضع نجاست و در موضع

بول دو مرتبه آب بریزند · در رخت خواب که نجاست

کرده باشد بلکه از آن طرف نیز بیرون آمده باشد طریق

آن چه روش است · بعد از ازالهٔ نجاست آنمقدار

آب بریزند که بهمه جا جاری شود و بکوبند و در نجاست بول

دو مرتبه آب بریزند · شیر زن هرگاه دختر را شیر دهد

و آهن در نجاست و طهارت آنچه اعتقاد دارند جواب
ظاهر اشتیر من هر دو پاکست آبی که بملاقات نجاست
نجس نشود که کُر شرعی باشد باعتبار وزن و مساحت
چند باشد فتوی تر آنست که باعتبار مساحت سه شبر
در سه شبر کافی است و اما سه شبر و نیم احوط است
اگر کسی الله اکبر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حبه یک جو میانه . طسوج دو جو میانه قیراط چهار جو طسوج یک ... یک سرخ

و بهندی رتی میگویند سه جو که عبارت از هشت برنج باشد ...

هشت سرخ توله دوازده ماشه ماشه چهار ماشه دانگ دو دانگ چهار سرخ

و سه دانگ و نیم سرخ درهم دو درهم سه ماشه و یک سرخ مثقال چهار ماشه و نیم سرخ

دینار و سیر شاهی یک توله و دو ماشه اوقیه ده درهم و قیه هفت و نیم مثقال رطل بغداد

نوزده سیر شاهی من طبی چهل استار است سکه شش استار و استار

و هشت ماشه

شش درهم و دو درهم سه ماشه پس با نجاب سکه پنج بهلول شاهجهانی

میشود سیر طبی شانزده سیر شاهی و یک ششم حصه ... قطبی وزن

دام وزن درم وزن دانگ وزن سرخ وزن ماشه

۲۱ ماشه ۳ ماشه ۶ رتی ... رتی

وزن مثقال سیرتی وزن بهلول فلوس عالمگیری ... ده ماشه و یک سرخ

... ۱۰ ماشه ...

وزن رطل: دوصد پنجاه و یک و نیم ماشه و یک سرخ وزن صاع

ششصد و دو روپیه و نه ماشه و پنج سرخ وزن مد چهارم حصه صاع

مثقال شرعی ماشه سه سرخ مثقال صیرفی چهار ماشه چهار رتی

درهم دو ماشه و دو رتی و نه عشر رتی وزن کالا ... که سیزده درهم باشد

و ثلث درهم بحساب هند دو توله هفت ماشه چهار رتی باشد

وزن صاع دوصد و چهل و پنج روپیه و نصف آن و خمس آن انگریزی محمد شاهی

و بالفعل که رایج است دو سرخ کمتر است پس باید که در وزن برابر آن روپیه زاید کنند

زکات فطره بوزن لکهنو مد چهارم وزن صاع است برای یک روزه

مهر شرعی که پانصد درهم باشد بحساب روپیه که حالی سکه لکهنو یکصد و هفت روپیه

و چهار ماشه و دو رتی میشود در قول بعضی مهر شرعی چهل دینار

سرخ است و بقول بعضی پانصد درهم نقره و قولی هفت دینار سرخ

و پانصد درهم نقره و بقولی هفتاد و سه روپیه چهار آنه باو بالا می شود

وزن گز کتاب هندوستان که سیر شاهجهانی هشتاد روپیه است

دو من چهل سیر پس گردد که تبریزی دو هزار و هفتصد و شصت و پنج مثقال

وارد ده من و نیم شاه آثار می شود بقول جناب میرلوحی سید علی حب دل ازما

مرحوم مغفور جنت آرامگاه

